



www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

فلسفہ و اسرار حج



آپسٹل پبلیشرز
• محمد امامی خوانساری •

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فلسفه و اسرار حج

نویسنده:

محمد امامی خوانساری

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	فلسفه و اسرار حج
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۳	شرح مختصری از زندگی‌نامه مؤلف
۱۳	اشاره
۱۴	دوران تحصیل
۱۵	عزیمت به ایران
۱۹	پیشگفتار
۲۷	فصل یکم: اثر معنوی حج
۳۱	فصل دوم: غرض از تشریع عبادات
۳۸	فصل سوم: اثر معرفت پروردگار
۴۸	فصل چهارم: حج، راز زندگی
۵۲	فصل پنجم: حج، صفای روح
۵۷	فصل ششم: غنیمت حج
۶۲	فصل هفتم: حج، تقویت ایمان
۶۷	فصل هشتم: احرام و شرایط آن
۷۲	فصل نهم: لباس احرام
۷۷	فصل دهم: تلبیه و مقصود حقیقی از آن
۸۰	فصل یازدهم: آداب واقعی حج
۱۰۳	فصل دوازدهم: اموری که حجاج باید مراعات کنند
۱۰۹	فصل سیزدهم: جهات تربیتی حج
۱۱۵	فصل چهاردهم: قربانی

۱۲۱	فصل پانزدهم: حجر الاسود
۱۲۸	فصل شانزدهم: بقای اسلام در حج
۱۳۵	فصل هفدهم: منافع اقتصادی حج
۱۳۹	فصل هیجدهم: حج، وسیله تشکیل انجمن همگانی
۱۵۰	فصل نوزدهم: حج در دیگر کشورها
۱۶۴	فصل بیستم: حقیقت معنوی مناسک
۱۷۳	فصل بیست و یکم: حج آزمایش بزرگ الهی
۱۸۰	فصل بیست و دوم: تاریخ بنای کعبه و احترام آن
۱۸۵	فصل بیست و سوم: مشکلاتی که در گذشته حاجیان داشتند
۱۹۵	فصل بیست و چهارم: انتظار از دولت‌های اسلامی
۱۹۵	اشاره
۲۰۱	درخواست از حضرت منان
۲۰۵	درباره مرکز

فلسفه و اسرار حج

مشخصات کتاب

سرشناسه : امامی خوانساری، محمد
 عنوان و نام پدید آور : فلسفه و اسرار حج / محمد امامی خوانساری.
 مشخصات نشر : تهران : مشعر، ۱۳۸۵.
 مشخصات ظاهری : ۱۹۶ ص؛ ۱۲ × ۲۰ س.م.
 شابک : ۹۰۰۰ ریال : ۹۶۴-۵۴۰-۰۰۶-۶ ؛ ۱۰۰۰۰ ریال : چاپ دوم : ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۰۰۶-۲ ؛ ۱۲۰۰۰ ریال (چاپ چهارم) ؛
 ۱۲۰۰۰ ریال (چاپ پنجم)
 وضعیت فهرست نویسی : فاپا
 یادداشت : پشت جلد به انگلیسی: Mohammad Emami Khunsari. The philosophy and secrets of Haj.
 یادداشت : چاپ دوم: بهار ۱۳۸۶.
 یادداشت : چاپ چهارم و پنجم: ۱۳۸۹.
 یادداشت : کتابنامه به صورت زیر نویس.
 موضوع : حج
 رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۹/الف ۸ف ۸ ۱۳۸۵
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷
 شماره کتابشناسی ملی : م ۸۵-۱۱۰۳۷
 ص: ۱

اشاره

ص: ۵

شرح مختصری از زندگی‌نامه مؤلف

اشاره

ص: ۷

زندگی‌نامه

مرحوم آیه الله آقای حاج شیخ محمد امامی نجفی خوانساری رحمه الله در شب جمعه ماه رجب ۱۳۱۲ قمری در نجف اشرف و در خاندان علم و فضیلت و تقوا دیده به جهان گشود.

پدرش مرحوم آیه الله ملا محمد علی نجفی خوانساری، از علمای بزرگ روزگار بود که در شب جمعه، لیلۃ الرغائب، سوم رجب ۱۳۳۲ قمری وفات یافت و در صحن مطهر امیر مؤمنان علیه السلام مدفون گردید. والده ایشان نیز زنی پارسا، عالمه و عابده بود که هاجر خاتون نام داشت و در صحن شریف امیر مؤمنان علیه السلام، زیر ناودان طلا مدفون است.

جدّ مادری وی، علامه میرزا احمد کاشانی، معروف «فیضی» بود که در فقه و اصول تألیفاتی داشت و به سال ۱۲۸۶ قمری در نجف اشرف رحلت کرد. او از نوادگان محقق شهیر ملا-محسن فیض کاشانی رحمه الله بود و به افتخار شاگردی علامه شیخ مرتضی انصاری رحمه الله نیز نائل آمد. جدّ مادری مؤلف، صبیّه عالم جلیل القدر

ص: ۸

سید حسین لاجوردی بود که از علمای اهل فضل کاشان به شمار آمد.

دوران تحصیل

پس از فراگیری مقدمات، به منظور احاطه بر علوم عقلی و نقلی در محضر اساتید نامداری حضور یافت، وی بخشی از جلد پنجم کتاب شرح لمعه و اندکی از «رسائل» مرحوم شیخ انصاری را در محضر پدر بزرگوارش فراگرفت و بخشی از کتاب قوانین را نیز در محضر عالم وارسته، حاج شیخ علی قمی آموخت. همچنین برای فراگیری کتاب جامع السعادات مرحوم نراقی، صبح‌ها پس از ادای فریضه دقایقی را به حضور ایشان مشرف می‌شد و از علم وافر و انفاس قدسیه آن بزرگوار بهره می‌گرفت. از دیگر اساتید ایشان آیه‌الله سید حسین اشکوری (متوفای ۱۳۴۹ قمری) بود که وی مکاسب را نزد آن مرحوم فراگرفت. او با بهره‌مندی از ذهن خلاق، هوش سرشار و درک عمیق خود توانست مراتب ترقی علمی را به سرعت طی کند و به مقام استادی نائل گردد، چندان که در سن ۱۶ سالگی تدریس شرح لمعه را آغاز کرد، حال آن که خود در مقام آموختن، تنها صفحاتی معدود از آن را نزد استاد فراگرفته بود. در ادامه، رسائل، مکاسب و کفایه را نیز در روزگار جوانی به نحو احسن تدریس نمود و در وادی حکمت و کلام نیز بی‌آنکه در محضر استادی زانو زده باشد،

ص: ۹

اسفار و شرح منظومه مرحوم سبزواری و شرح تجرید را تدریس می‌کرد. مدت دو سال نیز دروس خارج فقه و اصول را در محضر آیه‌الله میرزا محمد نائینی رحمه الله فرا گرفت و از جانب ایشان به کسب اجازه اجتهاد نائل گشت.

عزیمت به ایران

در تابستان ۱۳۴۳ قمری، به دنبال کسالت و بیماری مزمن و تب شدید، به سفارش اطبا از نجف اشرف به ایران آمد و در شهر اراک رحل اقامت افکند و تدریس علوم دینی را در حوزه علمیه این شهر ادامه داد. در ایام ماه مبارک رمضان نیز پس از اقامه نماز جماعت، مجلس وعظ و خطابه برپا می‌کرد و مشتاقان بی‌شماری از انفاس قدسیه او بهره‌مند می‌شدند. در سال‌های اقامت در سلطان آباد اراک، چندین بار به زیارت عتبات عالیات مشرف شد و در ذی‌حجه ۱۳۸۳ قمری نیز برای ادای فریضه حج و زیارت مرقد مطهر نبی اعظم صلی الله علیه و آله، به سرزمین وحی رهسپار شد.

آن عالم ربانی از مظاهر بزرگ علم و معرفت و کمال بود که در مهد تقوی و فقاقت و در دامن ادب و فضیلت پرورش یافت. از روزگار جوانی، زهد و پرهیز و انقطاع از مادیات را پیشه خود ساخت و هر اندازه بر دانش و منزلت علمی او افزوده می‌شد، تواضع و فروتنی‌اش فزونی می‌یافت. آنان که افتخار معاشرت و همنشینی با وی را یافته‌اند، از پرهیزکاری، قناعت و ساده‌زیستی او

ص: ۱۰

خاطره‌ها دارند.

آن فقیه عارف سرانجام در سال ۱۴۰۰ قمری و در سن ۸۸ سالگی، پس از عمری تلاش و مجاهدت علمی و معنوی، ندای حق را لیک گفت و در جوار رحمت پروردگار سکنی گزید. با وجود موانع بسیاری که بر اثر کثرت مراجعات به ایشان پدید می‌آمد، آثار گرانبهایی از وی به جا مانده که برخی از آنها عبارتند از:

۱- منهاج الإحرام در احکام حج.

۲- تسدید القواعد حاشیه مبسوط بر رسائل مرحوم شیخ مرتضی انصاری رحمه الله.

۳- المواهب حاشیه متوسط بر مکاسب شیخ انصاری رحمه الله.

۴- بغیة الطالب حاشیه مبسوط بر مکاسب

۵- شرح دعاء صباح منسوب به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به فارسی

۶- فلسفه و اسرار حج فارسی

۷- الکلم النابغة کلمات قصار.

۸- الرّحمة السّائغة در معارف دینی و نصایح

۹- رساله مبسوط در انفعال ماء قليل

۱۰- علل اختلاف الحديث

۱۱- رساله مبسوطه در تعادل و تراجیح

۱۲- رساله در مسائل اصالة الصّحة وقرعه

۱۳- رساله در جمع بین حکم ظاهری و واقعی

ص: ۱۱

۱۴- رساله در جمع بین امارات و اصول

۱۵- رساله فی ان صیغه الامر موضوعه لمطلق الطلب

۱۶- حاشیه نجات العباد

۱۷- حاشیه عروه الوثقی

۱۸- حاشیه بر رسائل پنج گانه: که هر یک مشتمل بر فروع بسیاری است ارث، نفقات، قبله، رضاعیه و ربائیه که مرحوم حاج ملا

هاشم خراسانی مؤلف منتخب التواریخ به فارسی جمع آوری نموده.

۱۹- حاشیه بر توضیح المسائل مرحوم آقای حاج آقا حسین بروجردی

۲۰- حاشیه بر مناسک حج مرحوم شیخ مرتضی انصاری رحمه الله

۲۱- دیوان شعر.

و اما مشایخ اجازه روایتی ایشان عبارتند از:

۱- آیه الله میرزا محمدحسین نائینی

۲- آیه الله شیخ محمد علی خوانساری نجفی

۳- آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی

۴- علامه شیخ علی کاشف الغطاء

۵ علامه سید حسن صدرالدین کاظمینی

۶- علامه ضیاء الدین خوانساری

۷- حاج شیخ علی نجفی قمی

۸- حاج شیخ عباس قمی

ص: ۱۲

۹- حاج شیخ مرتضی آشتیانی

۱۰- میرزا محمد طهرانی

۱۱- شیخ میرزا ابراهیم سلماسی

۱۲- علامه سید محمد علی هبه‌الدین شهرستانی

۱۳- حاج شیخ هادی حائری اصفهانی

۱۴- سید یاسین بن سید طه مفتی عامه نجف اشرف در زمان حکومت عثمانی

ص: ۱۳

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

ستایش و سپاس بیرون از اندازه و قیاس سزاوار خداوندی است غائب از اندیشه و حواس، آن خداوندی که ابتدای فطرت از اوست و انتهای نشأت به او، تذکار نعمت‌ها و عطایش در دایره حصر نگنجد، و کنگره قصر کبریای جلالش بلندتر از آن است که او هام بندگان بتواند بدانجا رسد، یکتا و بی‌همتا، دانا و توانا، به شوق جمالش همگی در طواف و سرگشته.

زواهر تحیات و جواهر صلوات بر مرقد مطهر و مضجع منور نخستین پاسخ‌دهنده به «بلی» و دارنده تشریف

«ثم دنی فتدلی»، (۱)

فاتح‌درهای رحمت و خیر و رشاد، خاتم‌رسولان پاک نهاد، خورشید تابان در زمین و آسمان، آنکه لوای حمد به اسم سامیش مرشح

(۲)

۱- سوره نجم، آیه ۸

۲- مزین و تربیت یافته. در مختار الصحاح، ذیل واژه «رشح» آمده است: «فلان یرشح للوزارة أی یربی لها».

ص: ۱۴

است و پرچم تکمیل به نام نامیش موشح، (۱) معلم معالم فروع و اصول، صاحب فرمان:
وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ. (۲)

و بر سرور اولیا و سید اوصیا پسر عم و داماد او، و بر پاکان و پاکیزگان از اولاد امجاد او، ائمه دین و پیشوایان معصومین، که همگی
مصایح مشکوٰه ولایت و وصایت و اقمار آسمان امامت و هدایتند -
صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین

-

و بعد؛ این احقر انام در خاتمه کتاب منهاج الاحرام به نوشتن صحیفه‌ای در بیان پاره‌ای از مصالح و اسرار تشریع حجّ راغب گشتم و
به تحریر آن پرداختم، و بعضی از دوستان گرامی خواهش کردند که آن را به فارسی ترجمه نمایم و اجابت را بر خود حتم دیدم و
پذیرای آن گردیدم، و از کرم عمیم و لطف عظیم نظرکنندگان در این رساله خواهانم که اگر بر خطایی و سهوی وقوف یابند،
نادیده بنگرند و معفوم دارند، خداوند متعال همه را توفیق کرامت کند و حسنات را شرف قبول ارزانی داشته و خطایا را عفو فرماید.
الاحقر محمد الامامی الخوانساری

۱- آراسته و بافته شده.

۲- آل عمران، آیه ۱۴۴.

ص: ۱۵

پیشگفتار

بنام خداوند بخشنده مهربان

پروردگارا! در هر دو سرا امید من تویی. در ازل مرا با هزار عیب دیده و خریده‌ای. آنگونه که باید توانای ستایش تو نیستم. تو چنانی که خود خویش را ستوده‌ای. نه دربانی داری تا رشوه‌اش دهند، نه پرده‌داری که قصد او کنند و نه ترجمانی که راز با او گویند.

آسمان‌ها و زمین به نور وجود درخشیده‌اند و چهره‌ها خوار درگاهت گشته‌اند.

آوازه‌ها به پیشگاهت خشوع و پستی گرفته‌اند. خلیلات (۱) را به بانگ زدن در مردم به دعوت حج و توقف در عرفات (۲) امر فرمودی.

در حالی که از عالم جسمانیت و اندازه‌ها و صفات، برتری.

پروردگارا! درود فرست بر خاتم پیغمبرانت به بهترین

۱- حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام

۲- عرفات: نام موضعی است در دوازده میلی مکه.

ص: ۱۶

درودهایت، و بر ائمه اطهار، پیشوایان هدایت و دعوت کنندگان به سویت. خوانندگان بندگانت از روی راستی به راهت و دستاویزان پیروزی و سعادت در روز وعده گاهت؛ تا هر زمانی که حاجیان به زیارت خانه محترمت می‌روند و با آمرزش و بخشش باز می‌گردند و تا هنگامی که شیاطین را در منی (۱) با انداختن سنگ‌ریزه به سوی جمره‌ها (۲) نشانه می‌زنند.

پس از سپاس و درود در روزگاری که ما درک کردیم، بیشتر مسلمین در مقام عمل به دانستن احکام شریعت و اوامر و نواهی قناعت می‌کردند و در فرا گرفتن عبادات و احکام، اعم از مشکل و آسان کوشا بودند و در گردن نهادن و پذیرفتن و انجام آن رغبتی بسزا داشتند، در حالی که به دانستن اموری که علت تشریع احکام و روح عمل است و به اطلاع بر اسرار و حکمت‌های حاصله از آنها اهتمام نمی‌نمودند. مانند اینکه وعده و وعید و آگهی‌های ثواب و عقاب برای اطاعت و امتثال و انجام عمل، قانع‌کننده آنان بود، و زیاده بر آن مقصودی تصور نمی‌کردند.

اما امروز آگاه شده و درک می‌کنند که برای هر کرداری جانی است، و برای هر فرمان و حکم شرعی، حکمت و حقیقتی؛ اگرچه

۱- منی: نام موضعی است در یک فرسخی مکه.

۲- جمره نام موضعی است که سنگ‌ریزه را حاجیان به آن می‌اندازند و آن سه موضع است. این دو جمله کنایه از ادامه درود است، چه، در حدیث فرموده هیچ‌گاه مکه بدون حاج نخواهد بود.

ص: ۱۷

حکمت بعض احکام بر مدارک عقلیه ما پنهان است (۱) و امروز سوال می‌کنند که چیست ارزش کرداری که اسرار حکمت‌های آن را به مقداری که معرفت آن ممکن است، ندانیم و آنچه را شریعت مطهره آورده شکی در آن نیست و فرمان او در مقام امتثال، مسلمانان را کافی است. لکن مجرد عمل بدون توجه به فواید و آثاری که در زندگی بر آن مترتب است، عاجز و قاصرتر از آن است که بنده را برساند به آن مرتبه و درجه از خیر کامل و خوشی زندگی که مقام انسانیت میل به سوی آن دارد؛ و روان آدمی مرتبه‌اش بلندتر از آن است که در فرمانبرداری از خداوند سبحان به آنچه مردمان بی‌توجه و کم‌اندیشه قناعت می‌کنند، قانع باشد. پس دیدند سزاوار ایشان است که حکمت خداوندی را در احکام و قوانینش جستجو کنند و سؤال کنند چرا خداوند بزرگ بر کسانی که توانایی و قدرت اعمال حج را دارند، آن را واجب فرموده است.

نیروی خالص دینی و زیبایی و استواری شریعت اسلامی مرا بر آن داشت که رساله‌ای، در پایان کتاب منهاج (۲) که در جامعیت و اشتمال بر کلیه مسائل حج و احکام آن مانند درختی برومند با شاخه‌های بسیار و میوه‌های بی‌شمار است، و مشتمل بر مقاصد و

۱- چه، غیر از شارع حکیم و خداوند علیم کسی آن احاطه را ندارد که خصوصیات کمیت و کیفیت افعال را درک کند.

۲- مقصود کتاب «منهاج الاحرام لزائر بیت الله الحرام» است که در حج نوشته‌ام و دارای چندین هزار فرع است.

ص: ۱۸

موضوعاتی پی‌درپی درباره احکام حج است بنگارم، و در آن منافع حج و بهره‌های دینی و دنیوی آن را یادآور شوم، و به پاره‌ای از اسرار و دقایق با ارزش آن که جستجویش مخصوص به دارندگان دل‌های بیدار است اشاره کنم تا روشن شود که در آن اجتماع برای شناسایی و میزان و اندازه نیروی مادی و روحی ملل اسلامی چه فرصت و مجالی است و این که بر روی کره خاکی چنین اجتماعی در ایام سال برای مردم ممکن نیست، نیروی پنهانی و الهام یزدانی، مرا به نوشتن این رساله وادار نمود.

همانا گذشتگان نیکوکار ما، و دانشمندان سلف دینی، و بازماندگان پیامبران (که خداوند بزرگ خاک آنان را پاکیزه و پایه منزلت ایشان را بلند گرداند) ستون‌های حج (۱) را بنیان نهادند، و منتهای کوشش را به انجام رساندند و کتاب‌ها در شناختن تفاسیل و خصوصیات آن نوشته و ترتیب داده‌اند و سخن را به نحوی که سزاوار این عبادت است استوار و روشن نمودند و من به رنج بسیار ایشان اعتراف می‌نمایم. پاداش خیر ایشان و پدرانشان بر خداوند متعال باد. ولیکن نسبت به موضوع رساله ما توجه زیادی نداشتند و به پیرامون این مقصد نشتافتند و سبب این مطلب همان توجه نداشتن مردم به شناختن مصالح احکام، و قناعت به فرا گرفتن مسائل بوده است، و گرنه جهت دیگری آنان را از انجام این مقصود باز نمی‌داشت.

۱- به حفظ احادیث مرویه و بیان کیفیت حج.

ص: ۱۹

چگونه؟ و در آن جماعت از خداوندان فضل و فضیلت و صاحبان معرفت و دانشمندان پر مایه بسیار است، و دانش ما از آنان گرفته شده، و ما از خوان گسترده و آراسته ایشان بهره‌مند هستیم، و از چشمه‌سارهای آنان می‌آشامیم، و از دریای حکمت و آگاهی‌شان استفاده می‌نمائیم.

تا هنگامی که به اطلاع بر آنچه در قرآن مجید به خیر کثیر یاد فرموده، توفیق یاری دهد (۱) و لطف پروردگار حقایقی را که از آسمان فکر بر لوح سینه فرود آید، به من ببخشد. به خواست خداوند در آنچه پذیرای آن شدم کوتاهی نخواهم کرد و از آنچه در توانایی من است دریغ نخواهم داشت، و در حج مانند دیگر احکام و جویی و استحبابی شریعت اسلامی، فواید و مصالحی است، که درک آنها نیازمند به تدبّر و تفکر است، و فکر دقیق چون به بحث عمیق پردازد، خطوط برجسته‌ای از فلسفه آنها، و مناظر زیبایی از حکمت خداوندی بر او روشن می‌شود.

ما چه‌ایم؟ و چه اندازه از فهم آنچه در آن احکام از انوار و حقایق و معارف و دقایق هست دور هستیم! ای خواننده عزیز! آنچه در خور فهم و سرمایه اندک من است بیان می‌کنم، تمناً دارم خرده‌گیری نکرده و با فکر بلند و فهم روشن

۱- اشاره است به آیه کریمه «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» از سوره مبارکه بقره آیه ۲۶۹.

ص: ۲۰

عذر م را بپذیری.

امیدوارم این رساله راهنمای کسانی باشد که در شک هستند، و باز گرداننده بدسگالی ستم‌کنندگان و روندگان به سوی باطل گردد، و یقین اهل ایمان را نیرو بخشد. اما کسانی که آرایش‌های دروغ‌خاندان‌شناسی دل‌هایشان را به بازی گرفته است و درهای آسمان روشنایی و رستگاری به رویشان بسته شده، پس برای اینان در عاقبت، زیان بسیار و گزند بی‌شمار مارها در دوزخ آتش‌بار خواهد بود، پس ایشان را با شکنجه‌ها و خواری‌ها که برایشان آماده است واگذار.

این رساله خود مرواریدی و گوهری نفیس است که به روشنایی می‌درخشد، و نور حکمتی است رسا که از آسمان ایمان، فهم و شعور می‌رساند. پس اگر با کتاب «منهاج الاحرام» پیوسته و متصل باشد مقام بلند خود را دارد، و اگر از او جدا گردد آفتابی روشنی دهنده و تابان است. مقاصد عالی و نیکو را در الفاظی بسیار ساده و آسان به ودیعه نهادم تا همه کس بتواند از ثمرات آن بهره‌مند شود، و سخن رابه روش اصل کتاب که بیان مطالب است، در ضمن چند فصل قرار دادم، چه راه سخن روشن‌تر و برای فراگرفتن آسان‌تر خواهد بود، و سرپرست، خداوند پاک و یکتا است و از او باید یاری خواست و توفیق‌دهنده اوست، و جز به فضل او نتوان به چیزی امید داشت و جز به توانایی او نتوان آرزومند بود، جز به احسانش نتوان بستگی داشت و جز در سایه مهر او نتوان آرامش یافت.

فصل یکم: اثر معنوی حج

عمل حج را نمی‌توان با سایر مقررات دین مقایسه نمود، چه برای بسیاری از عبادات مانند نماز و روزه و ذکر خداوند و مانند اینها از اعمال عبادتی اگرچه تأثیر و نتیجه نیکو در روحیه شخص دارد و لیکن آن اثر به هر اندازه که باشد محدود به حد معینی است، ولی عمل حج اگر از روی التفات و دارای ارکان و شرایط مقرر باشد و به علت عدم توجه به حقیقت آن تباه نشود، در روان انسان نیرویی پدید می‌آورد که تا زنده است در پنهان و آشکار نگهبان او خواهد بود و رازهای خواسته شده او را با دقت رسیدگی می‌کند، و قاصد حج هنگامی که مهیا می‌شود از خانه‌اش خارج شود، اگر به مقصود خویش و رفعت شأن خود دانا باشد و آن را چنانکه سزاوار است دریابد و به نور الهی به آن نظر افکند و خواسته باشد آن راه را بر طبق هدایت و راهنمایی حضرت پروردگار طی نماید، دل او متوجه عالم دیگری خواهد شد و از ظواهر ناپایدار به حقایق

ص: ۲۲

استوار بینا می‌شود. و در آن هنگام است که خواهان بی‌نیازی و توانایی خود می‌گردد، نه آنچه تا کنون خواهنده آن بوده است و مہیای آن می‌شود که همه خواهش‌ها و تاریکی‌های طبیعت را از خود پاک سازد.

این نخستین اندیشه است که قاصد حج احساس می‌کند تأثیر آن را در شناسایی مقام نفس انسانی و برتری روح از دل‌بستگی به ظواهر زندگی دنیایی، و هنگامی که در میقات حاضر شد و غسل کرد و جامه احرام دربر نمود، دل او از جلال آن اندیشه‌ها و ملکاتی که در نفس او پیدا شده است پر گشته و زندگی و همه شؤون آن را از خود دور می‌افکند جز اینکه عباداتی را که در حج از او خواسته شده به نحوی که موجب تقرب و قبول باشد انجام دهد، و نمی‌بیند خود را مگر فردی از لشکریان خداوند متعال که آنان را خوانده‌اند و به اجابت موفق گشته‌اند، و هنگامی که پوشش و کیفیت خود را تغییر داد و خواری موقوف و بیچارگی خود را آشکار نمود، بر خود لازم می‌داند که دلش پاک و کردارش پاکیزه، و گفتارش راست و بی‌آلایش باشد و کسی را از خود نرنجاند و برای خشنودی حضرت پروردگار از روی صفا و حقیقت از خود بگذرد و هستی خود را از هر گونه آلودگی و آمیختگی به اغراض دور، و متوجه حق متعال سازد.

در نتیجه هنگامی که عملش را تمام نمود، نور معرفت دل او را فرا گرفته و روشن ساخته، و گوشه‌های قلب او از همه رخنه‌های ریز

ص: ۲۳

و باریک شرک و کفر پاک شده است، و فایده عملش در همه قوا و سپاهیان و دسته‌های مددکار آنها سرایت نموده، و همه را اسلام آورنده، و در راهی که خداوند متعال مقرر فرموده پشتیبان یکدیگر و هم دست و هم آهنگ و یگانه و خرسند می‌بیند، و نفس او به روح تبدیل گشته، و گمان و اندیشه بی‌جای او را تعقل، و دانش‌های بی‌حقیقت او را حکم و برهان جایگزین گشته، و صفات زشت او نیکو و پسندیده گردیده؛ شهوات او عفت و پاکدامنی، خشم او بردباری و عزم بر کارهای خیر، لذت شخصی او دوستی و محبت، و نومیدی او از خیر و رحمت خداوندی به امیدواری، و ناسپاسی او به سپاسگزاری، و آز او به توکل بر خدا، و توانایی او به مهربانی، و حماقت او به فهم و زیرکی، و بی‌پروایی و رسوایی او به نیکی و پرستش خداوندی، و خودخواهی او به فروتنی و نرمی، و بیهوده‌گویی او به خاموشی، و برتری خواستن و گردنکشی او به تسلیم و پاکی از هر گزندی مبدل گردیده، و جز اینها از فضائل دیگری نیز بهره گرفته که نتیجه و اثر حج است، و چنانکه آثار الکتریسته از روشنایی و غیر آن بسیار و اطلاع بر کیفیت تأثیر آن دشوار است، حج نیز عاملی است که کلید تمام سعادت‌ها و کامیابی‌ها است.

در عصر ما بین ملل پیشرفته جهان مادی چنین مرسوم است که همه ساله در بعض اوقات جوانان را به تمرین‌های نظامی وامی‌دارند. و این خود اندک شباهتی به عمل حج دارد که یک

ص: ۲۴

مرتبه در سال، ملل مسلمان طبق برنامه مخصوص دینی انجام می‌دهند، و روح انجام دهنده عمل حج علاوه بر آن خاصیت که در تمرین‌های نظامی است به اصول و ملکاتی که آمیخته به نیکویی‌ها و پاکی و ایمان و فضیلت است ورزیده می‌شود.

فصل دوم: غرض از تشریع عبادات

بدانکه مقصود اصلی از آفرینش انسان شناسایی خداوند متعال و رسیدن به دوستی او و مأنوس شدن به حضرت او است و رسیدن به این مقام که دوستی و انس با خداوند جل شأنه است، موقوف است بر صفای نفس و تجرد آن؛ و هر اندازه که صفای نفس بیشتر و وارستگی آن شدیدتر باشد، انس و علاقه آن نسبت به خداوند متعال افزونتر خواهد بود.

بدیهی است که صفای نفس و تجرد آن منوط است به پیراستگی از شهوت‌های نفسانی و اجتناب از لذت‌های بدنی و آرزوهای پست حیوانی و عدم تعلق به مال و منال فناپذیر دنیوی، زیرا همه این‌ها موانعی هستند که انسان را از معارف الهی و نفحات (۱) قدسی باز می‌دارد، و هیچ چیز روح انسانی را از نزدیک شدن به عالم قدس که از آن نزول یافته مانع نمی‌شود، مگر آنچه به نام

۱- مقصود از نفعه باحاء مهمله، وزش و انتشار بوی خوش است.

ص: ۲۶

مشتهیات نفسانی نامیده شده از قبیل غرایز حیوانی و ناستوده‌های اخلاقی و کردارهای شیطانی، همچنانکه ظرف، تا هنگامی که از آب پر است ورود هوا به داخل آن امکان ندارد، نفوس انسانی نیز تا از صفات و ملکات نکوهیده خالی و وارسته نباشد، نور الهی چنانکه شایسته است قلوب آنان را روشن نخواهد نمود، و به هر نسبت که از این پلیدی‌ها پاک شوند انوار دانش بر دل آنها اشراق بیشتری یافته و بخشش‌های یزدانی بر آنها روی آور می‌شود.

به عکس، نفوسی که به غیر خدا اشتغال دارند، معرفت و شناسایی پروردگار و حلاوت دوستی و انس با او در دل آنها جای نخواهد گرفت. به هر اندازه که تجرد نفس کمال یابد، ایمان و یقین بیشتر می‌شود و صفات عالی و فضائل کم‌نظیر و بلندی که نفس انسانی در آن مرحله از صفا و تجرد خواهان است، از عالم کمال الهی بر او فرود می‌آید.

بدین جهت عباداتی که به منزله نردبان ترقی و راه وصول به این کمال است تشریع شده است. چه، پاره‌ای از آنها انفاق مال و بخشیدن آن است که باعث انقطاع انسان از آزمندی به دنیا است، مانند زکات و خمس و صدقات و این انقطاع همان علت غایی تشریع انفاق است که به اصطلاح دانشمندان، غرض از تشریع نامیده می‌شود. اگر چه بهره بردن پاره‌ای از مردم بر آن مترتب است. بعضی دیگر از آنها خودداری و اجتناب از شهوت‌ها و لذت‌ها است مانند روزه، و پاره‌ای از آنها به منظور پرداختن دل به یاد

ص: ۲۷

خداوند متعال و توجه به او توأم با حرکات خاص گوناگون جسمی است مانند نماز.

معرفت حاصله از فکر و نور خلقت یا معرفتی که از به کار بردن قواعد منطقی حاصل می گردد، در حصول دوستی و انس با خداوند کافی نیست و اگر به اینها توجه و انس به خداوند و دوستی او حاصل شود، سست بوده و پایدار نیست. و آثار کامل و شایسته‌ای که در نفس از مداومت و پیوستگی بر آن اعمال حاصل می شود ثابت و استوار خواهد بود، زیرا میان نفس و بدن ارتباطی است، و فعل و انفعالات آنها در یکدیگر مؤثر واقع می شود. آیا هنگامی که عضوی را جراحی برسد، روان آدمی از جراحات متألم نمی شود؟ و بالعکس در مواقع هیجانات روحی و اضطراب‌های روانی که در نتیجه عوامل مختلفی از قبیل مرگ عزیزان یا انجام کارهای وحشت‌زا به انسان روی آور می شود، نمی بینیم که اعضاء بدن نیز متأثر شده و فرائض (۱) می لرزد؟ و به عبارت دیگر عکس العمل خود را به صورت رعشه دست و پا یا پریدگی رنگ رخسار و غیره نشان می دهد.

بنابراین همان طور که قبلاً اشاره گردید مقصود از وضع و تشریع عبادات این است که بدان وسیله انسان مدارج کمال را قدم به

۱- فرائض جمع فریضه و آن قطعه گوشتی است در میان پهلوی و کتف که هنگام ترس و ناراحتی هر جاننداری می لرزد.

ص: ۲۸

قدم پیموده و به صفات ملکوتی نائل آید. آنچه مسلم است این است که صورت ظاهری هر عبادتی نقش و اثر مطلوبی در روح ایجاد کرده به موازات عبادات عضوی و اعمال جوارحی آثار بسیار نیکویی در تنویر و اصلاحات نفسی از خود به جای می‌گذارد. چنانکه حسیاً درک می‌کنیم طهارت ظاهری در پاکی و روشنی نفس تأثیر دارد، مثلاً هنگامی که به وضو می‌پردازیم به وسیله این عمل به طهارت ظاهری پی می‌بریم، در خاتمه این عمل عبادی، یک نوع حالت صفا و انبساط در روان خود احساس می‌کنیم که این حالت قبل از انجام وضو در ما وجود نداشت و علت آن همان طور که اشاره گردید راز بستگی میان روان و تن است. و گرنه ظاهر بدن از عالم محسوس، و روح نظر به اصل فطرتش از عالم ملکوت است و موقعیت آن در این بدن مانند کسی است که از موطن اصلی خویش دور گشته و غریب افتاده باشد، بنابراین همچنان که از معارف نفسی آثاری به بدن فرود می‌آید، از اعمال جوارحی هم انواری به سوی روح بالا می‌رود و حج هر چه را که سائر اقسام عبادات در بر دارد، شامل است. به علاوه ریاضت‌های خاصی را نیز دارد که عبارت است از ترک نمودن وطن، رنج دادن به تن، گذشتن از مال، گسیختگی آرزوها، تحمل مشقت‌ها، تجدید پیمان، حاضر شدن در مشاعر (۱) و

۱- مشاعر جمع شعر است و به عرفات و مشعر و منا اطلاق می‌شود.

ص: ۲۹

آگاهی یافتن بر شعائر (۱) و دیدن آنها است، و در افعال حج، خلوص نیت برای یاد خدا و روی آوردن به او به اقسام دیگر طاعت و عبادات نیز پدید می‌آید.

با اینکه بعضی از اعمال حج اموری هستند که نفوس، به حکمت و رموز آن آشنایی ندارند و عقول به معانی آنها پی نمی‌برند مانند افکندن سنگ‌ریزه به جمار (۲) و رفت و آمد بین صفا و مروه بر سیل تکرار، معهذا نمی‌توان تردید نمود که احکام خداوندی همگی دارای حکمت بالغه و مصالح و منافع عالیه است منتهی مصلحت بعضی از آنها روشن و بعضی پنهان و برخی به نحوی است که بیشتر عقل‌ها به آنها پی نمی‌برند و در این قسم است که نور کمال بندگی به تمام حقیقتش محقق می‌شود، زیرا در اعمالی که حکمت و مصلحتش ظاهر باشد- چون انسان فطرتاً مایل به کمال است- تمایل به انجام آن عمل پیدا کرده و خود این مطلب انگیزه‌ای برای انجام عمل می‌شود و به فرمان‌برداری کمک می‌نماید و کمال و حقیقت بندگی به آن آشکار نمی‌شود، و اما احکامی را که خداوند مقرر داشته و عقل انسان از درک حقیقت آن عاجز است و

۱- شِعار به کسر اول اصل مناسک حج و معظم آن است مانند وقوف و طواف، و شَعیره بر وزن سفینه آنچه بر وی نشانی باشد از جهت حج و اعمال آن و جمع هر دو شعائر است.

۲- جمار جمع جمره و آن موضعی است که سنگریزه به آن می‌افکنند. «در کتب لغت جمار به معنای سنگریزه آمده است. جمع مواضع سه گانه برای رمی جمره را جمرات گفته‌اند.»

ص: ۳۰

به کُنه معنی و اثراتی که بر آن مترتب است راه نمی‌یابد و طبیعت به آن انس ندارند، پذیرفتن آن نیست مگر به جهت صدور فرمان و قصد امتثال آن از حیث اینکه فرمان و دستور است و اطاعت آن واجب است، و انجام این قبیل عبادات که در تزکیه نفوس، و برگرداندن آنها از مقتضیات طبع و بدی و ستم، و مایل گشتن نفوس به خداوند متعال، و آراسته شدن به اخلاق حضرتش تأثیر کامل دارد، شایسته است که برترین انواع عبادت باشد.

راز این مطلب آن است که روح هر عبادتی بلکه می‌توان گفت حقیقت آن همان نیت است، و پیش از این دانستی که مقصود از تشریع عبادات اثری است که از انجام آنها به روان می‌رسد، از قبیل قطع علائق دنیوی و صفا و تجرد نفس و متخلق شدن به صفات پاک ملکوتی، و افعال و کردارهای ظاهر عضوی و جوارحی مقصود بالعرض‌اند و برای پیدایش آن صفات است، و روشن است که حصول این اثر به نحو کمال و حقیقت حاصل نمی‌گردد مگر به تصحیح نیت و انجام آن برای خداوند سبحان بدون آلودگی به هدف‌های دنیوی، بلکه حصول اثر در حقیقت از همان خلوص نیت است اگر چه پیدایش آن بسته به عمل است و بدین جهت است که عمل، عبادت و طاعت خداوند سبحان شمرده نمی‌شود، مگر در صورتی که از آن عمل تقرب به خداوند و رسیدن به خانه آخرت و فرمانبرداری و امتثال امر خدای تعالی اراده شود؛ و نشان بندگی و درجه فرمانبرداری نسبت به حضرت پروردگار ظاهر نمی‌شود مگر

ص: ۳۱

هنگامی که کاری را که از بنده خواسته‌اند انجام داده، و حدود آداب آن را آن طور که خدا دستور داده رعایت نماید، و با قصد اخلاص برای خداوند تعالی باشد.

ندانستن حکمت و مصلحت خصوصیات خواسته شده در برخی از عبادات، از حیث کمیت و کیفیت، برای بعضی از مردم باعث تعجب و حیرت ایشان گشته، و علت آن همانا ندانستن حقایق رازهای تعبدات و انوار مکنونه در مجاهدات است. هر عملی که باید به قصد قربت انجام گیرد و هر اندازه که دور از تصرفات عقلی باشد، خصوصاً اگر انسی به آن عمل نباشد و کلفت و مشقتی نیز در پی داشته باشد، حصول مقام بندگی و تعبد به آن عالی‌تر و ارزنده‌تر است، و به انجام این گونه عبادات است که جان آدمی در برابر حضرت حق تعالی قرار می‌گیرد، و در دو جهان به راهی که پایدار است رهنمون می‌شود.

فصل سوم: اثر معرفت پروردگار

چون شناخت خداوند بزرگ و بلند منزلت، و رسیدن انسان به مرتبه کمال لایق، و پیدایش قلبی پاک و بی‌آلایش، و ارتقاء او به مقامی بس ارجمند، حصار زندگی و نعمتی بزرگ و کاخ آبادی و آرامش حقیقی مقرون به سعادت است. پس برای شکفتن گل‌های حقیقت و تجلی توحید و تابش نور معرفت، به ویژه برای بسیاری از جوانان امروزی، شایسته و لازم است که به حول و قوت خداوند متعال دامنه سخن وسیع‌تر ساخته و به توضیح و تشریح گفته‌ها بپردازیم:

یگانه هدف از ارسال پیامبران الهی و تشریع ادیان آسمانی، همانا بهبود و سعادت بشر به نور دانش و کردار نیک و یکتاپرستی بی‌آلایش و آراسته شدن به اخلاق پسندیده است، و اینکه افراد جامعه انسانی دارای یک‌نوع زندگی سعادت‌مندانه و مرفه باشند، و معاشرت هر یک از آنان با افراد نوع خود به نیکویی و سلامت و

ص: ۳۳

مهربانی باشد، اگر چه رفتار و حالات و عادات هر کدام با هم اختلاف داشته باشد.

پیامبران مبعوث نشدند مگر برای اینکه اخلاق فاضله را در جامعه انسانی تعلیم داده و به وسیله تشریع مقررات، افراد را در حفظ حقوق یکدیگر که باعث انتظام و قوام جامعه است مکلف سازند و آنان را از اخلاق پست و نیرنگ‌های شیطانی و سودجویی و مسلک‌های شهوانی و قوانین منحط اشتراکی که مولود و تراوش مغزهای فاسد بشری است باز دارند.

چگونه شایسته جلال لطف خداوندی و عدل و رحمت و فضل او است که بندگان را در سختی‌ها و تاریکی‌های نادانی در معارف و اخلاق و نظام زندگی رها کند و آنان را به خود واگذارد، در حالی که هوی و هوس چون گرداب‌های سهمناک ایشان را در کام نیستی فرو برد، چنانکه گاهی بت‌ها و لات و منات (۱) را پرستش کنند و زمانی پسران و دختران دلبند خود را برای آنها قربانی نمایند و هنگامی به گفتار و کردارهای بی‌مایه به ستیز برخاسته جان هزاران نفر از هم‌نوعان خویش را دست‌خوش آتش کینه و حقد و حسد نمایند و به دشمنی‌ها پردازند، و حال اینکه او جل شأنه آفریننده و حکیم و مهربان است و به راهنمایی بندگان به راه رستگاری و وضع قوانین عدل و تنظیم موجبات سعادت و تشریع شرایع مدنیت و نشان

۱- لات و منات نام دو بت هستند.

ص: ۳۴

دادن طریق نجات از مهالک دنیوی و عقبات اخروی دانا و توانا است؟!

بدیهی است وقتی که انسان مانند کرم‌ها و حشرات سر خود و رها و بدون رهنما باشد، و خداوند عالم او را در عرصه هولناک زندگی مهمل و بدون کتاب گذارد، در گرداب نادانی و نابینایی خود فرو رفته و به گمراهی و ضلالت گرایش می‌یابد و تربیت زشت حیوانی و امیال پست شهوانی بر او غالب خواهد گشت.

پس روح شریعت جز این نیست که افراد انسانی را دارای ایمان سازد و از آلودگی و فساد اخلاق پاک نماید و از تربیت فاسد و شرارت و آزار آنها نسبت به یکدیگر باز دارد و فضیلت انسانی را که تربیت سیاسات از آن عاجز است، و روش‌های اصلاحی نسبت به آن قاصر، در ایشان محقق و به اخلاق فاضله مؤدب سازد.

برترین کمال و هدف نهایی از زندگی در این دنیای فانی و بالاترین مقام در عالم باقی، همانا شناختن خداوند متعال و معرفت به اسماء حسنی و اوصاف عالیّه او که سرچشمه شادمانی و منبع خیر و نور است می‌باشد، و رهایی جان از دل بستگی‌های پست مادی و ارتقاء به عالم ملکوت اعلا فقط منوط به آن است.

چگونه چنین نباشد؟ حال اینکه شناختن خدای تعالی و یکتا دانستن او استوارترین جایگاه روح و پناهگاه عواطف و آرامشگاه عقل است، و هنگامی که انسان به این درجه از معرفت نائل شد بارگاه خداوند مهربان توجه او را به خود جلب کرده و قوایش به

ص: ۳۵

تسلیم و امان تمایل پیدا می‌کند و همه عقاید و اندیشه‌هایش مستقیم، و زیاده‌روی‌ها و سستی‌هایش خود به خود صورت صلاح به خود گرفته و معتدل می‌گردد.

معرفت حضرت الهیّه بر نفس و قوای انسانی چنین اثری می‌بخشد که او را به راه حق واداشته، و برای سیر در این طریق به نور هدایت و سعادت کامل مهیا می‌سازد.

گاهی ایمان به خداوند سبحان آنچنان بر همه عواطف و قوای انسانی مستولی و چیره می‌شود، که همان ادب الهامی آن، حاکم بر همه عواطف و متصرف در تمام اندیشه‌های نفسی خواهد بود.

کسی که از روی کمال یقین، به خداوند متعال گروید، و از طریق دستور پیامبران سر تسلیم در پیشگاه عظمت و مقام بلند او فرود آورد، از بند صفات حیوانی رهایی یافته و مؤدب به ادب الهی می‌شود، و در انوار پروردگار توانا و آن خدایی که حافظ و نگهبان و بر آنچه اراده کند و خواستار آن باشد فعال مطلق است، به شاهره اصول نیکویی از ادب و جمال و کمال رهنمون می‌گردد.

خلاصه: کلید سعادت و نیک‌بختی به تمام معانی که برای آن گفته شده، همانا شناختن خداوند عزّ اسمه است، زیرا که انسان را به سوی کمال روحانی و زیباترین و بهترین آن سوق می‌دهد و برای تربیت ملکات انسان و تهذیب اخلاق و صفات او نیرومندترین عامل مؤثر است.

با اینکه طبیعت بیشتر مردم بر تجاوز از راه حق و انحراف از

ص: ۳۶

قوانین عدل سرشته گشته، چنانکه در بسیاری از آیات قرآن مجید به آن اشاره شده، و انسان در هر حالی از احوال که باشد دگرگون شونده و در معرض انتقال است و او را یارای پایداری بر امری نیست. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با آن همه کمال معرفت و بزرگی مقام و مرتبه‌اش مأمور بیداری و استقامت بود و همیشه ثبات در دین و فرمانبرداری را از خدای خود مسئلت می‌نمود.

هنگامی که انسان به شاهره ایمان و آنچه مأمور به انجام آن است از آداب و عبادات و کارهای خوب و کوشش‌های نیکو با تشویق و تهدید و وعده و وعید خوانده شد، از دلی که محل تابش نور الهی و فرودگاه راز قدسی است، نور معرفت و مشعل راهنمایی و زندگی حقیقی می‌درخشد و نفس را به اجابت دعوت می‌نماید.

پس نفس نیز در حالی که منقاد و اطاعت‌کننده است به سرعت و با یک نوع فروتنی مخصوص به سوی آن روی آور می‌گردد. طاعات و عبادت‌های شرعی با کیفیت‌های مخصوص به خود به رازهای خداوندی و انواری که در هر یک به نحو خاصی تعبیه شده است مشتمل‌اند مانند اشتغال نفس دارای ایمان به راز و لطیفه نور ربانی، کسی که آن عبادات را به نحوی که خواسته شده انجام داد، پلیدی‌ها که چون غده‌های چرکین طبیعت در هنگام فراموشی از یاد خدا و غفلت و تاریکی‌های لذات شهوانی انباشته و گرد آمده‌اند از او زدوده می‌گردد، و توجه او را در آشکارا و نهان به خداوند سبحان معطوف ساخته و به ذکر و مناجات حضرتش

ص: ۳۷

مشغول می‌دارد. شاعری مضمون مورد بحث را در قالب یک شعر عربی بیان کرده که مضمون لطیف آن به فارسی چنین است:

نفس اگر مهمل و به خود وا گذاشته شد با پستی ملازم می‌شود، و اگر به طرف فضیلت‌ها برانگیخته شد دل‌بستگی به آنها پیدا می‌کند. (۱) معرفت و ایمان از لحاظ شدت و ضعف و کمال و نقص به درجات متفاوت است یعنی چه بسا مومنی که قلباً عقیده‌مند باشد و لیکن در روح او انبساطی از برای نور معرفت تامه نیست و لیکن همان مرتبه منشأ تحریک اعضاء به طرف طاعات شده و وی را به انجام آنها ترغیب و تشویق می‌کند، و همان عمل او را به اصلاح قلب و تصفیه آن می‌رساند، و برای حصول معرفت کامل‌تر بیش از پیش آماده و مهیا می‌گردد. به همین قیاس تا برسد به مرتبه بلندی از صفای قلب و معرفتی که به سبب آن انسان به بالاترین مظاهر کمال دنیوی و شامخ‌ترین و بلندترین درجات فضیلت انسانی خواهد رسید، پس معرفت و عمل صالح هر دو باهم پیوسته‌اند و هر ایمانی موجب عملی صالح و هر عملی صالح به مرتبه‌ای از ایمان منتهی می‌شود و شرایع خداوندی اگرچه روش‌های گوناگون دارند، ولی همه آنها هدف و مقصدی واحد دارند؛ و آن شناسایی خداوند سبحان و آراسته شدن به اخلاق خداوندی است، و فلسفه تشریع

۱- النَّفْسُ إِنْ تَهْمَلَ تُلَازِمَ خَسَاسَهُ وَإِنْ بُعِثَتْ نَحْوَ الْفَضَائِلِ تَلْهَجُ

ص: ۳۸

ادیان و ارسال پیامبران الهی و نزول کتب آسمانی جز راهنمایی بندگان به راه سعادت و سلامت و آرامش در هر دو جهان چیز دیگری نیست. هنگامی که خوب توجه نمائیم درخواهیم یافت که همه ادیان آسمانی مشتمل است بر احکام دنیوی و پاداش‌های اخروی و ریاضت‌های بدنی و کوشش‌ها و نیروهای روانی که کمال معرفت و فضیلت را نتیجه‌بخش هستند، و به واسطه آنها روان آدمی با عواطفی بس زیبا مأنوس شده و به درجات کمال نائل می‌شود.

و لیکن دین اسلام دین سلامت و نجات و رستگاری عمومی است، و متانت و برتری آن بر سایر ادیان با آن همه قوانین موضوعه متقن و درخشان قابل تشکیک نیست و تعالیم آن برای اصلاح و بهبود زندگانی فردی و اجتماعی جامعه انسانی بهترین ضامن و کفیل است، و برای سعادت دنیا و آخرت برنامه‌ای است ارزنده و عالی که هر صاحب شعور و منصفی حکمت بالغه و اثر شگفت تربیتی این تعالیم را آشکارا در می‌یابد و معترف می‌گردد که دین اسلام برای بسط و نشر عدالت اجتماعی و تربیت فردی دارای بهترین آداب و سنن است به طوری که می‌توان گفت دین اسلام عجیب‌ترین شگفتی‌ها را برای تربیت نوع انسان به ارمغان آورده است. سعادت‌مند کسی است که به این ندای جان بخش آسمانی گوش فرا داشته و به آن ندا پاسخ اجابت دهد و به آن بگردد.

دین اسلام برای فرد حیات قلبی و کانون بیداری و هوشیاری است. برای جامعه نقطه اتکا و هسته مرکزی نیروهای فعال

ص: ۳۹

اجتماعی است.

حج دارای انواع فضیلت‌ها است که هر کس آن را از روی حقیقت و معرفت با توجه به دقایق و شروط و آداب آن انجام دهد، او را از تاریکی‌ها بیرون کشیده و به جهانی از نور که خالی از جمیع شرور است وارد می‌سازد.

انجام دهنده آن بر می‌گردد، در حالی که حقیقت خود را در برابر پیشگاه خداوند متعال خالص نموده و خداشناسی گشته که از سرزنش هیچ ملامت‌کننده‌ای نمی‌ترسد، و بنده‌ای شده که در مقابل کلیه امور و پیش آمده‌ها خود را به حضرت آفریدگار سپرده و تسلیم او ساخته.

بازگشت می‌نماید، در صورتی که قبلاً شخصی بود مادی و زیاده‌رو در دوستی دنیا و آزمند و طمعکار و بخیل و بد اخلاق، و برای طلب معیشت و روزی شاید از محرمات نیز اجتناب نمی‌کرد و اکنون از مهربانی و خیر و فرمانبرداری، و شجاعت و شهامت، و وقار و جمال و کرم و نیکوکاری دل او آکنده و لبریز گردیده است، و به تحقیق آن قوه شیطانی که او را به دنبال خواسته‌های دروغ می‌رانده و به طلب آنها وادارش می‌نموده و به هوس‌ها و آرزوهای خیالی او را بنده خود کرده بود، از او دور شده و آن بستگی و بی‌خردی حیوانی و سستی اندیشه و نادانی او را ترک نموده و زنگ همه تعلقات از وجودش زدوده گردیده.

باز می‌گردد در حالی که خداوند متعال آرامش در دل را به او

ص: ۴۰

بخشیده، و دل آرام همانا جایگاه وزش بادهای فرح‌بخش و خوش نسیم زندگی است.

باز می‌گردد در حالی که پایداری در گفتار و کردار، و بردباری و استواری در فکر و اندیشه را فراهم آورده.

باز می‌گردد در حالی که در تن و جان و عقل و احساس و سرنوشت و راز درونی خود، به ملکات نیرومندی آراسته شده.

باز می‌گردد در حالی که آهنگ زندگی و کوشش او در راه راستی آغاز و زبانش پاک و از صمیم قلب پارسا و انسانیت او کامل خواهد بود.

باز می‌گردد با حقیقت پاکی، و نظام و تربیت، و با عزم و استواری و آنچه شایستگی انسان به آن حتمی است، با شوق و رغبت به اشاره و فرمان دل و الهام روحی آسمانی.

باز می‌گردد در حالی که روح خداوندی و زندگی پاکیزه را دارا است.

باز می‌گردد در حالی که در میان امت و مردم خویش محور هوش و دانایی و پیشروی است، که مانند او را بزرگترین جامعه‌ها و برترین مکتب‌ها و جوامع علمی نمی‌توانند تربیت کنند.

خداوند متعال فرموده «هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم، و پاداش آن‌ها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند،

ص: ۴۱

خواهیم داد.» (۱) آن کس که حج را به جا آورد و از آن همه فوائد مادی و معنوی که نام بردیم برخوردار نشد، باید بداند که تاریکی‌هایی که از شهوات و کارهای دنیایی بر قلب او عارض شده، ایجاد نابینایی در ادراک قلبی او نموده. پس طوری شده که الطاف خداوندی و نکات پر مغز احکام شرعی را حس نمی‌کند، و این شخص باید به معالجه قلبش بپردازد که ضرورت آن از هر کاری که بدان اندر است، واجب‌تر باشد.

۱- سوره نحل، آیه ۹۷.

فصل چهارم: حج، راز زندگی

اجتماعات اسلامی و نظاماتی که جهات روحی در آنها بیشتر است بسیارند، و جملگی به منتهای دقت رسیده، و شرایع گذشته آنها را آرزو می‌نمایند و به آنها رشک می‌برند. و همانجا در میان آن نظامات که قوانین و موضوعات آن مرتب و آراسته است، نظام حج را می‌بینی که جلالش روشن‌تر و اثر آن در نفس بیشتر است، زیرا حج برای کمال توحید و اخلاص، و نجات روح از آنچه تباه کننده او است، و برای زیادی رفعت و نیرو و بینایی و پاکی و راستی و مهربانی و لطف و همکاری بزرگترین عامل و مؤثر است، و آن اندیشه، شریک کردن نیازمندان در مال، انفاق در راه خداوند- اگر چه به تمامی ثروت انسان باشد- و قربانی نمودن، اگر چه نزدیک‌ترین کسان شخص باشد، در راه مقصودی عالی که همان تحصیل رضای حق و خشنودی ذات اوست را در نفوس برقرار و جای گیر می‌نماید، و آنها را از نظام زندگی عادی رهایی داده و به نظام دیگری که در نزد پروردگار بهتر و باقی‌تر است راهنمایی و

ص: ۴۳

هدایت می‌کند.

کسی که به این نظام پیوست، و با این نظام خدای یکتا را عبادت نمود، و به مقاصد گوناگون این نظام دانایی کامل یافت، کثرت مال و فرزند و خویشاوند و قدرت مقام و فرمانروایی و قدرت‌های شیطانی و استعمارگر و جنایتکار شرق و غرب و هیچ نیروی دیگری از بزرگ‌ترین نیروهای جهانی بر او تسلطی نخواهد یافت.

حج در برابر کبر و نخوت آدمی ایستادگی نموده و از آن جلوگیری می‌کند، و راز آزادی را در جامع‌ترین معانی آن آشکار می‌سازد، و به فرمانبرداری آفریدگار و فروتنی برای او نه برای بندگان او انسان را دعوت می‌کند، و مساوات حقیقی با دیگران و برابری کامل در پیشگاه احدیت، و مقدم داشتن معنی بر لفظ و زندگی ساده و طبیعی، و رهایی مطلق از همه بندها و اندیشه‌های پوچ و بی‌مغز می‌خواند.

حج ناامیدی را به امیدواری، و پراکندگی دل‌ها را به اطمینان و اعتماد به خداوند متعال، و سرکشی مطامع فردی را به پاکی نیت در عمل برای رضای حضرت پروردگار تبدیل می‌کند، و هیچ چیزی در تزکیه نفوس و قوه تأثیر در دل‌ها مانند حج نیست. بجای آورنده حج باز می‌گردد، در حالی که راز زندگانی را فرا گرفته و به خوبی دریافته، و او در برابر خداوند عزّ و جلّ فروتنی‌کننده است، و با تمامی ارکان وجودش به درگاه او روی آورده، و بجا آورنده حج بر نمی‌گردد مگر اینکه از سروران راستی

ص: ۴۴

و درستی و فرستادگان هدایت و دعوت کنندگان به اخلاق و یاری کنندگان خوبی و نیکویی خواهد بود. زنده باد اسلام و احکام متین و ارزنده آن.

اسلام چنانکه دانستی مقصودی ندارد جز دعوت و ترغیب مسلمین به ایمان و زندگی پاکیزه، و رشد معنوی که قوی‌ترین سلاح جنگی و کاملترین اسلحه اخلاقی و ادبی است.

حج عبارت است از تربیت دقیق نفسانی و پرورش جسمانی و تربیت ادبی و پیشرفت‌های اجتماعی و بیداری روح سیاسی و تکامل تربیت دینی به رساترین وجهی که ممکن است تصور شود و عالی‌ترین نحوی که امکان اعتبار دارد. و آن نظامی است که به راستی درهای یکتاپرستی و ایمان به خدا را به روی اشخاص کم هوش و کم‌خرد می‌گشاید، و حس حق‌شناسی و تحکیم مبانی ایمانی را با همه دقایق و حدود آن بر سرکشی طبیعت تفوق می‌دهد.

اجتماع صدها هزار نفر از تمام نقاط زمین در عرفات در حالی که دنیا را فراموش کرده و هوس‌ها را پشت سر انداخته‌اند، همه با یک طرز فکر ایستاده، و به یک طرف روی آورده‌اند، نوع لباس همه یکسان است، و به یک نظام مخصوص درآمده‌اند، همگی به سوی خداوند یگانه روی آورده، با کلمات آسمانی و اشارات غیبی او را می‌خوانند و به درگاه او تضرع و زاری می‌کنند، به روش بندگی ایستاده، و به سوی جلال و بزرگواری پروردگار گردن کشیده، در

ص: ۴۵

حالی که از او پایداری و هدایت را آرزو دارند و راهنمایی همیشگی را خواهند. نظامی است که ناموس زندگانی این امت را نگه می‌دارد و تمام فضیلت‌ها و خوبی‌ها را فراهم می‌سازد، و از آسمان رحمت برکت‌ها را فرود می‌آورد.

حجج اکسیری است که آیات قرآنی آن را در بر دارد و قبلاً جناب ابراهیم خلیل علیه السلام به آن دعوت نموده، و مانند آن چه در اسلام و چه در سایر ادیان یافت نمی‌شود.

ای خواننده محترم از آنچه شرح دادیم تعجب مکن، و در همه قوانین الهی با دقت و احتیاط کامل تفکر نما، افرادی که طریق ظلمت را پیش گرفته و به سرگردانی و تباهی می‌روند، روشنی را به جز از سوراخ سوزن نمی‌بینند.

فصل پنجم: حج، صفای روح

هیچ حکم واجبی از احکام شریعت مقدس اسلام را نمی‌بینی مگر اینکه مقصود از تشریع آن تحقق فواید اخلاقی است و مقصود اصلی و حکمت همه احکام در شرایع و ادیان، هدایت آدمی و آشنایی مردم است به حدود اعتدال و فرود آوردن آنان از اوج طغیان، و زایل نمودن صفت تکبر و خودبینی از دل‌ها، و پائین آوردن آنان از تخت‌های خودخواهی و بزرگ‌منشی، و عادت دادن نفوس است به مروت و جوانمردی و برادری و برابری، و سائر نتایج عالیه از ملکاتی که مهربانی و الفت می‌آورد، و تحکیم روابط یگانگی انسان و تثبیت موجبات برادری را به عهده دارد.

فریضه حج در آنچه گفته شد تأثیر فراوان دارد، چه همانا خداوند متعال اوقات و مکان‌هایی را که برای انجام حج مقرر فرموده، به فزونی احترام و زیادتی ثواب «در صورت محافظت بر حدود و آداب آن» و سختی عقاب (به ارتکاب محرمات)

ص: ۴۷

اختصاص داده، تا اینکه خودداری از ستم و طغیان و التزام به داد و احسان که حج گزار ملتزم به آن بوده در او تاثیر کرده و دوری جستن از ظلم و ستمگری و طغیان و سرکشی ملکه او شود. و حج برای انجام‌دهنده آن نگهدارنده و وسیله توفیق است و برای نیکویی یا ستم نمودن ترازویی است مستقیم و در جلوگیری از بدی‌ها سدی است استوار.

آیا به آنچه که در حال احرام- آن احرامی که نشانه القا تعینات ظاهری است- باید ترک شود توجه نداری؟ مانند ترک ستم و دشمنی و ظلم بر هر موجود زنده اعم از انسان و حیوان و دل بستگی به اقسام پوشاک‌های دوخته و علائم و نشانه‌های ظواهر دنیایی، و دیگر چیزها که بازگشت آن به جدایی و پراکندگی و تکبر و ناز و خودفروشی و برتری جویی و افتخارات بی‌پایه تباه کننده است و با ناموس و شؤون زندگی سازگار نیست.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: برای حج مبرور (مقبول) پاداشی جز بهشت نیست. پس به او عرض شد: ای رسول خدا! موجب قبولی حج چیست؟ فرمود: پاکیزگی در گفتار و اطعام طعام.

اشتغال انسان به کاری در پاره‌ای از اوقات گاهی عادت به آن کار می‌آورد، پس اگر در پاره‌ای از زمان یا مکان از گناهان دوری جست- و علت گریز او ترس از عقوبت سخت بود- آن دوری از گناه عادت او می‌شود و به آن انس و الفت گرفته و جزء صفات

ص: ۴۸

طبیعی او می‌گردد. این اعتیاد و خوی گرفتن، علاوه بر آن است که شخص خردمند از تباهی عملش دوری می‌جوید، و او را از پیدایش عیب و رخنه‌ای در آن نگه می‌دارد، و چون روان انسانی بر دوست داشتن فضیلت و نیکی و دشمن داشتن فرومایگی و پستی سرشته شده، پس اگر هنگامی فرمان خدای را به امید ثواب به‌جای آورد، آن‌را به صدور معصیتی ناپود نمی‌کند و از ارتکاب گناهان اجتناب می‌ورزد، و همین اندیشه خواننده او است به کناره‌گیری از معاصی و دوری جستن از گناهان، بجاآورنده حج را می‌بینی که در حج خود به سوی خدای تعالی بازگشت نموده، و اعمال حج را تمام نمی‌کند مگر اینکه اعتقاد کامل به آمرزش خداوند متعال و بزرگواری او به محو گناهانش از نامه اعمال خود دارد. پس زمانی که به خانه خود بازگشت نمود از راه شر و تباهکاری دوری جسته و به راه فضیلت و راستی می‌رود.

علاوه بر آن هرگاه بجاآورنده حج نفسش او را از راه‌های ستمکاری و اعمال پست و ناشایسته جلوگیری ننماید، به سرزنش دیگران و ملامت این و آن دچار خواهد گردید، و همین سرزنش‌ها خواه و ناخواه موجب برگشتن وی از گمراهی و ضلالت خواهد شد. آدمی را در دین مبین اسلام، از فضیلت حج همین فایده نیکو کافی است، و عمل حج در اسلام، روان انجام دهنده را صفا و جلا می‌بخشد، و اخلاق او را پاکیزه و عقلش را کامل می‌گرداند، و او را در اجتماع عضوی سودمند قرار می‌دهد، بلکه برای تهذیب و پاکی

ص: ۴۹

نفس هیچ عامل حقیقی بهتر از تربیت حج نیست. پس حج برای نفوس شریره و سرکش تربیت دهنده‌ای خوب و پاکیزه کننده‌ای نیکو است.

بسیاری از خلفا و پادشاهان اسلامی در زمان‌های گذشته فریضه حج را انجام می‌دادند. تا اینکه خودشان بدون واسطه بر حال رعیت و مردم کشورشان آگاه و واقف شوند و این کار در سیاست داخلی و خارجی کشورشان بزرگترین فایده را به ایشان می‌رساند و امید است که فرمانروایان مسلمین فریضه حج را امری بزرگ بشمارند و جلال و عظمت آن را زنده نگه دارند، تا بدان سبب خود و کشورهایشان زنده و استوار باشند، چه همانا اگر ایشان اندکی از مقام خود تنزل نموده و به میان دستجات مردم فرود آیند و با همه آنها اعم از دور و نزدیک ملاقات کنند و آواز فقیر و گریه نابینا را بشنوند و نیاز شخص گرفتار و مقدار تأثرات درونی مستمندان را- که دیوار رفعت و عظمت پادشاهی از شناختن حقیقت حال ایشان حائل شده- دریابند و آشنا شوند، هر آینه آنچه را که بر ایشان واجب است نسبت به حال رعیتشان اطلاع کامل یابند، و به عاطفه مهربانی متوجه شوند، و به حالتی که ستم رسیدگان به آن مبتلا هستند اندوهگین می‌شوند و غمخواری نمایند و برای کمک به ناتوان و ضعیف و فریادرسی مضطر و بیچاره شتابند و کار کنند، بزرگان و اعیان نیز در کارهای خیر از ایشان پیروی خواهند کرد، و به آنچه در سرشت همه است از پیروی کسانی که برتری دارند به

ص: ۵۰

تقلید فرمانروایان رانده شوند، و مردم به کیش پادشاهان خود هستند. اگر فرمانروایان مسلمین چنین باشند کارهای رعیت اصلاح می‌شود و استقرار می‌یابد و به خوشی و آسانی زندگی خواهند کرد و زمامداران و رعایای ایشان در خوش‌ترین حالت و بهترین کیفیت قرار خواهند گرفت، و این همان نیک‌بختی است که فرمانروا و رعیت در آن سهیمند. با این حقیقتی که شرح داده شد، چگونه خواهد بود هنگامی که پادشاهان با بیچارگان، و بزرگان و اعیان همگی با ناتوانان در پیشگاه عرش خداوند یکتای عادل بایستند در حالی که او را توانا و غالب بر همه چیز و همه کس دانند و از سخت‌گیری او ترسان و در برابر بزرگواری و عظمتش فروتن گردند.

فصل ششم: غنیمت حج

حج، انجمنی است بزرگ از گروه مسلمانان که دانشمندان و سخن دانان و دارندگان حکمت و خداوندان بینش و معرفت در آن به پا خیزند، و مردم را به راه یکتاپرستی و اخلاص و دادگری خوانند، نادانان را دانش آموزند و جویندگان راه را هدایت و راهنمایی کنند.

حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله جدی‌ترین مردم در راه دعوت به سلامت و گستردن آرامش بود. بزرگ‌ترین هدف پیامبر گرامی در دعوت‌ها و مجاهداتش بالا بردن کلمه توحید و پایبندی عباد به حدود آن و خوی گرفتن آنان به اخلاق خداوندی بوده است.

روی آوردن مردم از هر سوی زمین در آن اجتماع مهیب با توجه کامل به دل‌ها و گوش‌های خود به هر سخنی که به ایشان القا می‌شود، باعث می‌گردد که از آنچه شنیده‌اند متأثر شوند، خصوصاً هنگامی که به آنچه صلاح ایشان در آن است خوانده شوند، پس هنگامی که خطیب و سخنران، مسلک‌های دینی و راه و رسم آن را

ص: ۵۲

برای ایشان توضیح می‌دهد، گفته‌های او را پذیرفته و فرمانبرداری از او خواهند نمود، و اوامر او را گردن نهاده و از آنچه نهی کرده دوری خواهند جست، و اگر ایشان را از حالات و چگونگی امت‌های دور از یکدیگر آگاه ساخت و آنچه از عادات پسندیده و صفات نیکو و پیشرفت آنان در علوم و صنایع برای حاضرین شرح داد، بدون هیچ شک و تردیدی اشتیاقشان برای دنبال کردن روش آنان و استفاده از نقش‌های ایشان و سبقت گرفتن بر آنها برانگیخته می‌شود و چون به سوی مردم خود برگشتند و در سرزمین‌های خود پراکنده شدند، آنچه را فرا گرفته و دانسته‌اند برای برادران خویش بازگو نموده و انتشار می‌دهند و ایشان را نیز تا حدود توانایی و کوشش خود هوشیار می‌سازند.

علاوه بر اینها، اجتماع مردم از هر نقطه زمین با بندگان نیکوکار و پیشوایان دینی و دانشمندانی که به علم خود عمل می‌نمایند، با راهنمایی‌های ایشان قلوب کسانی که جویای حقیقت و رستگاری هستند روشن می‌گردد و با مشاهده مقام فضیلت و نیکی و برتری ایشان، اشخاص بی‌خبر و غافل آگاه و بیدار و پیرو حق شده و راه هدایت و رستگاری را پیش خواهند گرفت و به ارشاد و دلالت ایشان جوینده راه حقیقت و درستی خوشنود شود، و به نور هدایتشان روشنی دل‌ها فزونی یابد و به برکت ایشان یقین در قلوب عامه مردم استوار، و به دیدار و گفتار آنان دردهای نادانی و تردید در عقاید حقه ریشه کن و نابود گردد، و فایده‌های حاصل از برکات

ص: ۵۳

وجودشان در راه نیکویی و درستکاری و اصلاح دنیا و آخرت غنیمتی است بسیار با ارزش.

ولی جای تأسف است که همیشه حیل‌های شیطانی و بزه‌کاری‌ها موضعی را که دین هموار کرده خراب و دل‌هایی را که به صلاح آورده است تیره می‌کند، خداوند عز اسمہ فرموده: «و از بندگان من اندکی سپاسگزارند.» (۱) از توجه خاطر و دایره فکر و اندیشه‌ات دور مباد که حضور در آن امکنه عبادتی و دیدن مناسک حج و مظاهر دینی نفس را به خوبی آگاه می‌کند و به ترس از خداوند و شناسایی او وامی‌دارد، و اولیای پیشین خداوند یکتا و دوستان نیکوکار او را به یاد می‌آورد، و از سرگذشت پدر بزرگوار ما آدم علیه السلام (پناه بردن به خداوند تعالی پس از فرود آمدن از بهشت) و جناب ابراهیم خلیل علیه السلام (زمانی که به کشتن فرزندش اسمعیل علیه السلام آزمایش شده) و آنچه به هاجر مادر اسمعیل گذشته آگاه می‌گردد.

پس بیننده آن اماکن مقدسه به آنان اقتدا می‌کند و در خوار شدن پیشگاه خداوند متعال به آداب ایشان مؤدب می‌گردد و به اخلاق نیکان خوی می‌گیرد و به سنن و روش‌های آنان گام بر می‌دارد و امیدوار می‌شود که به ایشان پیوندد و در زمره آمرزندگان درآید و از بستگان آن دسته در پذیرفتن بندگی به شمار رود.

۱- سبأ: ۱۳

ص: ۵۴

زیارت مکه معظمه - خداوند متعال شرافت آن را زیاده فرماید - آن سرزمینی که سید رسل و خاتم انبیاء و هادیان سبیل در آن متولد شده و در آنجا نیز مبعوث و برانگیخته گشته، و پاهای با شرافت آن بزرگوار و دیگر پیامبران - درود بر ایشان باد - بر بیشتر جاهای آن رسیده و در آن قدم نهاده‌اند و فرشتگان مقرب و جبرئیل امین در آن شهر مقدس بر آن پیامبر گرامی و بر ابراهیم خلیل الرحمن کراراً فرود آمده‌اند، یادآوری روشن، و اطلاع کامل خواهد بود، بر شهری که سید فرزندان آدم و تکمیل شده در دانشگاه الهی در آنجا به مقام رسالت رسیده، و از آنجا تعلیمات عالیّه او شروع و گسترش یافته، همان شهری که مهبط وحی و قرآن کریم است، آن قرآنی که هدایت‌کننده بشر به استوارترین راه‌های سعادت است، و یادآوری است برای زائرین که دین از آن سرزمین کنارفاده و غیر معموره انتشار نیافت و پس از ضعف به آن پایه از قوت (که نور آن به تمام کرانه‌ها رسیده و اشعه آن در مشرق و مغرب زمین تحول عجیبی به وجود آورده) نرسید و نیرومند نشد، مگر به معجزه‌ای آشکار و یاری و نصرت گرانقدر از حضرت پروردگار.

یادآوری است برای ایشان که خداوند سبحان، زمین حرم را نشانه توحید، و شهر مکه را نشانه امان، و خانه کعبه را بنای مقدس و با شکوهی برای یکتاپرستی، و روز عرفه را روز آرامش روح انسانیت قرارداد. روز عرفه روزی است که پرچم توحید افراشته و

ص: ۵۵

به اهتزاز در آمده، روزی است که همه مسلمین در اثر روی آوردن به درگاه حضرت باری جل شأنه به آزادی کامل و فضیلت‌های عالی مادی و اخلاقی نائل و امیدوار و خوشنود می‌گردند.

پس همانا حج عبادتی است تهذیبی، ملکوتی، روحی، اجتماعی و ادبی که اثر و نتیجه فراوان در شئون زندگی دینی حجاج دارد و از آن خیر بسیار به عموم مسلمانان می‌رسد، و این فواید علاوه است بر آنچه در آن است از نور بندگی، و فرمانبرداری خداوند متعال، و به پاداشتن شعار برای اولین خانه‌ای که محل عبادت بندگان قرار داده شده، و آن شعار موجب ادای وظیفه احترام آن خانه «کعبه مقدسه» و مستلزم عزت و عظمت آن و بقای تذکرات و دوام برکات آن است.

فصل هفتم: حج، تقویت ایمان

عبادت حج در نزد مسلمین از لحاظ برخی آثار مانند رهبانیت است که در زمان سابق نزد نصاری عبادتی بزرگ و با اهمیت شمرده می‌شد، و رهبانیت به فتح اول از کلمه رَهبه به معنای ترسیدن اشتقاق یافته، و کلمه‌ای است که به واسطه یاء، نسبت داده می‌شود به رَهبان که به معنی ترسناک است، و آن به فتح راء بر وزن فعلان مشتق از رَهب است مانند خشیان و رحمان از خشی و رحم، و رُهبانیت به ضم اول، کلمه‌ای است که به واسطه یاء، نسبت داده می‌شود به رُهبان که به معنی پارسایان و جمع راهب است مانند رُکبان جمع راکب، به هر حال رَهبانیت به فتح راء عبادتی است که ترسایان به آن توصیف می‌شوند و علت آن منزوی شدن ایشان پس از حضرت عیسی علیه السلام در کوه‌ها برای فرار از آشوب‌های دینی و ظهور ستمکاران بر مؤمنین آن زمان بوده است. پس زمانی که می‌خواستند دشوارترین عبادت را بر خود هموار

ص: ۵۷

کنند و به آن پردازند از مردم کناره‌گیری می‌کردند و بر سر کوه‌ها منزل می‌گرفتند و بالاخره دوری و گوشه‌گیری از خلق را اختیار می‌کردند و این عمل را به خاطر طلب انس به خداوند و دوستی با حضرتش و پرداختن به او در همه حالات و سکنتات و حرکات همواره مادام‌العمر ملتزم می‌شدند و لذات خاطر را ترک نموده، خود را به زحمات بسیار دشوار به جهت طمع در آخرت ملتزم می‌ساختند.

خداوند متعال در قرآن کریم ایشان را چنین ستایش فرموده:

«این به خاطر آن است که در میان آن‌ها افرادی عالم و تارک دنیا هستند و آنها در برابر حق تکبر نمی‌ورزند.» (۱) و در جای دیگر از قرآن در وصف آنان فرموده:

«رهبانیتی را که ابداع کرده بودند ما بر آنان مقرر نداشته بودیم گرچه هدفشان جلب خشنودی خدا بود.» (۲)

پس از آن به مرور زمان عبادتی را که خالص برای خداوند بود رها کردند و دیرها را به جای تصفیه باطن و اندیشه انس با خداوند و عزلت در دنیا و بریدن از اهل آن به قصد شهرت‌طلبی و ریاکاری اتخاذ نمودند، و نیت پاک پارسایان گذشته را دگرگون ساختند، تا اینکه به تدریج دیرنشینی متروک شد و کهنه گردید و اثر و نشانه آن ناپدید و نیست شد و مردم پیرو شهوات گشتند و به آن

۱- سوره مائده آیه ۸۲.

۲- سوره حدید آیه ۲۷.

ص: ۵۸

روی آوردند.

خداوند سبحان بر امت خاتم پیامبران و سرور آنان که با احکام خود راه سلامت دنیا و آخرت را زنده و سنت‌های پیغمبران گذشته را تجدید نمود، تفضل فرموده و حج را برای ایشان به منزله رهبانیت مقرر داشت، پس آن عبادت برابر بزرگترین عبادات و سخت‌ترین طاعات است. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده (در اسلام رهبانیت نیست) و نیز از آن حضرت است (رهبانیت امت من حج و جهاد است).

چگونه چنین نباشد؟ و حال آن که مهیا شدن برای حج، حاکی از ایمان حقیقی و یکتاپرستی خالص است، و حاجیان با اختلاف عنصری و نژادی که دارا هستند با انجام عمل حج آن نیرو را که از ایمان و توحید ناشی می‌شود در می‌یابند و دارا می‌شوند. کسی که از خانه‌اش بیرون رفت و قصدش رفتن به سوی خداوند بود، به پرستش حضرتش و کناره‌گیری و دوری از غیر خواسته‌های او خشنود است، و زندگی پاک و نیکو را به بهترین وجهی درک می‌کند و هنگامی که به حرم مکه معظمه رسید و پیرامون آن زمین محترم در آمد، روانش می‌درخشد و شادی و جنبشی در او ظاهر می‌شود. هنگام زیارت کعبه شریفه و حجر الاسود- خداوند متعال شرافت آن‌ها را بیفزاید- فروتنی و عظمتی بسیار درخشنده در خود می‌یابد، و خود را بنده‌ای که از همه هستی‌ها گسسته و به خداوند

ص: ۵۹

پیوسته است می‌بیند. در پاکیزگی از پلیدی‌هایی که دلش را فرا گرفته و رهایی از دل بستگی‌هایی که میان او و حضرت پروردگار پرده افکنده و از رحمت او جدایش ساخته، می‌کوشد. گام‌ها را آهسته و با سکینه برمی‌دارد و گرد خانه کعبه معظمه با خرمی و نظر اعتبار می‌گردد و طواف می‌کند، و نماز را با ادب و خواری و شکسته دلی و بیچارگی انجام می‌دهد، و دست نیاز و حاجت و عذرخواهی به سوی خداوند متعال بلند می‌کند. منظوری از همه این اعمال نیست مگر مقدمه برای حالتی که در عرفات می‌یابد چه در آن بیابان انجام‌دهنده حج از لحاظ روحی و عقلی راهی بلند می‌پیماید، و بهترین ساعات زندگی و گرمی‌ترین آن‌ها را در نزد خداوند سبحان احساس می‌کند، و بلکه آنچه از علایق زندگانی دنیایی و تنعمات آن او را فرا گرفته، از دایره اندیشه و خاطر خود طرد نموده و به وادی فراموشی می‌سپارد، و خود را در درجه بالاتری از زندگی که ارزش بیشتری دارد می‌یابد. خیم یکتاپرستانی را که از زندگانی مادی به یک سو شده‌اند، در بیابانی که از ایشان موج می‌زند تا دورترین نقطه‌ای که دیده می‌شود مشاهده می‌کند، به غیر از ناله‌های زاری نمی‌شنود و جز جنبش لب‌ها با خواری و بسیاری خواسته‌ها از درگاه خداوندی و روان شدن اشک از دیده‌ها نمی‌بیند. احرام بستگان را در آنجا می‌نگرد که از خود گذشته‌اند، و با نغمه‌های نیکو و دل‌نشین به تلاوت قرآن کریم و ذکر و دعا پرداخته‌اند، همانا وجدان آن‌ها بر وجودشان چیره و روحانیتشان بر جسمانیت آنان

ص: ۶۰

غالب و پیروز شده، و با آن لباس پاکیزه و سفید چون فرشتگان در آن بیابان دیده می‌شوند. آن سرزمینی که بانگ‌ها و انعکاس ناله‌ها و زاری‌ها را به سوی خداوند یکتای بی‌نیاز و بخشنده می‌رساند و بر می‌گرداند، و در نتیجه جنبشی در جان و روان آن‌ها از ترس خداوند بزرگ حاصل می‌شود که دل‌ها برای آن می‌تپد و جگرها سوخته و پریشان می‌گردد، و از سطوت آن جلوه گاه ملکوتی بدن‌ها لرزان و گوشت و پوست آنان گویی که در کالبدها فرو رفته و خوشیده (۱) می‌شود.

این اجتماع بزرگ در ساعت‌های شریف و ارجمند با آن کیفیت که دانستی همانا بالا-ترین مظاهر ایمان و ماده حیاتی و قلب متحرک اسلام است، و آن روزی است که امید می‌رود خداوند متعال در آن به بندگان مخلص خود تجلی فرماید.

۱- خشکیده و پژمرده

فصل هشتم: احرام و شرایط آن

اولین عبادات حج بیرون کردن لباس معمولی و پوشیدن لباس احرام است و آن شعار و نشانه است، حاجیان به آن وسیله از دیگران شناخته می‌شوند، و در میان آنها امتیازی نیست، پس ایشان را از هر دسته‌ای که باشند می‌بینی مانند دیگران لباس احرام پوشیده، و گویی با آن یادآور می‌شوند که برابر خداوند جل شأنه قرار گرفته و همه مساوی یکدیگر آفریده شده‌اند، و اینکه در روز قیامت هم همین گونه به حساب آنها رسیدگی می‌شود.

احرام آزمایشی است در برادری، و پندی است برای یگانگی و ناگسستگی، و اشاراتی است به اینکه انسان از آرایش‌ها و لذات دنیا و آنچه در دنیا است بیرون شده، و به سوی حضرت پروردگار و جهانی پاک و دور از آلودگی روان گشته، و از هیبت دنیا و جلوه‌ها و زینت آن گسسته و به سوی آفریدگار خویش رفته و در برابر حضرتش با حالتی که طبیعت پاک و بی‌آلایش وجود آزاد بشری

ص: ۶۲

اقتضا می‌نماید آمده است و نشانه و گواه آن احرام است که اشتراکیه حقّه را با همه معانی آن نشان می‌دهد. و در لباس احرام فقرا و پادشاهان برابرند، و کجایند مستکبرین تا از نزدیک این تجلی شگفت‌آور و روی آوردن مسلمین را از هر گوشه جهان به پیرامون خانه محترم خداوندی، و اجتماع آنان را در برابر حضرت پروردگار در یک سرزمین با لباس متحد‌الشکل ببینند، و کسی را از ایشان بر دیگری برتری نیست مگر به پرهیزگاری.

احرام در صورتی که با شرایط مقرر آن انجام شود، و به حدودی که در باب محرمات احرام بیان گشته مقید گردد، طریقه خاصی است از مهیا شدن و آمادگی برای کسی که قصد تشرّف در پیشگاه خداوندی دارد، و با پیوستگی و مواظبت بر آن حدود شایسته است بنده را که به درگاه پروردگار خود حضور یابد و در جایگاه قرب خداوند متعال و سرای قدس وی به مقام ارجمندی مشرف شود.

احرام برای شخص محرم مدارج سعادت و خوشبختی را در بر دارد و انسان به وسیله آن حدود، در بالاترین درجات تربیت و بندگی قرار می‌گیرد.

از آن جمله دوری جستن اوست از ستم، و ریشه کن نمودن آن از سراسر وجود خود، و بازداشتن خود از شکار بیابانی و رساندن آزار به هر حیوانی حتی حیوانات ریزی که بعضاً در بدن پیدا می‌شود، مگر حیوان موزی که کشتنش بر محرم جائز است،

ص: ۶۳

و بازداشتن خود از جدا کردن شاخه‌های درخت و گیاه و برگ‌های آنها و هر چه از زمین روئیده می‌شود. از آن جمله کناره‌گیری از خواهش‌های حیوانی و بازداشتن نفس از ارتکاب و میل به شهوات به نحو کلی، اگر چه دست زدن به زن خود و نگاه کردن به او از روی شهوت باشد، و سبب نشود برای استیفای دیگری شهوتی را که در غیر حال احرام مشروع بوده است، مانند اجرای عقد نکاح برای دیگری یا شاهد شدن برای عقد یا پذیرفتن شهادت در حال احرام. از آن جمله ترک هر چه با حیا و مقام بندگی و تواضع منافات دارد و نیکویی خلق را می‌کاهد و با او سازش ندارد مانند دروغ و تکبر و خودنمایی و خود را از دیگران بالاتر پنداشتن و به خود بالیدن و خود را چیره و توانا دانستن. از آن جمله کناره‌گیری از آنچه کینه و رشک را ایجاد کند و صفات زشت پوشیده و پنهانی نفس اماره را که موجب دشمنی و کدورت است، برانگیزد، و سبب تیرگی و آزار و آلودگی عواطف و آشفتگی و نومیدی و گسیختگی می‌شود، مانند خصومت شدیدی که انسان را به سوگند خوردن به خداوند سبحان می‌کشاند و جنگ نمودن و دشنام دادن و هر کردار بد و ناپسند و سخن زشت و با خود برداشتن سلاح جنگ و پوشانیدن سر برای مردان و پوشیدن لباس دوخته و آنچه پشت پا را می‌پوشاند. شخص محرم مکلف است به مداومت به شرایط احرام از

ص: ۶۴

میقات‌های (۱) مقرّر تا رسیدن به خانه محترم خداوندی و انجام دادن عبادت را که عمره است یا حج، و مداومت در این مدت اگر چه زمانی کوتاه باشد، آن عادات زشت حیوانی را از روان او خارج می‌کند، و از این تربیت پروردگاری و ریاضت‌های روحی که در طول عمر و مدت زندگانی خود فراموش نخواهد کرد متأثر می‌شود، و خواهد دانست که در این دنیای فانی از لحاظ زندگی محدود و در زنجیری از تکالیف و آداب خداوند متعال گرفتار و مقید است.

انسان از تحمل شدائدی که به او می‌رسد و فراموش نمی‌کند، سعادت و بهجت در زندگی و خوشی آن را در مواقع وسعت و راحتی می‌فهمد و احساس می‌کند، و کسی که پس از گذشتن سال‌ها از زندگانی آزاد خود که همواره در خوش‌گذرانی و انواع گردن‌فرازی و نعمت و نازپروردگی بوده، و همیشه خود را با تنوع در لباس‌های فاخر و جامه‌های با نقش و نگار آرایش می‌داده، همین که برای بستن احرام سعادت یافت و شرایط مقرّر آن را بر خود هموار کرد، از همه آن البسه برهنه شده و بر اندام لطیفش جز چیزی که عورت و عیب او را بپوشاند و جامه تن و روپوش آن شمرده شود چیز دیگری دیده نمی‌شود، و این شریف‌ترین واقعه و پیش‌آمدی است که فراموشش نخواهد کرد.

۱- میقات، محل بستن احرام است.

ص: ۶۵

چگونه این ادبی را که تا اعماق قلب و اعصاب اثر می‌گذارد فراموش خواهد کرد، آنکه در تمام مدت عمرش همه نوع خواسته‌های نفسانی و بازیگری‌ها را مرتکب شده و از همه چیز غافل بوده، و در کارها و عملیات خود به هر نحوی که خواسته عمل نموده، و سپس به اختیار خود چنان گشته که همه امتیازات از او گرفته شده، و در مدتی از زمان سر و پای برهنه آشکارا در انظار مردم نمایان می‌شود، و از تمایلات خود و از آنچه بخواهد باید پرهیز کند و از هر چه بر آن عادت کرده ممنوع گشته، به نحوی که توانایی این که درختی را قطع کند یا گیاهی را بچیند نخواهد داشت، و ناچار این ادب الهی او را به داشتن عدل و داد و مهربانی می‌کشاند و می‌بیند که بیرون رفتن از حدود راستی شایسته انسان نیست، و در آن یک نوع سیاست و تنبیهی است نسبت به آنچه گذشته از طغیان او و آنچه به وجود او عارض گردیده از بازی‌گری‌ها و تظاهراتی که خواهان بوده است.

ص: ۶۶

فصل نهم: لباس احرام

همانا بر کسی که اراده حج دارد واجب است که بدنش را در حال احرام با دو پارچه ندوخته بپوشاند و این عمل را جهاتی است: از آن جمله اینکه دو جامه احرام شباهت به کفن دارد، بلکه کفن نمودن میت را با دو پارچه احرامش مستحب است و پوشیدن آن وحشت‌های هنگام مرگ و سختی و اندوه‌های مراحل بعد از مرگ و روز رستخیز را به یاد می‌آورد، و خداوند سبحان فرموده است:

«در آن روز مردم به صورت گروه‌های پراکنده از قبرها خارج می‌شوند تا اعمالشان به آن‌ها نشان داده شود، پس هر کس به اندازه ذره‌ای عمل نیک انجام داده آن را خواهد دید و هر کس به اندازه ذره‌ای عمل بد مرتکب شده آن را خواهد دید.» (۱) همچنین خداوند متعال فرموده است: «امروز بر دهانشان مهر

۱- سوره زلزله آیات ۴-۶.

ص: ۶۷

می‌نهیم، و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان کارهایی را که انجام می‌دادند شهادت می‌دهند.» (۱) خداوند جل شأنه فرموده است:

«سرانجام، سکران مرگ حقیقت را پیش چشم او می‌آورد [و به انسان گفته می‌شود]: این همان چیزی است که از آن می‌گریختی و در صور دمیده می‌شود، آن روز، روز تحقق وعده وحشتناک است.» (۲) لباس دوخته از چیزهایی است که بیشتر مردم آن را برای زینت می‌خواهند که به آن افتخار کنند و ظاهرشان را آرایش دهند، و این اندیشه چه اندازه دور است و چه سازشی دارد با رفتن به سوی حضرت پروردگار، و اجابت دعوت او و شباهت به فرشتگان، و واضح است که چنین روحیه‌ای با فروتنی نمودن برای بزرگواری ذات اقدس متعال و خوار گردیدن برای ارجمندی و پادشاهی او، منافات کلی دارد، و با روح یگانگی و نتایجی که در نظام حج و دیعه گذارده شده است به هیچ وجه تناسبی ندارد!

لباس دوخته از چیزهایی است که اعیان و ثروتمندان آن را وسیله امتیاز و برتری قرار می‌دهند و به وسیله آن فرومایگان به عناوینی از نیرنگ و فریب، انسان‌ها را می‌فریبند و در ورطه خطر و

۱- سوره یس آیه ۶۵

۲- سوره ق آیات ۱۸ و ۱۹

ص: ۶۸

هلاکت می‌اندازند، و اگر خواستی می‌توانی بگویی که دوخت در پوشاک گاهی آدمی را به برانگیختن کینه‌ها و افروختن آتش اختلافاتی که برای نوع انسان زیان‌آور است می‌کشاند، و این برخلاف آن چیزی است که مقام بندگی در پیشگاه حضرت خداوندی از فروتنی و فرمانبرداری اقتضا دارد، و برخلاف خواسته خداوندی است از بسیاری مهر و دوستی نمودن بندگان با یکدیگر و نگاه‌داری از همدیگر و یگانگی ایشان و نبودن وجه امتیازی میان مردم مگر به پرهیزگاری و راستی و درستی. همانا واضح است که اهالی شهرستان‌ها و همه ساکنین زمین از زمان گذشته تا امروز و آینده در شکل و رنگ پوشاک و لباس مانند هم نبوده و نخواهند بود و به کیفیت‌های مختلف می‌باشند پس اگر به سوی حج خوانده شدند و این دعوت خداوندی را پذیرفتند، و در اماکن مقدسه که برای اعمال حج و مشاعر خداوندی تعیین گشته حاضر شدند، با پوشش‌های مختلفی که دارند و هیئت‌های گوناگونی که می‌خواهند نمایش دهند، یکدیگر را از مقصد اصلی باز می‌دارند، و از روی آوردن به سوی حضرت خداوند عظیم الشأن و توجه به ساحت قدسش - با آن معانی بسیاری که دارد در اعمال و مناسک مقرره حج محروم می‌گردند، و بدین جهت این اجتماع عمومی سبب هم‌چشمی و خودنمایی مردم هوسران می‌شود، پس مفسد بزرگ و خودخواهی‌های بیجا که مانند ندارند حادث خواهد شد، و این نتایج با آنچه که در حج از ایشان خواسته شده سازش

ص: ۶۹

ندارند و برخلاف آن مقصود است.

بعضی از پزشکان چندی است متوجه شده‌اند و چنین دریافته‌اند که انسان بایستی در مدت سال یک ماه بدنش را در هوای آزاد برهنه کند. و از آنچه که در فضای آسمانی تأثیر در دستگاه موجودات کره زمین دارد از قبیل نور و حرارت خورشید استفاده کند، تا بدن نیرو و نشاط خود را به واسطه برخورد اکسیژن هوا به تمام منافذش، بازگرداند و با این عمل آن چه کربن در خون ایجاد شده و خون آن را در هنگام جریان از فضولاتی که در بدن به وجود آمده است گرفته، می‌سوزد- چه این که کربن در اکسیژن و هوا می‌سوزد پس خون تصفیه شده و پاکیزه که صلاحیت برای تغذیه و حفظ حیات داشته و سلامتی کامل و صحت عمومی بدن که مایه هستی، و قوام وجود به آن مربوط است به قلب بر می‌گردد.

علاوه بر این‌ها فلسفه عصر حاضر می‌گوید: لازم است بر انسان که گرفتاری‌های زندگی و قیود در کارهایش را رها کند و در تمام شؤون زندگی طالب آزادی مطلق گردد.

چنان که می‌گوید: بر انسان لازم است که از وطن خود مدتی دوری جوید تا جستجو کند و آگاه گردد و خود را به دیدن چیزهایی که ندیده از شهرها و بدایع خلقت، بر خوردار سازد، و بر همان پایه مقرر شده است نظام آگاهی‌های دولت‌ها و تأسیس می‌شود اجتماعات مهم عمومی و شرکت‌های بسیار و گوناگون برای گردش‌ها و دور شدن از میهن‌ها.

ص: ۷۰

همانا محرم به دو جامه، احرام می‌بندد یکی را لنگ وار بسته (ازار) و دیگری را بر دوش می‌افکند (رداء) و گفته شد که آن نشانه‌ای است از حضور در پیشگاه حضرت پروردگار، ولی هنگام سرمای زمستان جایز است و منعی برای او نیست که هر چه بخواهد از پوشاک‌های ندوخته بپوشد. و جایز است که در زمان ناچاری به علت بیماری یا تابش خورشید و بارش باران بر سرش، سایه‌بان بگیرد، یا لباس دوخته بپوشد و در عوض برای زندگی فقرا و بیچارگان فدیّه بدهد.

فصل دهم: تلبیه و مقصود حقیقی از آن

احرام منعقد نمی‌شود مگر به تلبیه‌های چهارگانه، و آن چنین است که محرم بگوید:

«فرمانبردارم پروردگارا فرمانبردارم، فرمانبردارم شریکی برای تو نیست فرمانبردارم، همانا ستایش و نعمت و پادشاهی مختص تو است شریکی برای تو نیست» (۱) تکرار آن به قدر امکان مستحب است به خصوص بعد از نمازها و هنگام بالا و پائین رفتن از راه‌های دشوار کوه‌ها و هنگام خوابیدن و بیدار شدن و سوار شدن و پیاده شدن از خودروها و هنگام برخورد با مسافران در بیابان‌ها و در سحرگاهان و نزدیک بر آمدن صبح که بهترین اوقات است.

با این تکرار، روح لیبک گوینده متأثر می‌شود، و با گوش

۱- لیبک اللهم لیبک، لیبک لا شریک لک لیبک، إن الحمد والنعمه لک والملك لا شریک لک.

ص: ۷۲

قلبش مایل به شنیدن دعوت خداوند می‌گردد. چه، همانا مقصود از تلبیه اعلام حضور است بر وجه خدمتگزاری حضرت پروردگار جل‌شأنه.

آری همانا تلبیه کلمه‌ای است بسیار بلند که حج‌کننده آن را تکرار می‌کند تا مقامی را که جز اندکی از مردم به آن نمی‌رسند به دست آورد، و آن پیروزی با ارزش و بهره‌گرانبهایی است که جز کسانی که سزاوار آن هستند کس دیگر به آن دست نمی‌یابد، و آن حقیقت فرمانبرداری از خداوند متعال و جوهر بندگی در درگاه اوست و همانا از مهمترین امور و گرانبهاترین آنها ایجاد روحیه‌ای است قوی و بلند مرتبه و پاکیزه در باطن شخص که آراسته به آن گوهر و حقیقت باشد.

در پیدایش آن چاره‌ای جز اصرار محرم براین تلبیه به تمرین و تکرار و تایید آن با بلند کردن و آشکار نمودن صدا نیست، چه همانا سبب ارتعاشاتی که در هوا در پی صدا تولید می‌شود و داخل در مجرای گوش شده و پرده صماخ را مرتعش و لرزان می‌نماید، بسا که وجود لفظی آن در قوای خیالیه منعکس گشته و به واسطه آن قلب نیرومند می‌گردد، و خواهان اندیشه‌ای می‌شود که قوه عاقله و فرمانده قلب را متأثر می‌کند، و روحیه تازه‌ای برای فرمانبرداری و بندگی حاصل خواهد گشت.

از ازدی منقول است که در حدیثی گفته: با او «یعنی با امام صادق علیه السلام» سالی حج بجا آوردم، پس چون مرکب سواری آن

ص: ۷۳

حضرت مهیا شد هرگاه که قصد گفتن لبیک می کرد صدا در گلویش می برید و نزدیک می شد که از شتر بیفتد.
پس گفتم: ای پسر رسول خدا بگو و چاره‌ای برای تو جز گفتن نیست. حضرت فرمود: ای پسر ابی عاصر چگونه جرأت کنم، که

بگویم

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ»،

می ترسم که خداوند عزّ وجلّ به من بگوید:

«لَا لَبَّيْكَ وَلَا سَعْدَيْكَ».

فصل یازدهم: آداب واقعی حج

در کتاب مصباح الشریعه (۱) است که حضرت صادق علیه السلام فرمود «هنگامی که اراده حج کردی دلت را برای خداوند تعالی از هر کار باز دار، و هر پرده‌ای که حائل و حاجب آن است بردار و کارهایت را به آفریننده آنها واگذار، و در همه حرکات و سکنات بر او توکل نما، و برای هر چه بخواهد و فرمان دهد و مقدر فرماید تسلیم شو، و دنیا و آسایش و مردم را رها کن، و از حقوق خلق که بر تو لازم

۱- این کتاب به حضرت صادق علیه السلام منسوب است. و کتابی است شریف و به صد باب ترتیب داده شده و در شناساندن رفتن به راه خداوند جل جلاله و روی آوردن به اوست. عده‌ای از اصحاب ما امامیه برای اینکه از کلام امام است اعتماد کرده‌اند. از آن جمله است سید جلیل رضی الدین علی بن طاووس. و از آن جمله است پیشوای فقها شهید دوم. و از آن جمله است جد مادری ما مولانا محسن فیض کاشانی. و جمعی دیگر بر آن اعتماد نکرده‌اند. از آن جمله است علامه مجلسی و شیخ حر عاملی و آنچه به این بنده آشکار است این است که آن از بعضی اهل معرفت است و در آغاز باب‌ها سخنی از امام علیه السلام آورده است.

ص: ۷۵

گشته بیرون شو، و بر توشه و مرکب و یاران و نیرو و جوانی و ثروت خود تکیه مکن، زیرا بیم آن می‌رود که آنها دشمن و بار سنگین برای تو شوند، چه همانا کسی که مدّعی رضایت از خداوند بود و بر غیر او اعتماد نمود، خداوند تعالی آن را وبال و دشمن او قرار می‌دهد تا بداند که نیرو و چاره‌ای برای او و کسان دیگر جز به نگهداری و توفیق او نیست، و مانند کسی که خواهان بازگشت نیست آماده باش، و آمیزش را نیکو کن، و ادای واجبات خداوند و خواسته‌های پیامبرش را به هنگام، و آنچه بر تو مقرر و لازم است از ادب و بردباری و صبر و سپاسگزاری و مهربانی و جوانمردی و مقدم داشتن دیگران بر خود در توشه سفر، در همیشه اوقات رعایت کن.

پس به آب توبه خالص از همه گناهانت غسل کن، و پوشاک صداقت و صفا و فروتنی و تضرع در درگاه احدیت را در بر کن، و از هر چه تو را از یاد خدا باز می‌دارد و از اطاعت او مانع می‌گردد احرام ببند یعنی خود را به اجتناب از آنها ملزم کن، و لبیک گو به این معنی که اجابت باشد ندای خداوند تو را اجابتی راست و پاک و صاف و نیالوده، و چنگ در عروۀ الوثقی زن، به قلبت با فرشتگان حول عرش طواف کن چنان که به جسم و جان با مسلمانان در دورخانه طواف می‌نمایی.

به هروله گریز از هوی و هوس را قصد نما و از توانایی و نیروی خود بیزار شو.

ص: ۷۶

با بیرون رفتن به منی از بی خبری و لغزش هایت بیرون رو، و آرزوی آن چه بر تو حلال و سزاور نیست مکن. در عرفات به گناهان خود اعتراف کن، و پیمان خود را در درگاه احدیت به یکتایی او تجدید نما و تقرب او را خواهان باش. در مزدلفه (مشعر الحرام) از خداوند بترس، و در بالا رفتن به کوه، روح را به ملأ اعلی بالا ببر. هنگام قربانی گلوی آز و هوای نفس را از خود قطع نما. هنگام افکندن سنگ ریزه‌ها شهوات و فرومایگی و پستی و ناکسی را بیفکن، و با تراشیدن و ستردن مویت عیب‌های آشکار و پنهان را سترده کن. هنگام ورود به حرم و در آمدن به خانه خداوند سبحان در امان و حفظ و نگهداری او وارد شو و از پیروی خواسته نفسانی به در آی، در حالتی که از روی راستی و درستی صاحب خانه را بزرگ شماری و به جلال و پادشاهی او شناسا باشی. استلام حجر کن (یعنی حجر الاسود را ببوس یا دست بمال یا به آن اشاره کن) در حالی که به قسمت خداوند سبحان راضی و خشنود، و برای عزت و ارجمندی او فروتن باشی. به طواف وداع جز حضرت حق را واگذار. به هنگام ایستادن در کوه صفا روح و باطن را برای دیدار او در روزی که او را ملاقات خواهی کرد صاف کن. در مروه در برابر خداوند سبحان نمایان باش در حالی که

ص: ۷۷

بنده‌ای پرهیزگار باشی و صفات و اخلاقت پاکیزه باشد، و بر آنچه که هنگام اعمال حجت ملتزم به آن شدی «مقصود بیانات امام علیه السلام است» و با پروردگارت عهد بستى و برای حضرت او بر خود لازم نمودی تا روز قیامت پایدار و استوار باش و به عهدت وفا کن.

بدان که خداوند متعال حج را واجب نکرده مگر برای کسی که توانایی انجام آن را داشته باشد:

«و برای خدا حج آن خانه بر عهده مردم است البته کسی که توانایی داشته باشد و بتواند به سوی آن راه یابد.» (۱) به نسبت دادن، به خود اختصاص نداده، و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سنتی (۲) را در میان اعمال حج به ترتیبی که مقرر نموده تشریع نفرموده، مگر برای آمادگی و اشاره به مرگ و قبر و بیرون آمدن از قبر در روز قیامت و تفصیل بیان آن چه گفته شد از داخل شدن اهل بهشت در آن و داخل شدن اهل آتش در آن برای دارندگان مغزهای پاک و صاحبان خرد به دیدن اعمال حج است از اول تا آخر آن.

در کافی (۳) روایت کرده است از محمد بن یزید رفاعی: «همانا

۱- سوره آل عمران آیه ۹۷.

۲- غیر از قرآن کریم آنچه که از حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله از واجبات و مستحبات رسیده است سنت می‌نامند.

۳- آن کتاب بزرگ جامعی است تالیف پیشوای بزرگ سعید حافظ و محدث مقبول همه مردم، شیعه و اهل تسنن او را مدح نموده، لقبش ثقه الاسلام، کنیه او ابو جعفر و نامش محمد بن یعقوب کلینی رازی، بزرگ اصحاب در زمان خود در شهر ری و پیشوای همگی و او مطمئن‌ترین و پایدارترین مردم در حدیث بود.

در مدت بیست سال احادیث اهل بیت علیهم السلام را در کتابی جمع کرد که در میان شیعه مانند آن تالیف نشده و عامه و خاصه او را یاد نموده، و بر بزرگی و فضیلت مقامش متفقند.

شماره کتاب‌های کافی سی و دو جزء است، و همه احادیث آن در شانزده هزار و یکصد و نود و نه حدیث شماره شده است، و بیشتر است از آنچه در تمامت صحاح ششگانه عامه است.

ابن‌اثیر در جامع الاصول گفته است: ابو جعفر محمد بن یعقوب رازی، دارنده فقاقت و پیشوا بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، و در مذهب آنها دانشمندی است بزرگ، و در نزد ایشان فاضلی است مشهور و در حرف نون از کتاب نبوت، او را از تازه‌کنندگان مذهب امامیه به گذشت قرن سوم هجری شمرده است.

همچنین فاضل طیبی در شرح مصابیح بغوی پس از اینکه حضرت امام محمد باقر علیه السلام را از تازه‌کنندگان در آخر صده یک و حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام را از تازه‌کنندگان در آخر صده دوشمرده، مرحوم کلینی را از تازه‌کنندگان دین در قرن سوم شمرده است. از برای آن مرحوم به جز کتاب جامع کافی کتاب‌های دیگری است، از آن جمله است کتاب رسائل الائمه علیهم السلام که سید رضی الدین بن طاووس در کتاب کشف المحجّه و فلاح السائل و فتح الابواب از آن نقل می‌کند، و پس از سید، کسی را نیافتیم که کتابی را به او نسبت دهد، گویا به علت کمی همت‌ها و دگرگونی ملت‌ها از میان رفته باشد.

و کلین مصغر و به تخفیف لام مانند زُبیر دهی است ازدهات فشاویه که آن یکی از نواحی ری بوده، و در آنجا است مقبره پدرش شیخ یعقوب که مزاری است معروف.

و در قاموس چنین دارد کلین مانند امیردهی است در ری از آنجا است محمد بن یعقوب کلینی که از فقهای شیعه است و این اشتباه

است چه کلین مانند امیر دهی است از ورامین از بلوک ری و چیست! صاحب قاموس را وارد شدن در این گونه مطالب، و در مثل است اهل مکه آشناترند به راه‌های کوه‌های آن.

مانند این اشتباه در معرفی از مرحوم کلینی از ابن حجر عسقلانی در کتاب التبصیر چنین نقل شده کلینی بضم و اماله لام سپس یاء ساکنه سپس نون ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی، او از رؤسای فضلالی شیعه در روزگار مقتدر بوده و او منسوب به کلین از دهات عراق است، شیخ بزرگوار رحمه الله در سال سیصد و بیست و نه قمری در سال پراکندگی نجوم در بغداد وفات نموده، و قبر شریفش که مشهور است و عامه و خاصه آن را زیارت می‌کنند در قسمت شرقی بغداد در تکیه مولویه قرار گرفته و بر آن بارگاه و گنبدی بزرگ و پنجره‌ای از بیرون به طرف عبورکننده از پل.

ص: ۷۹

از امیرالمومنین علیه السلام پرسیده شد از وقوف به حل (۱) که چرا آن وقوف در زمین حرم نشده؟ فرمود: برای اینکه کعبه، خانه اوست و زمین حرم به منزله درگاه آن است، پس زمانی که قصد خداوند متعال کردند که بر او وارد شوند، آنان را در درگاه نگاه داشت تا اظهار زاری و خواری کنند.

به آن حضرت گفته شد: پس چرا مشعر الحرام در زمین حرم قرار داده شده؟ فرمود: برای اینکه چون آنها را اجازه ورود در حرم

۱- مراد وقوف به عرفات است که خارج از زمین حرم است.

ص: ۸۰

داد در دربند دوم ایشان را نگه داشت، و چون زاری و خواری ایشان در آنجا به طول انجامید به ایشان اجازه انجام قربانی‌های خود را داد، پس چون کثافات را از خود زائل نمودند و از گناهانی که میان آنها و خداوند سبحان حائل بود پاک شدند، ایشان را برای زیارت با حالت پاکی و طهارت اجازه فرمود.

به آن حضرت گفته شد: چرا در روزهای تشریق (۱) بر کسی که در منی باشد روزه حرام است؟ فرمود: برای اینکه آن مردم زیارت کنندگان خداوند هستند و ایشان میهمان خدایند، و برای میزبان شایسته نیست میهمانان او روزه دار باشند. به آن حضرت گفته شد: پس چسبیدن به پرده‌های کعبه چه معنی دارد؟ فرمود: مانند کسی که او را نزد دیگری جنایت و گناهی است و به دامن پیراهن او می‌چسبد و با او التماس و زاری می‌کند و برای او فروتنی می‌نماید که از گنااهش بگذرد. در علل الشرایع و عیون الاخبار (۲) تالیف شیخ صدوق از فضل

۱- یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی الحجه.

۲- آنها دو کتاب هستند از دانشمند موثق بزرگ منزلت، ماهر در شناسایی اخبار، و نشردهنده آثار ائمه اطهار علیهم السلام ستون ملت و مذهب و دین، بزرگ قمین و رئیس محدثین، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه پدرش اهل قم و مادرش از دیلم و خودش مشهور به شیخ صدوق، در سال سیصد و پنجاه و پنج وارد بغداد شد، و بزرگان شیعه در احادیث اهل بیت از او بهره‌مند شدند، و به سال سیصد و هشتاد و یک در ری وفات نمود خداوند او را رحمت کند و مرتبت او در دانش و عدالت و آگاهی و تندی خاطر و فقاقت و بسیاری تصنیف و حسن تألیف مشهورتر از آن است که یادآوری شود. و از جمله کرامات آن جناب که در حدود سال یک هزار و دویست و سی و هشت هجری آشکار گشت، این که در مرقد شریفش که در عمارات شهر مخروبه ری واقع است، به علت طغیان باران رخنه و شکافی حاصل شد، و چون به قصد اصلاح آن موضع رخنه را کنجکاوی و بررسی نمودند، به سردابه رسیدند که مدفن شریفش در آنجا بود، و هنگامی که در آنجا وارد شدند کالبد شریفش را یافتند در حالی که برهنه و نیکوروی و فربه و بدون ساتر و عورتش پنهان و بر ناخن‌هایش اثر حنا نمایان بود، و در اطرافش تافته‌هایی از نخ‌های پوسیده کفن بر روی خاک قرار داشت، پس این خبر در شهر تهران شایع شد، تا اینکه به گوش خاقان فتحعلی شاه قاجار رسید، و خودش برای تحقیق و رسیدگی این مطلب حاضر شد، و پس از اینکه بزرگان و امنای دولت داخل شدن خود پادشاه را در آن سردابه به مصلحت ندیدند جماعتی از دانشمندان و اعیان تهران را به آنجا فرستاد تا اینکه از بسیاری کسانی که وارد شدند و خبر آوردند موضوع به مرحله قطع و یقین رسید، و به بستن آن شکاف و تعمیر آن بقعه به نیکوترین صورتی فرمان داد.

ص: ۸۱

ابن شاذان از حضرت امام رضا علیه السلام روایت نموده که فرمود:

«همانا مامور به احرام شدند برای اینکه پیش از ورودشان به حرم خداوند و محل امن او فروتنی و اظهار خواری کنند، و برای اینکه به آنچه آنها را از مقصود باز می‌دارد نپردازند، و به امری از امور دنیا و خوشی‌ها و آرایش‌های آن مشغول نشوند، و با قصد و هوشیاری آنچه را پذیرفته‌اند انجام دهند، و با اراده به سوی مقصد بروند و با توجه و التفات تمام و کامل روی به آن آورند، و از آن

ص: ۸۲

غفلت نورزند، و نیز در احرام، حقیر شمردن خود، و بزرگ داشت و تعظیم خداوند جلیل و عظیم‌الشان و خانه محترم او است، و نفس‌های خود را هنگام توجه و رفتنشان به سوی خداوند عزیز و جلیل و فرود آمدن به خانه قدس او، در حالی که امید ثواب و ترس از عقاب او را داشته باشند خوار شمردن، و روندگانی به سوی او و روی آوردن گان به حضرتش باشند با خواری و پریشانی فروتنی.»

در علل الشرایع از حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

«با حرمت شد مسجد الحرام که هتک آن حرام است به سبب احترام کعبه، و با حرمت شد زمین حرم به سبب احترام مسجد، و واجب شد بستن احرام به سبب احترام حرم». از محاسن (۱) تألیف برقی مانند آن روایت شده است.

۱- تألیف شیخ بزرگوار ابی جعفر احمد بن ابی عبدالله محمد بن خالد برقی، منسوب به برقه ازدهات قم. و اصلش از کوفه است، و او از بزرگان اصحاب مشهور ما است و در عبارات گروه بسیاری تصریح به توثیق او شده است و برای او تصانیف بسیار است که دانشمندان علم رجال آنها را یاد کرده‌اند.

و از گران مایه‌ترین آنها کتاب محاسن است که تا این زمان موجود است و زیاده‌تر از صد باب از ابواب فقه و اندرز و آداب و علل احکام شرعیه و اثبات توحید و دیگر از مباحث و مقاصد اصولی و فروعی را دارا است، طبق تاریخ ابن غضائری در حدود سال ۲۷۴ قمری در قم وفات یافته خداوند او را رحمت کند. یا به اسقاط چهار، از دیگری نقل شده است یعنی سال ۲۷۰ قمری. همانا در شرح حال آن مرحوم یاد کرده‌اند که در عربیت و علوم ادب بسیار زیرک و رسا و استاد بوده، و از ابوالحسین احمد بن فارس لغوی مشهور و ابوالفضل عباس بن محمد نحوی ملقب به عرام که دو استاد اسماعیل بن عباد بوده‌اند از او دانش را فرا گرفته‌اند.

پدرش محمد بن خالد نیز از بزرگان راویان و محدثین و پیش روان اهل فضل و دین بوده، و نیز در آداب و تفسیر و تواریخ و خطبه‌ها و علل دینی و نوادر، کتب بسیاری تصنیف نموده، و محمد بن اسحق ندیم بغدادی وراق که در سال ۳۸۵ وفات نموده در کتاب فهرس، کتاب محاسن را به او نسبت داده است.

ص: ۸۳

در علل الشرایع از محمد بن سنان روایت شده، که حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، در ضمن جواب پرسشهایش، به او نوشت:

«همانا غرض از حج در آمدن بر خداوند عظیم الشان و پناه بردن به درگاه او است، و خواستن زیادتی رحمت‌های او، و خروج از هر گناهی که مرتکب گشته، و برای اینکه توبه کند از آنچه گذشته، و اطاعت را برای آینده از سر گیرد، و برای آنچه که در حج است از بیرون کردن اموال و دوری از دلبستگی به آن و رنج دادن تنها برای خشنودی حضرت آفریدگار و بازداشتن از شهوات و لذات، و در آن است پیدایش روح تقرب در عبادت به خداوند متعال، با فروتنی و پریشانی و خواری، و حاضر می‌شود شخص برای رفتن به راه طاعت و تحمل گرما و سرما در حال امن و ترس با رغبت و سعی کامل برای ادای وظیفه بندگی، و برای آنچه که در حج است از منافع برای همه خلق، و زاری نمودن به سوی خداوند تعالی و ترسیدن از حضرت او.

ص: ۸۴

از جمله فوائدی که در حج است ترک قساوت قلب و خست نفوس و فراموشی خداوند سبحان و قطع امید و آرزو از لطف و رحمت او است، و تازه نمودن حقوق و بازداشتن نفوس از فساد، و سود رسیدن به کسانی که در مشرق و مغرب و در خشکی و دریا هستند از حاجیان و غیر ایشان از بازرگان و آورنده کالا- از راه دور و فروشنده و خریدار و نویسنده و فقیر پریشان حال و برآورده شدن حوائج و نیازهای مردم اطراف و کسانی که اجتماع ایشان در آنجا امکان دارد، چنانکه در قرآن کریم است: «تا سودهایی برای خویش بنگرید.» (۱) علت اینکه حج در همه عمر یک مرتبه واجب شده این است که خداوند تعالی واجبات را بر کسانی که حداقل توانایی آن را داشته باشند واجب فرموده و از آن جمله حج است که یک مرتبه واجب شده سپس اهل استطاعت را به اندازه توانایی‌شان ترغیب فرموده است.

در علل نیز روایت است از عمر بن عبدالعزیز از مردی که گفت (هشام بن الحکم) برای ما حدیث کرد و گفت: از ابی عبدالله حضرت صادق علیه السلام پرسش نمودم علتی که بدان جهت خداوند حج و طواف خانه را بر بندگان تشریع فرموده چیست؟ فرمود: «خداوند بزرگ و عزیز مردم را آفرید نه برای علتی (که الزام کند و نه غرضی

۱- سوره حج، آیه ۲۸.

ص: ۸۵

که به ذات اقدس او عاید گردد) مگر اینکه او خواست پس خلق کرد و آفرید آنان را تا هنگام معینی، و آنچه از طاعت و عبادت در امر دینی و مصلحت در امر دنیای ایشان است امر و نهی فرمود.

پس مقرر داشت در حج فراهم آمدن مردم را از باخت و خاور تا همدیگر را بشناسند و برای اینکه هر گروهی انواع کالاهای بازرگانی را از شهری به شهر دیگر منتقل کنند و در ضمن کرایه دهنده و شتر دار هم سود ببرند، و برای اینکه نشانه‌های پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله را شناخته و اخبارش را دانسته و یادآور شوند و فراموش نشود، و اگر مردم در شهرهای خود فقط به معاملات داخلی می‌پرداختند هلاک می‌شدند و شهرها ویران می‌گشت و سورها (۱) به کلی نابود می‌شد و خبرها پوشیده می‌ماند و کسی بر آن آگاهی نمی‌یافت پس این است علت حج.

در مستدرک (۲) به طریق ارسال نقل شده «هنگامی که مولای ما

۱- نرده، حصار، دیوار دور شهر.

۲- کتاب مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تألیف محدث بزرگ حاج میرزا حسین بن محمد تقی نوری طبرسی که وفاتش در نجف اشرف به سال یک هزار و سیصد و بیست و یک قمری بوده، و آن تتمه و دنباله‌ای است برای کتاب جامع معروف به وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه تألیف شیخ اجل محمد بن حسن حرّ عاملی که در سال یک هزار و یکصد و چهار قمری در مشهد مقدس امام علی بن موسی الرضا علیه السلام وفات نموده و در آن کتاب احادیث احکام شرعی و فرعی را جمع کرده و همچنین برای او دیوان شعر و قصائدی است و هر یک از دو کتاب وسائل و مستدرک در چند مجلد است.

ص: ۸۶

زین العابدین علیه السلام از حج بازگشت شبلی به دیدار و ملاقاتش آمد، حضرت به او فرمود: ای شبلی آیا حج بجا آوردی؟
عرض کرد:

آری ای پسر رسول خدا. (۱) پس آن حضرت فرمود: آیا در میقات توقف کردی و از پوشاک و لباس‌های دوخته برهنه گشتی و غسل نمودی؟

گفت: آری.

فرمود: هنگامی که در میقات توقف کردی آیا قصد کردی که پیراهن نافرمانی و معصیت را از تن بیرون و پوشاک فرمانبرداری و طاعت را پوشیده باشی؟

گفت: نه.

فرمود: هنگامی که از لباس‌های دوخته برهنه شدی آیا قصد کردی که از ریا و دورویی و درآمدن از شبهات برهنه شوی؟
گفت: نه.

فرمود: هنگامی که غسل کردی آیا قصد نمودی که از لغزش‌ها و گناهان غسل نموده باشی؟
گفت: نه.

فرمود: به میقات نرفته‌ای و از پوشاک دوخته برهنه نشده‌ای و غسل انجام نداده‌ای.

فرمود: آیا خود را پاکیزه نمودی و احرام بستی و برای حج

۱- شبلی نیز در همان سال حج به جا آورده بود.

ص: ۸۷

نیت نمودی؟

گفت: آری.

فرمود: هنگامی که خود را پاکیزه نمودی و احرام بستی و نیت حج کردی آیا قصد نمودی که با توبه‌ای که خالص برای خداوند متعال است خود را پاکیزه نموده باشی؟

گفت: نه.

فرمود: هنگامی که احرام بستی آیا قصد نمودی که هر چیز حرامی را که خداوند متعال تحریم فرموده بر خود حرام نمایی؟

گفت: نه.

فرمود: هنگامی که نیت حج نمودی آیا قصد کردی که هر گرهی را که برای غیر خداوند است گشوده باشی؟

گفت: نه.

فرمود: پاکیزه نگشته‌ای و احرام نبسته‌ای و برای حج نیت نکرده‌ای.

فرمود: آیا به میقات در آمدی و دو رکعت نماز احرام گذاشتی و تلبیه گفتی؟

گفت: آری.

فرمود: هنگامی که داخل میقات شدی آیا قصد کردی که به نیت زیارت باشی؟ عرض کرد: نه.

فرمود: هنگامی که دو رکعت نماز بجا آوردی آیا قصد کردی که به وسیله نماز که بهترین اعمال و بزرگترین حسنات بندگان است

ص: ۸۸

به خداوند نزدیک شوی؟ عرض کرد: نه.

فرمود: هنگام تلبیه و لبیک گفتن آیا قصد کردی که برای خداوند سبحان سخن گویی به هر طاعتی و زبان خود را از هر نافرمانی

بازداری؟

گفت: نه.

فرمود: به میقات درنیامده و نماز نخوانده و تلبیه نگفته‌ای.

پس فرمود: آیا به حرم داخل شدی و کعبه را دیدی و نماز گذاشتی؟

گفت: آری.

فرمود: هنگامی که به حرم داخل شدی آیا قصد کردی که غیبت هر مسلمانی را بر خود حرام نمایی؟

عرض کرد: نه.

فرمود: هنگامی که به مکه رسیدی به دلت نیت کردی که خداوند متعال را قصد کرده‌ای؟

عرض کرد: نه.

فرمود: به حرم داخل نشده‌ای و کعبه را ندیده‌ای و نماز نخوانده‌ای.

پس فرمود: آیا خانه را طواف نمودی و ارکان آن را دست مالیدی و سعی میان صفا و مروه را انجام دادی؟

گفت: آری.

فرمود: زمانی که سعی نمودی آیا قصد کردی که تو گریزان به

ص: ۸۹

سوی خداوند هستی و آیا ذات مقدس علام الغیوب آن قصد را از تو دانست؟
عرض کرد: نه.

فرمود: به خانه طواف نکرده‌ای و ارکان را مس ننموده‌ای و سعی بجا نیاورده‌ای.
فرمود: آیا به سوی حجر الاسود دست بردی و با آن مصافحه نمودی و آیا در مقام ابراهیم علیه السلام درنگ کردی و در آنجا دو رکعت نماز گزاردی؟
گفت: آری.

حضرت فریادی بر آورد که نزدیک بود روح مقدسش دنیا را مفارقت کند، سپس آه بسیاری کشید و فرمود: کسی که با حجر الاسود مصافحه نماید مانند آن است که با خداوند تعالی مصافحه نموده.
ای بیچاره نظر کن مبدا اجر عملی را که حرمتش بسیار عظیم است ضایع سازی و مصافحه را به مخالفت و سرپیچی و ارتکاب محرمات مانند گنهکاران تبدیل کنی.
پس فرمود: هنگامی که نزد مقام ابراهیم علیه السلام درنگ نمودی و ایستادی آیا قصد کردی که برای هر فرمانبرداری آماده و ایستاده‌ای و از هر نافرمانی کناره گرفته و بازمانده باشی؟
گفت: نه.

فرمود: هنگامی که در آن مقام دو رکعت نماز خواندی آیا

ص: ۹۰

قصید کردی که به پیروی از نماز حضرت ابراهیم علیه السلام نماز بخوانی و با نماز خود دماغ شیطان را به خاک بمالی؟
گفت: نه.

فرمود: با حجرالاسود مصافحه نکرده‌ای و نزد مقام نه ایستاده‌ای و دو رکعت نماز را بجا نیاورده‌ای.

فرمود: آیا بر چاه زمزم رو آوردی و از آب آن آشامیدی؟

گفت: آری.

فرمود: آیا قصد کردی که به فرمانبرداری روی آورده و چشم از نافرمانی پوشیده باشی؟

گفت: نه.

فرمود: بر آن روی نیاورده‌ای و از آن آب نیشامیده‌ای.

فرمود: آیا میان صفا و مروه سعی کردی و راه رفتی و در میان آن دو موضع رفت و آمد نمودی؟

گفت: آری.

فرمود: آیا قصد کردی که میان امید و ترس هستی؟

عرض کرد: نه.

فرمود: سعی نکرده‌ای و میان صفا و مروه رفت و آمد ننموده‌ای.

فرمود: آیا به سوی منی رفتی؟

گفت: آری.

فرمود: آیا قصد نمودی که همانا مردم را از زبان و دل و دست

ص: ۹۱

در امان داری؟ گفت: نه.

فرمود: به منی نرفته‌ای.

فرمود: آیا وقوف در عرفات را بجا آوردی و به کوه رحمت برآمدی و بالا رفتی و بیابان نمره را شناختی و خداوند سبحان را نزد نشانه‌ها و سنگ‌ریزه‌ها خواندی؟

گفت: آری.

فرمود: آیا هنگام وقوف در عرفات نسبت به معرفت خداوند متعال و آگاه بودن حضرتش بر همه علوم و معارف شناخت پیدا کردی؟ و توجه داشتی، و آیا بر اینکه نامه اعمال در نزد او حاضر است و به رازهای درونی و قلبت آگاه، آشنا شدی؟ گفت: نه.

فرمود: آیا هنگام برآمدن به کوه رحمت به اندیشه آن بودی که خداوند سبحان هر مومن و مومنه‌ای را مشمول رحمت می‌سازد و هر مرد و زن مسلمان را سرپرستی و یاری می‌فرماید؟ گفت: نه.

فرمود: نزد نمره قصد کردی که فرمان ندهی مگر هنگامی که فرمان‌پذیر باشی و باز نداری مگر اینکه خودت باز ایستاده باشی؟ گفت: نه.

فرمود: هنگامی که نزد عَلم (نشانه) و نزد نمرات (۱) ایستادی، آیا

۱- نمرات، نشانه‌های زمین حرم، بر کوهی واقع است که دست راست کسی که از تنگه‌ای که نامش مأزمین است به عرفات می‌رود.

ص: ۹۲

قصد کردی که آنها بر طاعات تو گواهند و با سائر حفظه آنها را به فرمان پروردگار آسمان‌ها برای تو نگهدارنده هستند؟ گفت: نه.

فرمود: در عرفات درنگ ننموده و به کوه رحمت بر نیامده و نمره را نشناخته و خداوند متعال را نخوانده‌ای و در درگاه حضرتش دعا ننموده‌ای و در نزد نمرات و نشانه‌ها درنگ نکرده‌ای.

فرمود: آیا میان دو نشانه که (حدّ فاصل بین زمین عرفات و زمین مزدلفه است) گذشتی و آیا پیش از گذشتن از آنجا دو رکعت نماز بجا آوردی و آیا مزدلفه رفتی و آیا سنگ ریزه در آنجا برداشتی و آیا به مشعر الحرام رفتی؟ گفت: آری.

فرمود: هنگامی که دو رکعت نماز گذاشتی آیا قصد کردی که آن نماز سپاسگزاری در شب دهم ذی الحجه است که هر سختی را نابود می‌کند و هر آسانی را فراهم می‌نماید؟ گفت: نه.

فرمود: هنگامی که از میان دو نشانه (حد فاصل) گذشتی و به راست و چپ منحرف نشدی آیا قصد کردی که از دین حق به راست و چپ به قلب و زبان و دیگر جوارح و اعضایت عدول نکنی؟ گفت: نه.

فرمود: هنگامی که به مزدلفه رفتی و سنگ ریزه‌ها را از آنجا

ص: ۹۳

برداشتی آیا قصد کردی که هر نافرمانی و جهالتی را از خود دور و هر دانش و عمل خیری را بر خود استوار داری؟
گفت: نه.

فرمود: به علمین گذر نکرده‌ای و دو رکعت نماز نخوانده‌ای و به مزدلفه نرفته‌ای، و سنگ‌ریزه‌ها را برنداشته‌ای، و به مشعرالحرام راه نیافته‌ای.

فرمود به او: آیا به منی رسیدی و سنگ ریزه افکندی و سرت را تراشیدی و قربانی خود را ذبح کردی و در مسجد خیف نماز گزاردی و آیا به مکه بازگشتی و آخرین طواف خود را که (طواف وداع) است بجا آوردی؟
گفت: آری.

فرمود: هنگامی که به منی رسیدی و سنگ ریزه‌ها را افکندی آیا قصد کردی که به مقصود و خواسته‌ات رسیده‌ای و همانا پروردگار تو هر نیاز و حاجتی را که داری برای تو برآورده است؟
گفت: نه.

فرمود: هنگامی که سنگ‌ریزه‌ها را افکندی آیا قصد کردی که دشمنت ابلیس را سنگ افکنده‌ای و با به پایان رساندن حج گرانبهایت او را نافرمانی کرده‌ای؟
گفت: نه.

فرمود: هنگامی که سرت را تراشیدی قصد کردی که همانا از آلودگی‌ها و بدی عاقبت فرزندان آدمی پاک و پاکیزه شده‌ای و از

ص: ۹۴

گناهان بیرون رفته‌ای چنانکه مادرت تو را زائیده بود؟

گفت: نه.

فرمود: هنگامی که در مسجد خیف نماز گزاردی آیا قصد کردی که جز از خداوند عزیز و جلیل و گناه خود ترسی نداشته و جز به رحمت و مهربانی خداوند تعالی امیدوار نباشی؟

گفت: نه.

فرمود: هنگامی که قربانی کردی آیا قصد کردی که به آنچه تمسک جستی از حقیقت پرهیزگاری گلوی طمع را بریده باشی و آیا قصد کردی که سنت ابراهیم علیه السلام را در تصمیم به ذبح فرزند و میوه جگر و ریحانه قلبش پیروی کرده باشی؟ چه این سنت اوست برای کسی که بعد از او تقرب به خداوند متعال را خواسته باشد؟

گفت: نه.

فرمود: هنگامی که به مکه بازگشتی و طواف وداع را انجام دادی آیا قصد کردی که همانا با رحمت خداوند تعالی روانه گشته و کوچ نمایی و به طاعت او باز گردیده و به دوستی او چنگ زده و واجبات او را انجام داده و به سوی حضرتش نزدیکی جسته باشی؟

گفت: نه.

حضرت امام زین العابدین علیه السلام به او فرمود: به منی نرسیده‌ای و سنگ ریزه را نیفکنده‌ای و سرت را نتراشیده‌ای و اعمال را انجام نداده‌ای و در مسجد خیف نماز نگزارده‌ای و طواف افاضه را بجای نیاورده‌ای و به خداوند متعال نزدیک نشده‌ای و تقرب پیدا

ص: ۹۵

نکرده‌ای، پس دوباره برای حج باز گرد که همانا حج به جا نیاورده‌ای.

پس شبلی شروع به گریستن نمود بر آنچه از حجش از دست داده و ضایع کرده بود و پیوسته مشغول یاد گرفتن شد تا آنکه سال آینده با معرفت و یقین حج را به جا آورد.

فصل دوازدهم: اموری که حجاج باید مراعات کنند

برای انجام‌دهنده حج هنگام توجهش به زیارت خانه مراعات نمودن اموری سزاوار است:

نخست، قصد اخلاص، و آن این که غرض و مقصودش از این سفر جز امثال فرمان خداوند متعال و نزدیک شدن به او چیز دیگری نباشد، و قصدش را از هر چه با آن منافات دارد پاک کند، مانند ریاکاری و شهرت و ناز نمودن و افتخار و خودنمایی به توانگری، و خوار داشتن مستمندان و بدگویی مردم به ترک حج و سرزنش آنان، و ترس از فقر و پریشانی. اگر حج را ترک کند به جهت آنچه مشهور است، تارک حج به فقر و درویشی گرفتار می‌شود و ثروت او از بین خواهد رفت، و امور بازرگانی و سیاحت او در شهرها و مانند این، لطمه خواهد دید.

چه همانا همه این‌ها با قصد اخلاصی که در حج معتبر است منافات دارد و باید منتهای کوشش رادر تخلیه قلبش از همه آنها به

ص: ۹۷

کار برد، و از هر چه در آن شائبه تردید در خالص بودن عمل از برای خداوند تعالی باشد دوری جوید تا اینکه مطمئن شود که قلبش از همه غرض‌ها و انگیزه‌ها به جز اطاعت فرمان خداوند متعال خالی است، و اندیشه و تصمیم را محکم کند بر اینکه اعمال مخصوصه‌ای را که در این سفر خواسته شده بر وجه قربت و خلوص انجام دهد.

مراقب خود باشد که پس از تحمل رنج بسیار و دوری از مال و منال و اولاد و عیال مرتکب قصوری نشود که عملش را باطل و نیتش را تباه گرداند، و هدفش این باشد که عمل را حتی‌الامکان طوری انجام دهد که موجب تقرب به حضرت منان گردد و از آنچه که برای بندگان مخلص مهیا شده بهره‌مند شود و نتیجه آن سعادت دنیا و آخرت و خوشنودی پروردگار عالمیان باشد.

دوم- قطع علائق دنیوی تا اندازه‌ای که ممکن است و برائت ذمه خواستن از کسی که به او ستم کرده و آزار رسانیده. چون مقصود از انجام این عبادت طلب رحمت حق تعالی و آمرزش پروردگار توانا است باید از همه گناهان توبه نموده و به سوی پروردگار عالمیان بازگشت نماید و این سفر خود را مانند سفر آخرت قرار دهد، و از بریدن علاقه‌هایش در این سفر قطع علائق خود را هنگام مرگ به یاد آورد، و با آنچه گفته شد بندگی و سفرش به سوی حضرت پروردگار جلیل خالص می‌گردد، و هنگام مرگ سختی‌ها بر او آسان می‌شود، بلکه باید در حال خروج خود به سوی حج، چنان انگارد که قصد بیرون رفتن از دنیا دارد و اینکه

ص: ۹۸

عمرش تمام شده و زمان مرگش فرا رسیده.

همین یادآوری و اندیشه‌ها یگانه سبب است برای نیرومندی و خورسندی و سبکی روح، و پاکی نفس و انشراح سینه، و آمادگی و قابلیت داشتن حج گزار برای آنچه که برای سفرکننده به سوی خداوند متعال مقرر شده است.

دلش را در راه، از هر چیزی که آن را از خداوند متعال باز می‌دارد و او را از یادآوری خداوند و تعظیم شعائر او و آنچه در این سفر از او خواسته است منصرف می‌سازد فارغ کند، و همچنین باید متذکر شود و یاد بیاورد که این سفری است بزرگ و بسیار با شرافت و اهمیت، و در آن مقصودی نیست جز حاضر شدن نزد خداوند متعال، پروردگار همه عالمیان و فرمان‌دهنده امور جهان و جهانیان، آن کسی که بازگشت همه به سوی اوست و آغاز و انجام امور به دست او.

سوم- اینکه با کسی همراه شود که مصاحبت او را برای دین و اخلاقش اختیار کرده، اگر فراموشی برایش پیش آید او را یادآوری کند و اگر یادکرد او را یاری نماید.

چهارم- اینکه توشه از حلال باشد و در آن توسعه دهد و به خود تنگ نگیرد و آن را پاکیزه نماید و در انفاق و بخشیدن و خرج کردن اندوهگین نشود چه همانا هزینه نمودن در این راه انفاق در راه خداست و یک درهم آن هفتصد درهم حساب می‌شود و حضرت ختمی مرتبت (که درود خداوند بر او و اهل بیتش باد)

ص: ۹۹

فرموده است:

«از شرافت مرد این است که هنگام رفتن به سفر توشه خود را پاکیزه گرداند»

حضرت سید سجاد علیه السلام وقتی که به سفر حج می‌رفت پاکیزه‌ترین توشه از قبیل بادام و شکر و آرد بریان آمیخته شده به ترشی یا شیرینی که به فارسی آن را پست گویند تهیه می‌فرمود.

بردن زیادی توشه در زیارت حضرت امام حسین علیه السلام مکروه است.

پنجم- این که خوی خود را نیکو کند، و سخنش را پاکیزه گرداند، و فروتنی خود را بیشتر نماید و از بداخلاقی و تندى در سخن دورى جوید. همانا در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله گذشت که خوبی حج به پاکیزگی گفتار و اطعام طعام است.

به رفیق و همنشین خدمتکار خود و دیگران از مردم بسیار اعتراض نکند و عیب‌جویی ننماید، بلکه با همه آنها به ملایمت رفتار نماید و از تواضع و نرمی و ملاطفت و مهربانی خصوصاً برای حاجیان دریغ ندارد، و ملازم حسن خلق باشد، و حسن خلق، فقط خودداری از رساندن آزار به دیگران نیست بلکه تحمل و پذیرفتن آزار از دیگران نیز هست.

ششم- این که به صورت ظاهر، بی‌پیرایه و ژولیده و غبار

ص: ۱۰۰

آلوده باشد (۱) و خود را آراسته نکند و از موجبات فخر نمودن و برتری جستن و خودنمایی به زیادی ثروت و مقام و آرایش نمودن خودداری نماید، و گرنه در زمره متکبرین و گروه خود خواهان و تن آسایان به حساب آید، و از جمله حاجیان حقیقی که با تذکر مقام بندگی و حالت خواری و بیچارگی به پروردگار عالمیان پناه آورده‌اند محسوب نخواهد شد، و هر اندازه که قدرت دارد خصوصاً در میان مشاعر پیاده راه ببیماید.

هفتم- اینکه در راه حج هر نوع هزینه و انفاقی که می‌نماید و هر زیان و ناراحتی و اندوهی از حیث مالی یا بدنی به او می‌رسد خود را خُرسند بدارد، چه همانا آن از نشانه‌هایی است که معلوم می‌دارد حضرت پروردگار متعال حج او را پذیرفته است، بلکه آنها به منزله شدائد و سختی‌هایی است که در راه جهاد عارض می‌شود، و به ازای هر آزاری که در این راه متحمل شده و هر زیانی که به او رسیده مزد و پاداشی برای او هست.

از متقدمین منقول است که همانا از نشانه قبولی حج و آشکار بودن نتایج و آثار روحی آن این است که انجام‌دهنده آن صفحه‌ای تازه و روشن در زندگی خود باز می‌کند که در آن فرق میان زندگی گذشته و آینده خود را به خوبی احساس می‌نماید، و گناهای که به

۱- البته منظور این نیست که لباس و بدنش کثیف باشد و نظافت را رعایت نکند، بلکه منظور این است که از انجام امور مربوط به آرایش و زینت خودداری نماید.

ص: ۱۰۱

آنها عادت داشته ترک کرده، و دوستان بیکاره را به دوستانی نیکوکار، و مجالس لهو و غفلت را با مجالس یاد خداوند عظیم‌الشان و مجامع ایمانی و هوشیاری تبدیل می‌کند.

فصل سیزدهم: جهات تربیتی حج

همانا گفته شد که احکام خداوند تعالی همگی دارای مصلحت‌ها و فوایدی است، و اینکه هریک از اعمال حج شامل است بر جهت تربیت انسان و عادت دادن او را به درستی و اخلاق شریفه، اگر چه عقول بشری به درک معنای بعضی از آنها پی نبرد، مانند سعی میان صفا و مروه به تکرار، و انداختن سنگ‌ریزه‌ها به جمار. ولیکن چنین به نظر می‌رسد و در لوح ذهن می‌گذرد که برای آن دو علاوه بر آنچه که در آنهاست از فرمانبرداری خداوند تعالی و امتثال امر او، تاثیر بسیار با اهمیتی است در روح حج گزار به واسطه تذکر اموری از وقایع گذشته.

بدون تردید سعی رابطه پیوستگی روحی است در میان ارواح عبادت‌کنندگان و ارواح پیامبران از زمان جناب آدم علیه السلام تا حضرت خاتم صلی الله علیه و آله.

پس همانا عبادت کننده در آنجا به یاد می‌آورد که نفس با

ص: ۱۰۳

ایمان و گرونده به حضرت پروردگار و روح نیرومند هنگامی که کارش را به خداوند تعالی واگذار کرد، و از او رستگاری و پیروزی را امید داشت، رحمت خداوندی و لطفش در حالی که ناامید است او را درمی‌یابد. چه خداوند متعال درخواست خود استوار است و بر کارش چیره.

به یاد می‌آورد که حضرت آدم علیه السلام هنگامی که به زمین فرستاده شد، بر صفا فرود آمد، و حوا بر مروه، و آدم علیه السلام روزها نزد او آمده و با او گفتگو می‌کرد، وقتی که شب فرا می‌رسید بر می‌گشت و شب را در صفا می‌گذرانید از ترس اینکه مبادا نفس او بر او چیره شود، و تا زمانی که خداوند خواسته بود به این حال باقی بود، و از مبدأ اعلی سخنی شنیده نمی‌شد و به فرستادن فرشته وحی مشرف نمی‌گردید، و حضرت سبحان بر حال او بصیر بود و بر حالت او بر فرشتگان مباهات می‌فرمود، تا زمانی که توبه او مورد قبول و پذیرش خداوند قرار گرفت.

حضرت ابراهیم علیه السلام زمانی که اسمعیل علیه السلام را در مکه گذاشت، کودک تشنه شد و در این هنگام در میان صفا و مروه قرار گرفته بود.

پس مادرش هاجر به جستجوی آب روانه شد تا بر صفا ایستاد، و گفت: آیا در این بیابان آدمی زادی هست؟ کسی پاسخ او را نگفت.

پس از آنجا روانه به سوی مروه گشت، و در آنجا گفت: آیا در این بیابان آدمی زادی هست؟ جوابی نشنیده، به سوی صفا برگشت و همان کلام را باز گفت. تا اینکه هفت بار این عمل تکرار شد، پس به

ص: ۱۰۴

سوی فرزندش بازگشت تنها و بی‌مونس و یاور، در حالی که از همه عوامل طبیعت ناامید بود. ناگاه دید پاشنه‌های پای کودک که به زمین می‌سائیده در آب است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: پس هاجر اطراف آب را جمع کرد و از حرکت آن جلوگیری نمود پس آب ایستاد. و اگر آن را رها کرده بود همیشه در جریان بود.

یادآوری می‌شود که در صفا مکانی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آنجا دعوت عمومی خود را اعلان کرد، و آنجا محلی است که اولین قدم برای دعوت به توحید خالص و پاکیزه نمودن عالم انسانیت در تمام شئون دنیا و آخرت برداشته شده است، و از آنجا دین خدا با استواری و ارجمندی درخشیدن گرفته و با سرعتی عجیب پیشرفت نموده، و نیز در آنجا رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه از قوم خود عهد و پیمان گرفته است.

هروله، (۱) تنوعی است در امتثال امر الهی و فرمانبرداری، که نشاط و نیرو را تجدید می‌کند، و اشاره است به این که دشواری سفر در راه خداوند تعالی تأثیری در او نداشته، و اینکه دل او از دوستی عملی که برای خداوند است و از نیرو برای انجام آنچه از او خواسته پر و لبریز است و رمزی است برای آشکار نمودن آمادگی و توانایی خود در برابر دشمن و اینکه او فردی است از سپاهیان

۱- هروله، حالتی است میان دویدن و راه رفتن.

ص: ۱۰۵

خداوند، و دعوت او را در هر کجا و هر زمان می‌پذیرد.

هم‌چنین انداختن ظاهری سنگ‌ریزه‌ها، به نحو قطع و بدون تردید یک معنای دقیق را می‌رساند که خود مقامی بلند و مرتبه ارجمند دارد و آن تربیت و پیدایش استعداد تازه‌ای است در شخص رمی‌کننده، و آن ترس از شرّ شیطان و دشمنی او است. خداوند تعالی فرموده:

«البتّه شیطان دشمن شماست، پس او را دشمن بدانید.» (۱) دور شدن از کمینگاه‌های او و فریب و گمراهی او است. پس همانا رمی‌کننده سنگ‌ریزه‌ها را به سوی شیطان رانده شده که دشمنی او پوشیده نیست می‌اندازد برای اینکه خود را به آدم علیه السلام شبیه نماید، چون موقعی که آدم علیه السلام حج را بجای آورد جبرئیل علیه السلام امر کرد او را که در نزد جمیع مشاعر از خداوند تعالی طلب آمرزش گناهش را نماید، و او را امر کرد که سنگ‌ریزه‌ها را از مزدلفه بردارد، پس هنگامی که به محل افکندن سنگ‌ریزه‌ها رسید، شیطان در محل هر جمره‌ای متعرض او شد و گفت: ای آدم قصد کجا داری؟ جبرئیل به او گفت: با او سخن مگو و هفت سنگ ریزه به او بیفکن.

نشانه‌هایی که از سنگ و گل ساخته شده به آن مواضع و به معنای آن اشاره میکنند- چون شیطان سه بار به آن حضرت نمایان

۱- سوره فاطر آیه ۶.

ص: ۱۰۶

شد- بار اول در جایی که الآن جمره اول در آنجا واقع است و آن ستون کوتاهی است که بالای آن نشانه‌ای قبه‌دار ساخته شده و دیوار مستدیری دور آن را احاطه کرده است، سپس بار دیگر در موضع جمره میانه آشکار شد و آن نشانه‌ای مانند دو جمره دیگر است، سپس بار سوم در موضع معروف به جمره عقبه آشکار شد و آن نشانه‌ای است از سنگ به بلندی سه متر که در همواری و پائین دامنه کوه واقع است، و هم چنین در آن مواضع سه گانه به ابراهیم خلیل علیه السلام نمودار شد و ابراهیم علیه السلام به او سنگ انداخت.

و چنین می‌نماید که همه حاجیان با این عمل رمی، مانند آدم علیه السلام مبارزه با شیطان را برای جلوگیری از گمراه نمودن ایشان، اعلان می‌نمایند، و هر گونه پیوندی را با او می‌برند، و با این عمل بر خویشتن گواهی می‌دهند که برای انداختن مانند آن بر روی دشمنان خود هنگامی که بخواهند به ایشان شری برسانند و آنها را به گرفتاری افکنند آماده هستند، و در سابق گفته شد که مقصود از صورت هر عبادتی اثر آن است که در نفس حاصل می‌گردد.

وادی منی در سرزمینی بلند واقع شده، و گرمای آن در تابستان بسیار شدید و فوق طاقت و توانایی است، و درجه حرارت آن از چهل می‌گذرد، و با این حال غیر عادی نیست.

در روز دهم، هنگام آمدن گروه حاجیان از مزدلفه و مشعرالحرام به منا، بیابان بین کوه‌ها به سوی جمره عقبه را موج سیل جمعیت حجاج فرا می‌گیرد.

ص: ۱۰۷

همانا رجم و افکندن سنگ از قدیم در میان امت‌ها حتی یهود و نصاری معمول بوده، و اعراب زمان جاهلیت کسی را که مورد خشم واقع می‌شد چه زنده و چه مرده رجم می‌کردند. زناکاری که محصن (۱) بوده به جهت زشتی عملش در حالی که زنده بوده سنگسارش می‌کردند، و شریعت درخشان اسلام این قانون را امضا فرموده. چنانکه در جاهلیت قبور کسانی را که از آنها خواهان انتقام بودند رجم می‌نمودند.

۱- مرد زن‌دار و زن شوهردار.

ص: ۱۰۸

فصل چهاردهم: قربانی

قربانی (هَیْذِی) از شعارها و نشانه‌های دین خدا و پرستش او، و از مناسک حج است، و آن این که برای خدا و به نام خدای متعال حیوانی را به حرم محترم الهی هدیه و تقدیم می‌کنند، و در منی یا مکه ذبح یا نحر می‌شود و به نیازمندان و تهی‌دستان انفاق می‌گردد.

خداوند ارجمند فرموده: «و شترهای چاق و فربه را در مراسم حج برای شما از شعائر الهی قرار دادیم، در آنها برای شما خیر و برکت است، نام خدا را هنگام قربانی کردن در حالی که به صف ایستاده‌اند بر آنها ببرید، و هنگامی که پهلوهایشان آرام گرفت و جان دادند از گوشت آنها بخورید و مستمندان قانع و فقیران را نیز از آن اطعام کنید. این گونه ما آنها را مسخرتان ساختیم، تا شکر خدا را به جا آورید.» (۱) در آن احیای سنت حضرت ابراهیم علیه السلام است، و یادآوری

۱- حج، آیه ۳۶.

ص: ۱۰۹

لطف خداوند به آن حضرت و به مردم به آمدن فدیة به جای ذبح فرزندش اسمعیل علیه السلام که مورد امتحان قرار گرفته بود، و اشاره است به اینکه جناب ابراهیم و اسمعیل علیهما السلام برای مومنین در قوت ایمان و پذیرش فرمان مقیاس و نمونه باشند، و رمز است به کشتن نفس اماره و قطع ریشه صفات پست و پلید و خلاصی دادن جان را از زندان دنیا به زندگی فضیلت و نابود نمودن خواهش‌ها و اراده خود را در راه خواست خداوندی در برابر گروهی از اهل ایمان و توحید.

و همانا تقرب به قربانی به سوی خداوند تعالی مانند عمل حضرت ابراهیم علیه السلام معمول و مستمر بود، تا هنگامی که مردم عرب عمل قربانی را مانند پاره‌ای از مناسک حج تغییر دادند، و قربانی را برای تقرب به بت‌ها انجام می‌دادند. چنانکه تلبیه را نیز برای بت‌ها گفتند. قرآن کریم آن را از آمیختگی‌های شرک پاک کرد و به نام خداوند یکتا اختصاص داد، چنانکه تلبیه را نیز از آن آلودگی پاک و برای حضرت او مقرر داشت، و قربانی را به نحوی که شایسته آن بود و آن روی آوردن به سوی خداوند یکتا و یاد نام او در آن حال است گردانید، و به روحی که سبب قبولی آن خواهد شد راهنمایی فرمود، و آن روح اخلاص و پرهیزگاری است برای آفریدگار، چنان که در همه معابد و امکنه عبادت به پرستش خداوند یکتا دعوت کرده و همه بندگان را به سوی خداوند یکتا راهنمایی نموده است. خداوند ارجمند فرموده:

ص: ۱۱۰

«نه گوشت‌ها و نه خون‌های آن‌ها، هرگز به خدا نمی‌رسد. آنچه به او می‌رسد، تقوا و پرهیزگاری شماست. این گونه خداوند آن‌ها را مسخر شما ساخته، تا او را به خاطر آن که شما را هدایت کرده است بزرگ بشمرید، و بشارت ده نیکوکاران را.» (۱) موضوع تقرب به قربانی طبق روایات، از بدو پیدایش جوامع بشری وجود داشته و قرآن کریم یادآور می‌شود که کشتار گوسفند و شتر و تقرب جستن به آنها از رسوم قدیم بندگی است که خداوند تعالی بندگان پیشین خود را به این عبادت راهنمایی نموده. خداوند متعال فرموده:

«برای هر امتی قربان گاهی قرار دادیم، تا نام خدا را به هنگام قربانی بر چهارپایانی که به آن‌ها روزی داده‌ایم ببرند، و خدای شما معبود واحدی است، در برابر فرمان او تسلیم شوید. و بشارت ده متواضعان و تسلیم‌شوندگان را.» (۲) و خداوند عظیم فرمود:

«و داستان دو فرزند آدم را به حق بر آن‌ها بخوان: هنگامی که هر کدام، کاری برای تقرب به پروردگار انجام دادند، اما از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد [برادری که عملش مردود شده بود] به برادر دیگر گفت: به خدا سوگند تو را خواهم کشت،

۱- حج، آیه ۳۷

۲- حج، آیه ۳۴.

ص: ۱۱۱

برادر دیگر گفت: [من چه گناهی دارم؟ زیرا] خدا، تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد. (۱) کسی که کتب تاریخ را درباره گذشتگان دیده باشد بر او روشن و ظاهر است که کشتار و عمل قربانی در پیشگاه بت‌ها و بتکده‌ها در کشورهای هند و روم و یونان مرسوم و عبادتی با اهمیت بوده و در همه امت‌های مختلف انجام می‌گرفته است.

همه پیامبران بنی اسرائیل چنانکه در تورات نوشته شده عمل قربانی را عبادت می‌دانستند و به وسیله آن خواستار تقرب می‌گشتند، تا این که حضرت عیسی علیه السلام به پیغمبری مبعوث گشت و عمل قربانی نیز در شریعت او معمول بود و او احکام تورات را چنانکه در اناجیل چهارگانه است امضا و برقرار داشته، و علاوه در آن چهار انجیل، او امر مسیح علیه السلام به لفظ صریح در این خصوص هست و آن هنگامی است که بیماران و دارندگان درد و حاجت را امر می‌فرمود که بر حسب فرمان پروردگار قربانی‌ها را به عنوان فدای از خود تقدیم معبد و کلیسا نمایند و این بهترین تقریر و امضا است احکام تورات را. ولیکن پس از او کسانی که دین خدا را به بازی و هوس‌های نفسانی گرفتند جانشین او شدند و گفتند حضرت مسیح با تسلیم خود به کشته شدن، حکم قربانی‌ها را منسوخ گردانیده و در این

۱- سوره مائده، آیه ۲۷.

ص: ۱۱۲

عقیده برای جماعت نصاری دو فایده حاصل گشت: یکی توانگری بسیار و مال بی‌شمار که برای تقدیم قربانی‌ها به قربانگاه از جیب آنان خارج می‌شد و دیگر اینکه با فدا نمودن و قربانی کردن خویش، ایشان را از گناهان رهایی بخشیده است.

اینجا نکته‌ای است که نزد صاحبان خرد شگفت‌آور و بسیار دشوار است و آن سخن «پولس» یکی از حواریین است که خون مسیح برای همه امت عوض خون گاوها و بزهای نر قربانی همیشگی است، چنانکه در آیه ۱۳ و ۱۴ از باب نهم در رساله او که به عبریان فرستاده مندرج است.

این عین عبارت اوست که در کتاب مقدس آنها در ترجمه فارسی آن دارد:

«۱۳- چه اگر خون گاوها و بزها و خاکستر گوساله ماده چون بر آلودگان ریخته می‌شود آن مقدار طهارت می‌بخشد که صفای جسم حاصل می‌شود.

۱۴- پس به طریق اولی آیا خون مسیح که روح ابدی خود را قربانی بی‌عیب پیش خدا گذرانید نفس شما را از اعمال مرده صفا نخواهد بخشید که تا خدای زنده را عبادت نمائید. الخ»

پس وای بر این مرد که بزرگواری خداوند و منزلت پیغمبرش مسیح علیه السلام را کوچک و سبک شمرده است که او را خدا می‌داند و پرستش او می‌کند و خون او را بجای خون بزها قربانی امت می‌داند، و حال اینکه در اسفار کتاب مقدسشان این جمله را

ص: ۱۱۳

می‌خوانده: (اسحاق که ذبیح بزرگ خاندان اسرائیل و پدر هر اسرائیلی است خداوند تعالی گوسفند را فدیهِ او کرده و او را از کشتن نجات داده) و معتقد می‌شود که جناب مسیح در عوض بزها کشته شده است.

فصل پانزدهم: حجر الاسود

حجر الاسود نشانه‌ای است برای مردم. طواف را از آنجا شروع می‌کنند، و آن واسطه‌ای است میان خداوند و بندگانش در رسیدن و پیوستن و دوستی و خوشنودی او، و آن به منزله دست راست مولایی است که بنده‌اش به سویش بازگشته یا دیگری که به او پناهنده شده و به یکدیگر دست می‌دهند و آن جایگاه پیمان‌های بندگان است و نیست مگر رمزی برای بزرگی و عظمت حضرت پروردگار متعال، و دست سائیدن و بوسیدن آن به منزله بوسیدن دست حضرت پروردگار تبارک و تعالی است، و همانا از راه‌های دور به درگاه او جمع شده‌اند و آمرزش گناهان و بر آمدن حاجات و نیازهای خود را از حضرتش خواستار می‌شوند.

واضح است که مقام حضرتش بلند و برتر و متعالی و مقدس و منزّه است از اینکه به دارا بودن دست و اعضا و جوارح توصیف شود و مثل اینکه دست خداوندی فرود آمده و فرود آمدن آن به

ص: ۱۱۵

اندازه‌ای است که دست هر نیازمندی به آن می‌رسد پس او را مس می‌کند و با او دست می‌دهد بی اینکه خجالت یا کراهتی او را عارض گردد. اعم از اینکه پادشاه باشد یا رعیت، ثروتمند یا فقیر، سیاه یا سفید، و حضرتش هر یک را آنچه سزاوار است به اندازه معرفت و تقرب او کرامت می‌فرماید، از هر نژادی که هست، و در زندگی از هر طبقه یا گروهی بوده باشد، چه رحمت خداوند متعال عمومیت دارد و هر بلند مرتبه یا پست درجه را از جهت زندگی مادی اعم از سیاه و سرخ فرا می‌گیرد و برای آن خصوصیت و شرطی جز بندگی و توفیق فرمانبرداری نیست.

همانا خداوند تعالی آن سنگ سیاه را که در نهایت سادگی و عادی و بی‌ارزش است برای اشاره به اظهار بندگی خود انتخاب فرموده تا اینکه مردم تصور نکنند که در آن خصوصیت و رازی پنهانی است و بالاخره منجر شود به اینکه مردم آن را خدا بدانند و پرستش آن کنند پس آن را بدون تراش و خالی از هر دست کاری و تصرفات صنعتی که مانع از مقصود اصلی است دور و بر کنار فرموده تا شباهتی به بت‌ها نداشته باشد و مانند آنها نگردد بلکه آن را سیاه و حجم آن را متوسط و عادی نموده تا دیده و اندیشه مردم حتی ساده لوحان و بادیه نشینان (که زودتر از دیگران فریفته ظواهر می‌شوند) به اعتبار رنگ یا کوچکی آن توجهی نداشته باشند.

آری پرچم‌های رسمی کشورها و جماهیر بزرگ، نزد پیروان و علاقمندان به آنها چون نماینده عظمت و قدرت آن دولت‌ها است

ص: ۱۱۶

معزز و محترم است. این اعتبارات برای آن پرچم‌ها نه از لحاظ بافت و پارچه و آلاتی است که از آنها ترکیب شده که چه بسا ارزش مالی ندارند، بلکه سلام و ادای احترام به آنها به جهت علاقه و دوستی به کشور و رئیس آن است. چون طبیعت بشری خواهان برتری و تجمل است. اگر خداوند سبحان به جای این سنگ عادی طلا یا نقره یا سنگ باارزش‌تر و نفیس‌تری قرار می‌داد، اشراف و دارندگان مال و کسانی که در خوشی و نعمت دنیا غوطه‌ور هستند برای تحصیل و فراهم نمودن مانند آن گوهر نیکو یا سنگ باارزش بر یکدیگر سبقت می‌گرفتند و آن را وسیله توانگری و امتیاز قرار می‌دادند، و این با آنچه که در حج اسلامی و مشرف شدن به زیارت خانه خدا خواسته شده از الغاء امتیازات و دوری جستن از اختصاصات، و سوق بندگان به یگانگی و یگانه‌پرستی منافات دارد.

احترام حجرالاسود نه به جهت وجود خصوصیتی ویژه در آن سنگ است، بلکه چون شعاری است برای خداوندی حضرت پروردگار و نشانه‌ای است برای قدرت و سلطنت او، مسلمانان به آن روی می‌آورند و سپس با نهایت احترام و ادب به آن سلام می‌نمایند و آن را می‌بوسند و یا از دور به آن سلام می‌کنند، چنانکه خانه کعبه نیز از سنگ‌های کوهستانی ساخته شده، و روپوش آن به دست انسان بافته شده، ولیکن خداوندی که سلطنت او بسیار عظیم و پایدار است برای کسی که به درگاه قدسش روی آورد آن را قبله مقرر فرموده، و آن را بر همه شعائرش به اندازه‌ای که بیش از آن

ص: ۱۱۷

تصور نمی‌شود برتری داده، و مکه معظمه شهری است مانند سایر شهرهای روی زمین پهناور حضرت حق، ولیکن ذات با جلال و بی‌زوال، آن را به شرافتی بسیار و فزونی احترام اختصاص داده، و برای او حرمی تعیین نموده که بندگان خود را از دخول در آن بدون احرام منع فرموده.

بعضی از جهانگردان که به نام مسلمانی و تظاهر به دین مبین اسلام به مکه و مدینه رفته، و هریک بر حسب راهی که پیموده و مقصودی اعم از سیاسی یا دینی کتابی نوشته‌اند، افترا بسته و به دروغ گفته‌اند که مسلمانان در حج خود حجر الاسود را که سنگی است از بقایای آثار بت پرستی عرب در زمان قدیم عبادت می‌کنند، با اینکه هیچ یک از مسلمانان- با اختلاف مذاهبی که دارند- حجر الاسود را به عنوان عبادت خود مورد توجه ندانسته، و از اعراب جاهلیت هم شنیده نشده که این سنگ را مانند برخی سنگ‌ها پرستش کرده باشند، با اینکه نهایت احترام را از این سنگ همیشه می‌نمودند.

احترام سنگ‌ها در میان مردم- غیر از کسانی که به عنوان استحقاق ذاتی آنها را عبادت می‌کردند- از دیر زمانی مرسوم بوده، و از توراتی که فعلاً رایج است معلوم می‌شود که پیامبران بنی اسرائیل در مناسبات بسیاری سنگ‌ها را به پا می‌داشتند.

از جمله آنها، آنچه را برای عهد و پیمانی گواه قرار می‌دادند مانند سنگی که یوشع بن نون در موقعی که از قوم خود پیمان گرفت

ص: ۱۱۸

به پای داشت و به آنها گفت: این سنگ بر ما گواه باشد. (۱) و از آن جمله است، آنچه را که برای یاد بود از پیش آمد بزرگ و واقعه مهمی بوده است، چنان که یعقوب علیه السلام در هنگامی که خداوند متعال در خواب به او نمودار شد تا خود را به او بنمایاند، برای یادآوری این حادثه بزرگ در جایی که آن را خانه ایل (خانه خدا) نام گذارده سنگی را به پاداشت. و همچنین برای یاد بود پیمانی که میان او و لابان انجام گرفت سنگ دیگری را به پا داشت. (۲) چنانکه یوشع برای یاد بود از گذر نمودن اسباط و قبایل بنی اسرائیل از نهر اردن دوازده سنگ در تابوت عهد به پا داشت. (۳) چنانکه موسی علیه السلام برای یاد بود از نوشتن سخن پروردگار تعالی سنگی را در دامنه کوه به پا داشت (۴) یهود تا کنون قطعه سنگی از دیوار سوری که مسجد اقصی را احاطه کرده و در سمت قبله مسجد است مقدس می‌شمارند و آن را براق می‌نامند و طول آن سنگ در حدود ۴۸ متر و ارتفاعش ۲ متر است و جهت تقدیس آن این است که گمان می‌کنند آن تنها قطعه‌ای است که از اساس دیوار مسجد و معبد اصلی که سلیمان علیه السلام

۱- نقل از آیه ۲۶ و ۲۷ از اصحاح ۲۴ از سفر یوشع

۲- نقل از اصحاح ۳۱، از سفر تکوین، آیه ۴۴ و ۴۵.

۳- نقل از اصحاح ۲۴، از سفر یوشع، آیه ۹

۴- نقل از اصحاح ۲۴ از سفر خروج آیه ۴

ص: ۱۱۹

او را ساخته باقی مانده، و ایشان به عنوان حج و زیارت این قطعه در اوقات مخصوصی به اورشلیم می‌روند خصوصاً در عیدی که آن را عید قربان نامیده‌اند و آن روز اول سال عبری است و عقیده دارند که در آن روز برای حضرت اسحاق علیه السلام فدیة آمد. برای نصاری نیز سنگ‌های بسیار است که آنها را خیلی مقدس می‌دانند و تعداد بسیاری در بیت المقدس موجود است، از جمله آنها سنگی است که در زیر قبه صعود قرار گرفته و در آن نشانه‌ای از قدم انسانی هست و چنین می‌گویند: که آن اثر پای مسیح علیه السلام است هنگامی که به آسمان بالا رفت.

یکی از نویسندگان نوشته است که این سنگ را در حالی که سائیده شده و از بسیاری تماس و مالیدن دست و بوسیدن نزدیک بود که به کلی آثار آن صاف گردد دیده است.

در پائین کوه زتیون در سمت غربی از طرفی که به بیابان سدرون (۱) منتهی می‌شود، قطعه سنگی است که در بیرون دیوار شمالی کلیسای روسی قرار دارد و چنین می‌گویند: که حضرت مسیح علیه السلام هنگامی که از کوه طور زتیا (کوه زتیون) به سوی شهر فرود آمده به آن تکیه داده است، و زمام داران کلیسای روسی فعالیت بسیار کردند که آن سنگ در داخل کلیسای آنان گذاشته شود، لیکن دسته‌های دیگر نصاری از این کار جلوگیری نمودند و

۱- بیشتر مردم آنجا را بیابان مریم می‌نامند.

ص: ۱۲۰

برای این امر قیامتی به پاشد، و اگر موضع آن سنگ را منطقه عمومی قرار نداده بودند که همه به آن تبرک جویند و بهره‌مند شوند فتنه بزرگی حادث می‌شد. برابر آن سنگ در سمت شمالی سنگ دیگری است که اطراف آن را سوری که رومیان ساخته‌اند احاطه کرده است و می‌گویند: حضرت مسیح علیه السلام بر آن بنشست تا از آنجا بیت المقدس را مشاهده کند و برای ترسایان در کلیسای قیامت سنگ‌هایی است در منتهای تقدیس، و همچنین در بیت لحم سنگ‌های بسیاری وجود دارد که بی‌نهایت مورد تقدیس مسیحیان است و برای جلوگیری از اطاله کلام از بیان خصوصیات آنها صرف نظر می‌شود.

اما سنگ بیت المقدس نزد مسلمین و ترسایان و یهود معروف است به اینکه محل تقرب هر یک از پیامبران مانند حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت یعقوب علیه السلام و حضرت داوود علیه السلام و حضرت سلیمان علیه السلام به درگاه قدس پروردگار بوده است، و این سنگ در نزد همه بدون اندک تفاوتی در منتهی درجه احترام است، و مردم بسیاری- با وجود همه اختلافات که در کیش و دین خود دارند- به زیارت آن می‌روند و به آن تبرک و تقرب به خداوند متعال می‌جویند.

ص: ۱۲۱

فصل شانزدهم: بقای اسلام در حج

همانا مسلمانان- با وجود پراکندگی میهن‌ها و شهرها و دوری کشورها و اختلافاتی که از جهت نژاد و لغت و زبان و مذهب دارند- به امر پروردگار عزیز و حکیم، اجزا و اعضای پیوسته‌اند، و قلوب ایشان مانند ذرات یک کالبد است و اگر عضوی از آن دردناک شود به خاطر آن، همه اجزاء بدن دردناک گشته و تب و بی‌خوابی همه را فرا می‌گیرد، و پایداری کار ایشان و صلاح احوال آنها و بلندی گفتارشان، و عزت آنان در دنیا و آخرت مربوط به این پیوستگی است، و اگر آن را دگرگون کنند خداوند سبحان فضل خود را بر ایشان تغییر می‌دهد، و در خانه‌های خود به بدبختی و خواری گرفتار خواهند شد. خداوند تعالی فرموده: «و متمسک شوید به رشته خداوند همه شما و متفرق نشوید» (۱)

۱- سوره آل عمران آیه ۱۰۳

ص: ۱۲۲

و نیز فرموده: «و نزاع و خصومت نکنید پس سست خواهید شد و نیرو و دولت شما خواهد رفت» (۱) پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که صبح کند و به کارهای مسلمین همت نگمارد مسلمان نیست»

و نیز این حدیث از آن سرور است «هرگز وارد بهشت نخواهید شد تا اینکه ایمان بیاورید و ایمان نمی آورید تا اینکه همدیگر را دوست بدارید.»

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «همانا ایمان آورندگان با هم برادرند و پسران یک پدر و مادرند. اگر رگی از یک نفر ایشان زده شود دیگران به خاطر او بیدار می مانند.»

آن حضرت علیه السلام فرموده: «مسلمان برادر مسلمان و چشم او و آینه و راهنمای اوست. به او خیانت و نیرنگ نمی کند و او را فریب نمی دهد و به او ستم روا نمی دارد و دروغ نمی گوید و غیبت او نمی کند.»

و نیز از آن حضرت است که فرمود: «به درستی که دو مسلمان با هم برخورد می کنند پس بهترین آنها کسی است که رفیقش را بیشتر دوست بدارد.»

به تحقیق خداوند متعال در بسیاری از احکام دین اسلام بر تقویت برادری در میان همه مسلمانان تشویق و تأکید فرموده، و به

۱- سوره انفال، آیه ۴۶

ص: ۱۲۳

دور افکندن آنچه در میان ایشان ممکن است دشمنی و رشک و جدایی ایجاد کند تأکید فرموده است.

اسلام تجمع مسلمین را در مواقع بسیاری تشریع نموده است، چه در آن اجتماع برای اهل بادیه یا شهرنشین فرصت رسیدگی به وضع یکدیگر و همکاری و اتفاق کلمه است، چون آن اجتماعات به کلیه هدف‌های اسلام وافی نیست، چه فائده آنها انحصار به یک شهر و یا یک کشور دارد، از این رو برای مردم مسلمان اجتماع همگانی را که حج است تشریع فرموده است.

حج را قرارداد که مسلمانان در هر سال از همه کشورهای جهان در یک سرزمین جمع شوند. به زمینی که نور تابان اسلام از آنجا درخشیدن آغاز نموده فرود آیند. همه بر یک دین و به سوی یک مقصد نیستند، تا اینکه پیمان یگانگی و همکاری را در گرد خانه حضرت پروردگار تجدید کنند، جمع شوند در حالی که همه برادرند و منظور از اجتماع آنها فقط یک سخن است:

«نیست خدایی جز خداوند یکتا و محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا است».

در هنگام حج از همه نقاط زمین، همه نوع مردم جهان اسلام قصد مکه می‌کنند. پس در آنجا پوشاک‌ها و صورت‌ها و اندام‌های گوناگون را می‌بینی، به قسمی که شایسته است شهر مکه و آن اجتماع، نمایشگاه اسلامی نامیده شود، به این اجتماع، برادری و سازش و دوستی تجدید می‌گردد، و این اجتماع نشانه و صورت کوچکی از جامعه بزرگ اسلامی است، و در نتیجه در آن هنگام،

ص: ۱۲۴

یگانگی اسلامی با درخشنده‌ترین مظاهر و کامل‌ترین مشخصاتش آشکار می‌شود و تجلی می‌نماید. گویا این اجتماع به همه مسلمانان جهان الهام می‌کند که همگی در سرزمین‌های پهناور خود مانند کسانی که در مکه معظمه و مسجد الحرام نماینده ایشان هستند بوده باشند. حیح بزرگترین وسیله‌ای است برای بیداری رأی عمومی اسلامی و خیر خواهی مسلمانان برای یکدیگر، و بر انگیزتن ایشان به راه ارجمندی و اتحاد کلمه، و پیدایش روح جنبش و کوشش در رهایی برادران دینی از رنج‌ها و درماندگی‌ها و نجات آنان از مصائب و بلاها.

دین اسلام همه احکامش دارای اسرار و شگفتی‌ها است، ولیکن حج امری است که در هیچ یک از ملت‌ها گرچه سخت‌ترین دشمنان این دین باشند، و در هیچ دوره‌ای از زمان تاکنون شنیده نشده که کسی بر حکمت تشریع آن اعتراض داشته یا طعنه‌ای زده باشد، و علت آن بودن فوایدی است آشکار برای آن که یادآور شدیم، و حکمتی درخشنده که در بقا و زنده ماندن جامعه اسلامی تا امروز اثری نمایان دارد، و با یاری حضرت باری ابدیت خواهد داشت.

کسی نمی‌تواند این حقیقت را کتمان کند که اجتماع عناصر مختلف از یک امت بزرگ در یک محیط، چگونه در استوار نمودن پیوستگی و قدرت کلمه ایشان اثر می‌نماید، و کسی که

ص: ۱۲۵

خواست آن را انکار کند باید به کتاب‌های دشمنان اسلام و آنچه درباره حج نوشته‌اند مراجعه نماید، تا یقین کند که انجام فریضه حج حسّ یگانگی اسلامی را تحریک می‌نماید و زنده می‌دارد، و در نفوس کسانی که پیروان این دین هستند روح پیوستگی و دوستی و الفت را پرورش می‌دهد.

از جهت اینکه دشمنان، بودن این یگانگی و وحدت را که میان آنان و مقصودشان حائل است خواهان نیستند، و منظورشان شکست جامعه اسلامی است، آنها را می‌نگری که از انجام حج، خطر همیشگی در آرزوی خود می‌بینند، و اگر قدرت داشته باشند از این مجمع عظیم عمومی جلوگیری می‌نمایند، امید است که خداوند تعالی همه مسلمین را حمایت و نگاهداری فرماید.

برای حج و مسجد الحرام و کعبه در نفوس جامعه مسلمانان به اندازه‌ای عظمت و احترام هست که زبان قادر بر بیان آن نیست و مغز آدمی از تصور و تصویر آن عاجز است، و در این امر میان پیروان مذاهب اسلام اختلافی نیست، بلکه همه مسلمانان با اختلافات مذهبی که دارند، ایشان را می‌بینی که با تمام احترام و تعظیم به آنجا روی می‌آورند.

این احترام نه فقط دلالت می‌کند بر اینکه مسلمانان با یکدیگر به رفق و مدارا رفتار می‌کنند، بلکه در آن بزرگترین دلیل است بر همکاری ایشان و برادری و پشتیبانی از هم، و بر یگانه بودن هدف و مقصودی که آرزوی آن را دارند و برای آن در راه ایمان به

ص: ۱۲۶

خداوند یگانه متعال می‌کوشند، و این عاطفه را به هیچ وجه در میان مذاهب و ادیان دیگر نمی‌بینی.

و این فایده را که شرح دادیم غیر از برکات غیبی و رحمت‌هایی است که در وقوف روز نهم در وادی عرفات حاصل می‌گردد، و همانا مسلمانان اگر کلمه‌ای فرعی، آنها را از هم جدا کند سخنی اصلی و استوار که همان شهادتین است ایشان را در زیر یک پرچم جمع آوری می‌کند. و همه آنان را در محضر حضرت پروردگار می‌بینی، در حالی که به علت غم و اندوه فراوانی که از ارتکاب گناهان دارند، آخرین آثار جان‌های ایشان که سرشک است از زوایای چشم‌هایشان فرود می‌آید، و در آنها نمی‌یابی مگر سری که مایل شده و به تواضع و خضوع درآمده و زبانی که به خواری افتاده و اظهار زاری می‌کند و دعا‌هایی که بالا می‌رود و چشم‌هایی که اشک می‌ریزد و دلی که می‌جوشد و می‌خروشد و اخلاصی که همه را فرا گرفته است.

در میان ایشان است برگزیدگان نیکوکار و تقرب یافتگان فرمان بردار، و این اجتماع در برابر حضرت پروردگار تعالی و پیشگاه او تشکیل نمی‌شود مگر به حقیقت اخلاص که به هیچ نحو آلوده به ریا نیست و خودنمایی در آن راه ندارد.

بر همه واضح و روشن است که این اجتماع و وقوف در عرفات با همان کیفیتی که گفته شد (دل‌های ایشان به سوی خداوند تعالی متوجه شده و از روی اخلاص امیدوارند که آنان را در

ص: ۱۲۷

مقاصدشان نومید نمی‌کند و از نصیب و بهره باز نمی‌دارد و از رحمتی که درخور ایشان و فیضی که شامل حال آنان باشد محروم نمی‌فرماید)، رابطه برادری و یگانگی را در میان ایشان قوت می‌دهد و نیرومند می‌نماید. و به فضیلت و نیکی همکاری و اجتماع آگاه می‌سازد.

و کدام اثر را برای این ایستگاه هولناک در زندگی این امت بزرگ و بلند مرتبت تصور می‌کنی و در اندیشه می‌آوری، و کدام بهره‌ها و منافع را از آن امیدواری؟! و تاثیر آن اجتماع عظیم در آنچه گفتیم به غایت واضح است و اگر کسی انکار کند همانا از روی غرض و به زبان است نه از صمیم قلب و وجدان.

فصل هفدهم: منافع اقتصادی حج

مسلمانان در زیارت خانه محترم الهی منافع اقتصادی نیز خواهند دید، و اگر بهره بردن از این جهت را خوب بدانند، خیر بسیار به ایشان عاید می گردد.

از جمله منافع حج این است که مستمندان از مسلمین در سرزمین حجاز خصوصاً مکه معظمه و مدینه منوره در امر معیشت پس از تنگی در زندگی گشایش می یابند، و بعد از رنج و زحمت برای زن و فرزند خود بی نیاز می شوند، و به سایه خداوند تعالی و فضل او پناه می برند، و به دست حاجیانی که از اطراف جهان وارد می گردند روزی داده می شوند، و به واسطه آن علاوه بر انتفاعی که به نیازمندان از اهل اسلام حاصل می گردد، دو حرم محترم (مکه و مدینه) نیز آباد و گرامی و آبرومند خواهد بود.

دیگر این که بسیاری از مردم هستند که خمس و زکات به اموالشان تعلق می گیرد، به علت دوستی مال در خارج کردن حقوق

ص: ۱۲۹

واجبه الهی و پرداخت آن به مستحقین مسامحه و سهل انگاری کرده‌اند، هنگامی که حج بر ایشان واجب شد و انجام این واجب را قصد کردند اموال خود را پاک می‌کنند و هر چه از حقوق مالی بر آنان واجب باشد محاسبه کرده و خواهند پرداخت و سپس عازم حج می‌شوند.

بیشتر حج‌گزاران از کسانی هستند که خداوند سبحان گشایشی در روزی به آنان کرامت فرموده، به حجاز می‌رسند در حالی که مقدار زیادی ثروت که نمی‌توان آن را ناچیز شمرد با ایشان است، در مخارج به خود سخت‌گیری نمی‌کنند، در شهرهای مختلف اسلامی از خرید اجناس مختلف به عنوان سوغاتی دریغ نمی‌ورزند، بنابراین اهالی آن شهرستان‌ها از فروشنده و خریدار و نویسنده و واسطه و مسکین و باربر، فایده بسیاری از توانگری مسلمانان به ایشان خواهد رسید، و در نتیجه خیر و گشایشی به نیازمندان از اهل اسلام عاید خواهد شد.

دارندگان مشاغل و اصناف گوناگون از اهل حجاز از ارتباط خود با زائرین از گروه‌های مردم مختلف جهان، سود و فایده‌های سرشاری می‌برند، و همین‌طور ایشان نیز به علت خرید و فروش امتعه‌ای که قابل نقل و انتقال است از آنان استفاده می‌نمایند، و واضح است که این انتفاعات علاوه بر اینکه حسن تفاهم و برادری را میان دو دسته اهل حجاز و حاجیان متضمن است سبب استحکام ارتباط اهل حجاز با کشورهای اسلامی و بهبود وضع

ص: ۱۳۰

اقتصادی آنان می‌شود.

حاجیان به علت اجتماع عمومی و حصول رابطه از اوضاع و احوال کشورهای یکدیگر آگاه می‌شوند.

مسلمانان در حج از ناحیه اقتصادی فایده بسیار می‌برند خصوصاً به اهالی حرمین خیر و برکت می‌رسانند، چه همانا فقرای آنان را بی‌نیاز می‌کند و شکافهایی را که گرسنگی در زندگی ایشان پدید آورده مسدود می‌سازد و وجوه معاش را برای مردم آن سامان که در سختی هستند آسان می‌نماید، و بدین جهت خانه محترم خداوندی که یادگار حضرت ابراهیم علیه السلام است باقی می‌ماند، و پرچم توحید در روی زمین افراشته می‌گردد.

اگرچه پیش از اسلام هدف روشن از انجام حج فقط امر دینی بوده، که آن طلب آمرزش خداوندی است، ولیکن آن اجتماع حج از منافع دنیوی که در زندگانی ادبی و مادی امت عربی تاثیر داشته بر کنار نبوده است.

اعراب زمان جاهلیت به مناسبت فرا رسیدن موسم انجام حج بازارهایی برای بازرگانی احداث می‌کرد و همچنین مرکزی برای عرضه ادبیات خود به وجود می‌آورد، و زحمات ادبی خود را از نثر و شعر بلیغ عرضه می‌داشت، و مسابقه‌های ادبی ترتیب می‌داد. برای اهالی سوریه در هنگام حج بازارهای تجارتی بود که به ایشان و ساکنین مکه و وارد شوندگان به آن خیر و منفعت می‌رسانید و همانا موسم حج وعده گاهی برای مردم پراکنده عرب بوده که به

ص: ۱۳۱

واسطه دوری منازل و نبودن راه‌های ارتباط، خواسته‌های خود را به وسیله آن اجتماع جامه عمل می‌پوشاندند و امور زندگانی و حوائج سالیانه و کارهای خویش را انجام می‌دادند و از گفته آنها چنین آورده‌اند:

«چه وعده گاه خوبی است هنگام حج و چه زیارتگاه نیکویی است کعبه»

و از آنچه اخیراً یادآور شدیم پاسخ این گفتار آشکار می‌شود:

رازهایی که در این رساله شرح داده شد و دقایقی که روشن گشت مصالح حجی است که رکنی از ارکان دین مبین اسلام، و وسیله افاضه رحمت و نعمت بر مسلمین به بهترین نظام است، و البته حج در اسلام مانند سایر احکام حضرت خیر الانام دارای اسراری است که به عدد نمی‌آید و شمرده نمی‌شود، ولیکن فایده عمل حج که در زمان جاهلیت مرسوم مردم عرب بود چه بود؟

فصل هیجدهم: حج، وسیله تشکیل انجمن همگانی

مکه معظمه وعده گاه میلیونی نفوس بشری است، که متدین به دین اسلام می‌باشند. حج بزرگ‌ترین کانون برای نشر حقایق اسلام و پیشرفت مسلمانان وضع گردیده است و خداوند جلیل (به نام انجام یکی از شعائر دینی) گروهی را به سوی خود خوانده و آن را وسیله‌ای برای تشکیل انجمن همگانی قرار داده است. در این انجمن گروه‌ها و دستجات مختلف مسلمانان در یک نقطه از زمین با یکدیگر روبرو می‌شوند، تا با دیدار و دوستی متقابل به هم‌نزدیک گشته و از پراکندگی دوری‌گزینند. دراموری که اجتماع مسلمانان در سال‌های گذشته انجام داده و کارهایی را که باید در آینده انجام دهند مشورت نمایند. هم‌چنین به اوضاع فعلی اجتماعی و چگونگی زندگی‌شان رسیدگی کنند و در اصلاح معضلات آن سعی نمایند و در ایجاد حسن تفاهم و رفع ظلم و تعدی متجاوزین و

ص: ۱۳۳

متعدیان، و ارشاد در راه حق و حقیقت با یکدیگر همگام شوند، و برای اعتلای جامعه مسلمانان بکوشند. از فکر بلند متفکرین خود برای انتخاب خط مشی زندگی استفاده نموده و ارائه طریق آنان را مورد تأمل و مذاقه قرار دهند. در این مجمع عمومی است که با بحث و گفتگو درباره آمال و احوال خود رفع پراکندگی کرده و در ایجاد یگانگی و اصلاح دین و دنیای خود از یکدیگر استمداد نموده و با هوشیاری کامل امور مربوطه را بررسی می نمایند.

باید از وسایلی که دشمنی و جدایی را بر طرف می کند، و خوار داشتن یکدیگر را به یگانگی و برادری، و کینه‌ها و اختلافات را به اتفاق و دوستی تبدیل می نماید استفاده کرده، و عواملی که موجب شجاعت و جوانمردی، و تشدید نیروی فداکاری در نفوس می شود، مورد توجه قرار گیرد. تا اینکه سبب جنبش جامعه مسلمانان گردیده مجد و عظمت دیرین خود را دریابند و حقوق غصب شده خود را مسترد نموده و آزادی از دست رفته را باز یابند.

آنچه را که مسلمانان از بزرگی و عزت و پیروزی در قرن‌های گذشته داشتند، نبوده است مگر در اثر وحدت کلمه و آشکار ساختن فرمان خداوند و انجام دادن خواسته او و کوشش در نگهداشت و افزایش سخن حضرتش تعالی شأنه.

اجتماع حاجیان از هر سمت در مکه در روز ترویبه (هشتم ذی الحجه) یا قریب به آن انجام می گیرد، و ادای مناسک حج برای هزاران نفری که از راه‌های دور و نزدیک در آنجا حاضر شده، و

ص: ۱۳۴

وقوف همگی ساعتی چند در روز عرفه (نهم ذی الحجه) و اشتغال ایشان در آن مدت کوتاه به دعا و طلب آمرزش و استغفار با حقیقت بندگی و ذلت و خواری و نهایت خضوع و خشوع در پیشگاه قدس پروردگار عالم، و توجه کاملی که به امید رحمت از آن مبدا اعلی دارند، و همگی گریان و نالان خشنودی او را می‌جویند، چه بسا ایشان را از گفتگو در کارهای عمومی باز دارد و جلوگیری کند.

هنگامی که از وقوف به عرفات و مشعرالحرام باز می‌گردند و به منی وارد می‌شوند، در سه روز اقامت در آنجا که خداوند سبحان مقرر داشته، و ماندن در آن محل در تمام ساعات آن سه روز که به طریق استحباب خواسته شده، فرصتی است بسیار بجا و مناسب برای مشاورات عمومی و رسیدن به آنچه شرح دادیم.

در این زمان که بشر خود را در تمدن و تفکر پیشرفته می‌بیند، و پاره‌ای از ترقیات را نمی‌توان انکار کرد. کوشش فراوان در ایجاد صلح همگانی کرده است و جوامعی مانند جامعه ملل متفق که قبلاً در ژنو پایتخت کشور سوئیس بوده و سازمان ملل در نیویورک بزرگترین بندر آمریکا و دیوان داوری در لاهه پایتخت کشور هلند تاسیس کرده‌اند و رنج‌ها و مشقت‌های بسیار در برقراری آنها معمول داشته‌اند، و مقصود ایشان وعده گاهی است که مردانی از ملل مختلف جهان در آنجا جمع شوند، و پس از اجتماع و مشورت‌ها راه و روشی را انتخاب کنند که موجب پایداری صلح و

ص: ۱۳۵

جلوگیری از دشمنی‌ها و جنگ‌ها باشد ولیکن جای تاسف است! که با این حال در انجام مقصود خود موفق نشده و کوشش‌های آنان نتیجه نبخشیده، از رسیدن به مقاصد صلح جویانه ناامید شده و مرکزی برای حمایت از ظالمین و ستمگران گردیده است. علت اصلی عدم موفقیت آنان آن است که فکر آشتی و اصلاح در نفوس اکثر نمایندگان، بر اساس و پایه خیرخواهی و مهربانی و ایمان نیست؛ بلکه می‌توان گفت که افکار ایشان بر سوء سریره و اندیشه‌های تاریک و زشت و پلیدی تبت استوار است، و اصل این منظور برای ترس از پیدایش شعله‌های آتشی است که با فروخته شدن جنگ شاید دیگر نتوان آن را خاموش کرد، ولیکن حرص و آز دولت‌های نیرومند جهان بر این ترس‌ها چیره می‌شود، و ایشان را به ویرانی و نابودی آن مقررات و می‌دارد و آتش ستیزه‌جویی را مشتعل می‌سازد.

به هر حال، آنچه را که به خاطر آن سازمان‌های مختلف جهانی را تشکیل داده‌اند، بهترین وجه آن را خداوند متعال از چهارده قرن پیش مقرر داشته، و آنچه را صلح‌طلبان می‌خواهند و خیرخواهان جهان می‌اندیشند و بر آن حریصند تماماً در احکام آسمانی اسلام وجود دارد، و فایده و سودی است از فواید بسیار که از تشریع حج می‌توان استفاده کرد.

سازمان‌هایی که افراد بشر آن را تاسیس کرده‌اند، محدود برای اشخاصی معین می‌باشد، به غیر خودشان اجازه ورود به آنجا را

ص: ۱۳۶

نمی‌دهند، لکن وعده گاه حج موعدی است که همه مسلمانان به سوی آن خوانده شده‌اند بدون اینکه میان سیاه و سفید و ثروتمند و فقیر و شریف و وضع و پادشاه و رعیت فرقی باشد، اگر چه وجوب حج مخصوص دارندگان استطاعت مالی و بدنی است. در آن وعده گاه‌ها و سازمان‌ها به صورت زبیده و در حقیقت فریبده نمایندگان دولت‌های بزرگ و نیرومند در ظاهر و باطن و پنهانی و آشکارا امتیازات خاصی برای خود می‌بینند، و به واسطه اعمال نفوذ و داشتن قدرت، حقوق دولت‌های ضعیف و ناتوان را پایمال می‌کنند، و از حضور نمایندگان ایشان، رسیدن به مقاصد و آرزوهای خود را می‌خواهند. روز وعده گاه حج به جهت آمادگی برای الغای امتیازات طبقاتی و تلقین به حاجیان و آگاه نمودن ایشان بر التزام به این صفت بلند پایه و تأدب به این ادب گرانمایه، از تن بیرون آوردن پوشاک‌ها و زینت‌ها و نشانه‌های تعینات و ملبس شدن ایشان به یک لباس متحد الشکل که همگی در آن برابر و مساوی باشند، مقرر شده است، تا اینکه همگی برای حصول مقصود و ظهور یگانگی و تساوی مطلق به بهترین جلوه‌ها و بلندترین مظاهر آن، شرف حضور یافته و خود را عرضه بدارند، و اگر این شرط اساسی مقرر نشده بود هر آینه به لباس‌ها و هیئت‌های ظاهری خود می‌بالیدند و بر یکدیگر فخر می‌نمودند و به مقام و شوون و حیثیات خود تظاهر و خودنمایی می‌کردند، و البته روشن است که این گونه امور برخلاف

ص: ۱۳۷

آن منظوری است که خداوند متعال در حج خواستار شده است.

اینکه در حالی باشند که ناتوانی ناتوانان و نیاز نیازمندان و رنج و قید و بند کسانی را که راهی به دفع آن ندارند به یاد آورند، و در حالی باشند که از رسوم عظمت و بلندمنشی و امتیازات بزرگی و ثروت و ریاست فرود آمده باشند، و با اینکه در بند محکومیت و مسئولیت خداوند توانا و بلند مرتبه و دادگر هستند اعتراف نمایند، و مانند کسی باشند که در هر حالی که از حالات و هر لحظه از لحظات و هر شأنی از شئون اجتماعی و فردی، بلیغ‌ترین سخنران ناصح و خیر خواه و راستگوترین واعظی که خطا نمی‌کند و سهل‌انگاری ندارد، همراز و همراه آنها است و از ایشان غفلت نمی‌کند.

خلاصه این که حج مجمعی است با عظمت و بلند مرتبه و دارای استفاده‌های مهم، و برای جلوگیری از فساد و تباه کاری و صلاح انسانیت مشورتگاهی است عمومی، که هر ساله عوض می‌شود، و پایه آن بر اساس اندیشه نمایندگان خصوصی و درجات نیرو و ناتوانی انتخاب‌کنندگان گذارده نشده است، و اعضای آن خود را از اغراض شخصی و اسباب گمراهی دور نموده و باروانی پاک در آنجا اجتماع کرده‌اند، و با هر یک برنامه‌ای است از فوائد علمی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی که در کشورهای خود به کار برده و نتیجه گرفته‌اند، و بهترین سازمان و انجمن و مشورتگاهی است که در آن درباره پیدایش روح یگانگی گفتگو می‌کنند، و برای نزدیک کردن فاصله‌ها و اختلافاتی که واقع شده یا امکان دارد بین

ص: ۱۳۸

ملت‌ها واقع گردد کار می‌کنند، و برای توجه دادن عواطف مسلمانان به سعادت آینده، و عملیات نیکو دعوت می‌نمایند. پس از اینکه حاجی به شهر خود بر می‌گردد نسبت به بسیاری از اخبار برادران دینی خود و روش آنها و اندازه پیشرفت‌های ایشان اطلاع دارد، و واضح است که آنچه را در آنجا دیده و شنیده و فهمیده‌اند انتشار می‌دهند و مردم خود را آگاه می‌سازند، و از احوال برادران دور دست و وضعیتی که دارند و آنچه را که برای همه از حسن تفاهم و همکاری حاصل شده برای قوم خود حکایت می‌کنند، و آنچه را که در آن مرکز اجتماع برای پیشرفت و پیروزی اسلام و مسلمین تشخیص داده‌اند شرح می‌دهند. با این آگاهی‌ها و اطلاعات، حاجیان مردم را هوشیار نموده و در سینه‌های ایشان آتش غیرت و حمیت و دوری از ننگ و عار را می‌افروزند، و امید است که همه مسلمانان به آنچه دانسته‌اند عمل کنند و از منافع و فوائد حج بهره‌مند گردند. و شگفت‌آور این که خداوند سبحان بر حسب ظاهر در آیه کریمه: «تا شاهد منافع گوناگون خویش در این برنامه حیات‌بخش باشند، و در ایام معینی نام خدا را یاد کنند.» (۱) دیدن منافی را که آن ادای فریضه اجتماعی است و اصلاح عمومی را در بر دارد، بر بردن نام حضرتش که آن ادای فریضه فردی است

۱- حج، آیه ۲۸

ص: ۱۳۹

مقدم داشته.

همانا مسلمانان نصف آخر آیه را اطاعت می‌کنند و انجام می‌دهند و قسمت ابتدایی آن را رها کرده‌اند!! چنانکه گوئی خداوند سبحانه و تعالی جز ادای فریضه دوم چیزی از ایشان نخواست است.

هنگامی که به خواست خدا بیداری این ملت فرا رسد و تقدیر یاری کند، حج از بزرگترین عوامل زندگانی ایشان خواهد بود، و از خداوند متعال خواهان آن هستیم و اجابت آن بر ذات اقدسش دشوار نیست.

اگر دارندگان منزلت و نفوذ و صاحبان رأی و اندیشه و کسانی که سخنان ایشان در شهرهای خود پذیرفته می‌شود از همه ملل اسلام از شهرهای دور و پراکنده اجتماع کنند، و با روحیه‌ای پاک و عواطفی شریف و اخلاصی کامل و ایمانی استوار، برای شناسایی یکدیگر و تشکیل شوری و حفظ و افزایش نیروی حیاتی، در منی انجمنی تشکیل دهند و از تشریک مساعی دریغ ندارند، پس به یقین بدان که حکمت و فایده حج کامل خواهد شد، و در این هنگام مکه جایگاهی می‌گردد برای سازمانی که سخن مسلمانان را می‌شنود و به دردهای ایشان رسیدگی می‌کند و واضح است که برای این اجتماع و اتفاق در کلمه و مرام اثری خواهد بود که در همه جهان مانند آن یافت نخواهد شد.

ملت‌های بیگانه که بعضی از کشورهای اسلامی را تصرف کرده‌اند، رعایای خود را از رفتن به حج جلوگیری می‌کنند، و علت

ص: ۱۴۰

آن ترس از اموری است، که پاره‌ای از آن را یادآور شدیم، و همچنین بعضی از دولت‌های زورگو که دشمن اسلام هستند کوشش فراوان در راه خاموش کردن این نور الهی و نابود نمودن این دین و تیره کردن روشنی و درخشندگی آن دارند به حدی که اسلام برای آنها بزرگترین گرفتاری و اندوه بی‌پایان شده است، و آنچه را که برای انجام مقاصد شوم و خائنانه آنان از مغزشان گذشته به کار برده‌اند، و هر چه توانایی داشته‌اند برای بستن راه حج و جلوگیری مسلمانان از انجام این فریضه، اعمال کرده‌اند، و لیکن اگر جنبش حیاتی در ملت‌ها به وجود آید هیچ نیرو و قدرتی قادر به جلوگیری آن نخواهد بود.

ناگفته نماند که مقصود از به وجود آمدن چنین انجمنی برای تنظیم امور داخلی حجاز و مداخله در مصالح خصوصی آن بلاد و تعیین حکومت و نحوه زمامداری و اداره نمودن آنها نیست. چه آن امری است که عقل و منطق آن را تصدیق نمی‌کند و هر با شعوری آن را انکار می‌نماید. بلکه مقصود این است که صاحبان رأی و منزلت در جهان اسلام، فراهم آیند و متحد شوند و اجتماع ایشان همه ساله برای ملل مسلمان سازمانی باشد به معنایی که گفته شد.

مهمترین مسئله‌ای که از این انجمن می‌توان امید داشت تنظیم امور مربوط به مکه و مدینه است از ناحیه حج و زیارت و تسهیل کارهای حجاج و زائرین که از کشورهای مختلف به آنجا روی می‌آورند، چه گذارنده حج اعم از اینکه عرب یا عجم از شیعیان

ص: ۱۴۱

باشد یا اهل تسنن، نظر به این که زیارت کننده خانه خداوند سبحان است سزاوار است از طرف اهالی حرمین خصوصاً اگر از مستمندان باشد، رنج و زحمتی به او نرسد، بلکه شایسته است به هر نحوی که خواسته باشد فریضه خود را انجام دهد و مردم مکه و مدینه به او مهربانی و کمک و یاری کنند.

شایسته است نسبت به زائرین کمال مساعدت و همراهی داشته باشند، گاهی زیارت کننده خانه خداوند در مکه و مسجد الحرام و منی و عرفات به مشکلاتی برخورد می کند که بر دردها و رنج‌هایش افزوده می شود و آتشی بر دل سوزناک و داغی بر جگر سوخته او عارض می گردد و او را دستی نیرومند و قدرتی نیست که از خود دفاع کند و رحم کننده‌ای نیست که به دادش رسد.

پس وضع مقررات و انتظامات بدون کمترین آلودگی به عصبیت و آمیختگی به زورگویی و خودخواهی برای تأمین و تضمین زندگی حاجیان و آزادی آنان لازم است، تا اینکه به سبب اختلافات جزیی و فرعی بر خوردی میان آنها واقع نشود، و کسی که یاوران او بیشتر بوده و مورد حمایت است، برای مردمی که از سفر و تحمل رنج‌ها جز تقرب و رضای خداوند یکتا و بی نیاز و انجام عملی که یکی از ارکان دین اسلام است مقصودی ندارند، وضع خفقان آوری پیش نیاورند. تا اینکه حج از جهت زمان و توقف و اجتماع به نحوی باشد که خداوند سبحان اراده و امضا فرموده است، چه واجب این است که هر کسی از راهی که معتقد به

ص: ۱۴۲

آن است به خداوند تبارک و تعالی تقرب بجوید، و بر هر مسلمانی واجب است که برادرانش را از انجام عمل بر طبق طریقی که دارند و با دیگر راه‌ها شبیه و مانند است محروم نسازد.

خداوند عزّ اسمّه فرموده:

«و برای هر کسی قبله‌ای است که وی روی خود را به آن سوی می‌گرداند، پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید. هر کجا که باشید خداوند همگی شما را به سوی خود باز می‌آورد، در حقیقت خدا بر همه چیز تواناست.» (۱) روزگار ثابت کرده است که برای مسلمین در تعصبات خشک و زورگویی‌های دشوار خیری نیست.

۱- بقره، آیه ۱۴۸.

ص: ۱۴۳

فصل نوزدهم: حج در دیگر کشورها

حج عبادتی است قدیمی و مشهور و معمول نزد همه امم، چه هر یک از آنان مکان معینی را اختیار نموده، و برای کمال روحی و جهات معنوی از تقرب و تقدیس و تعظیم در اوقاتی معین یا نامعین قاصد آن مکان می‌شوند و حج خود را بجا می‌آورند. نزد مصریان قدیم بیش از چهل قرن پیش بناهای با شکوه و مجسمه‌هایی خیالی و پیکرهای بسیار با عظمتی بود، که از اطراف قصد آنجا می‌کردند، از آن جمله است مجسمه معبود آنان «ایزیس» (۱).

۱- ایزیس را مصریان پرستش می‌کردند و آن را رب النوع دانسته و مادر اعظم می‌نامیدند، زیرا او را مادر خدای آفتاب می‌دانستند و ایجاد زمین و کائنات زنده روی زمین را به او نسبت می‌دادند و صورت‌هایی از جواهر و احجار کریمه برای او درست کرده بودند.

ص: ۱۴۴

در شهر سائیس (۱) و قُتاح (۲).... در منفیس (۳) و آمّون (۴) در طَبیه. (۵) برای سریانیان و آشوریان و ایرانیان و فنیقیان پرستشگاه‌های مخصوصی بود که در زمان‌های معین برای پرستش و ستایش به آن مواضع می‌رفتند و از آنها یاری و خوشنودی می‌خواستند. مردم یونان در پنجاه قرن قبل از میلاد مسیح علیه السلام به مجسمه (دیانا- دیان) (۶)

۱- سائیس، شهر قدیمی مصر سفلی، در سی میلی شرق اسکندریه و پایتخت جمعی از ملوک بوده و معبد مهمی به هیکل ایزیس در آن شهر وجود داشته که مصریان برای عبادت او به سوی آن شهر می‌رفته‌اند و حج می‌کردند.

۲- قُتاح- پُتاح. به ضم فاء و باء فارسی، مصریان او را خالق دنیا و حمایت کننده هنرمندان می‌دانستند و پس از مدتی او را پدر جمیع خدایان دانستند و عقیده داشتند که پتاح خلق کرد هشت خدای دیگر را که همه پتاح نامیده شده‌اند و خلاصه پتاح را خالق کل خدایان می‌شناختند و برای آن تماثیلی می‌ساختند.

۳- منفیس- ممفیس- مفیف. قدیمی‌ترین پایتخت مصر در سی میلی جنوب قاهره واقع است و اکنون قصبه کوچکی است.

۴- آمّون- به تشدید میم، خدای مصریان قدیم، این کلمه منقول از یونانی است و نام مصری این خدا آمن است و مصریان او را خدایی می‌دانستند که دیدن آن امکان نداشت و از خدایان هشتگانه به شمار می‌رفت که در هیولایی قبل از خلق عالم وجود داشته.

۵- طَبیه. معرب تب است از شهرهای قدیم و معروف مصر و شهر صد دروازه شهرت داشته و زمانی هم پایتخت بوده و فعلاً دهکده است.

۶- دیانا در اساطیر رومیان و آرتیمیس در اساطیر یونانیان نام خدای شکار و دختر خدای خدایان و یکی از دوازده خدایان مهم یونانیان قدیم بود که جایگاه آنها به عقیده ایشان در قله کوه آلپ واقع در قسمت شرقی یونان در مرز مقدونیه و ساحل دریای اژه بود.

ص: ۱۴۵

در افسوس (۱) حج بجا می‌آوردند و سپس در آغاز قرن دوم پیش از میلاد مسیح علیه السلام حج معبد (منیاروا) (۲) در آتن (۳) و معبد (ژوپیتز) (۴) را در

۱- افسوس یا افز شهری است قدیمی در ساحل دریای اژه و یونانیان قدیم برای ادای مراسم حج در برابر معبد نامبرده به آن شهر مسافرت می‌کردند و به مراسم عبادت مشغول می‌شدند.

۲- «منیاروا» یا «منیرو» از خدایان درجه‌اعلی و رب النوع زیبایی واز دوازده خدایان بزرگ یونان است که مقر آنها را قله کوه اولمپ تصور می‌کردند و در شهر آتن دو معبد بزرگ برای منیرو ساخته شده بود در صورتی که در این شهر خدایان دیگر جز یک معبد نداشتند و یکی از آن دو بزرگتر بود که یونانیان برای انجام مراسم حج در مقابل معبد مذکور به شهر نامبرده سفر می‌کردند.

۳- آتن پایتخت کشور یونان است.

۴- «ژوپیتز» منقول از اساطیر یونانیان آنکه در اواثل خدای نور و آسمان بود ولی به تدریج بزرگترین خدای افسانه و خدای خدایان گردید و در سراسر یونان پرستشگاه‌های بزرگی برای ژوپیتز وجود داشت و در امپراطوری پنهانور روم نیز معابد بزرگی برای پرستش او ساختند و از معابد معروف تاریخی او همان معبد مهم واقع در المپ- المپی- المپا بود که شاهکار صنعت گری و هنر به شمار می‌رفت و همین معبد المپ بود که یونانیان ادای مراسم حج را در مقابل آن اهمیت می‌دادند و به سمت آن کوچ می‌کردند، و مرحوم حاج فرهاد میرزا در جام‌جم نقل می‌کند که «ژوپیتز یعنی صورت مشتری که از خدایان بزرگ می‌دانستند.» و نیز دارد «گنبد دیانا یکی از هفت عجایب دنیا بوده و اخراجات آن به قدر خراج همه مملکت آسیا شده بود و در این بت خانه بیست هزار نفر به راحت مقام نشستند داشتند و دیانا دختر چوپیتز است که رب پاکدامنی و جمال است. هیکل چوپیتز که بزرگتر از او صورت و هیکلی نساخته بودند در کوه «الیم پس» از سنگ تراشیدند و یکی از عجایب هفتگانه دنیا بوده.»

ص: ۱۴۶

آلمپ اختیار نمودند.

ژاپنی‌ها همیشه در زمان‌های مخصوصی به هیاکل مقدسه خودشان حج بجا می‌آوردند و از آن جمله است هیکل عظیم و مجسمه بزرگ آنان در ولایت «اسجی» (۱) که بر هر مردی واجب است در مدت عمر خود اگر چه یکبار هم باشد به زیارت آن برود، و با لباس سفید و شکلی مخصوص به سوی آن متوجه می‌شوند و بیشتر مردم آن را برهنه قصد می‌کنند و لباسی جز چیزی که ساتر عورت آنان باشد در تن ندارند و به دویدن راه را طی می‌کنند.

هندیان به مجسمه و معبد «جاغرنات» (۲) یا معبد «آلورا» (۳) در حیدرآباد حج به جا می‌آوردند و این مجسمه را در سنگ

۱- «اسجی» چنین ضبط شده است و امروز به نام «اوساکا» شهر بزرگی است در ژاپن.

۲- «جاغرنات» معرب جاگرانات به معنای پروردگار عالم و نام معبدی است واقع در شهر پوری در سواحل خلیج بنگال، و در آنجا مجسمه و لشنویکی از خدایان سه گانه بزرگ هندی‌ها است و مجسمه‌های بسیار برای او در نواحی هند مورد پرستش است ولی همه ساله قریب یک میلیون نفر برای انجام مراسم حج در مقابل معبد جاغرنات سرازیر می‌شوند.

۳- «آلورا» نام دهکده‌ای است در حیدرآباد واقع در جنوب هند، در آنجا معابد بسیار عظیم و با شکوهی وجود دارد و نوشته‌اند که از همه بزرگتر معبدی است به نام «کایلاسا» و آن مجسمه‌ای است در میان کوه تراشیده شده در جوف سنگی بسیار سخت به طول ۲۵۰ و عرض ۱۶۰ قدم.

ص: ۱۴۷

بسیار بزرگی کنده‌اند، و به مجسمه «بودا» (۱) در جزیره «منآر» (۲) نزدیک سیلان حج می‌گذارند، و هم چنین به مجسمه بودا در «کاندی» (۳) از کشور سیلان، و غیر اینها از اماکن مقدسه خود حج بجا می‌آورند.

برای چینیان پرستشگاه‌های عظیمی هست که به آنها حج

۱- «بودا» هم عصر کورش کبیر که از پادشاهان هخامنشی است بوده، و او را از جمله فلاسفه می‌دانند و در اواسط قرن ششم پیش از میلاد در هندوستان در ده «کپله وستو» که در شمال ولایت بهار و نزدیک به نیپال و کوهستان همالیه واقع است متولد گشته، و شاهزاده بوده و به جامه درویشی درآمده و پس از چندی ریاضت، انقلاب بزرگی در جهات اجتماعی و اخلاقی در کیش براهمایی که دیانتی است قدیمی ایجاد کرده و گویند: کتاب «یوذاسف و بلوهر» که از کتب اخلاقی است شرح حال و گفتار اوست، بودا در فلسفه خود از بحث در الهیات و مجردات برکنار بوده و به روانشناسی و اخلاق اهمیت داده ولی پیروان او چند گفته او را به الهیات ارجاع نموده و به مرور ایام به دو حزب بزرگ تقسیم شده‌اند و بالاخره مذاهب فلسفی در کیش بودایی به سبب کثرت پیروانش زیاد شده و آنها را تا عدد سی شمرده‌اند.

۲- «منآر» جزیره منآر واقع در خلیج منآر نزدیک سیلان واقع است و سیلان جزیره بزرگی است در جنوب هندوستان که آن را سرانندیب و جزیره آدم نیز گویند.

۳- کانندی شهری است در سیلان و در قدیم پایتخت آن بوده. در آنجا معبدی در قله کوه به نام بودا وجود دارد که همه ساله بودائیان برای انجام مراسم حج به آن شهر می‌روند و در معبد مزبور دندان ناب بودا به عنوان عضو بدن شخص مقدس بودا با مراقبت کامل نگهداری می‌شود.

ص: ۱۴۸

می‌گذارند، از آن جمله معبدی که در «تیان» (۱) واقع است، و همچنین معبدی که برای ایشان در کشور تبت (۲) است و در اوقات معینی به قصد حج متوجه آنجا می‌شوند. و بعضی نذر می‌کنند که با شکم خود را بر روی زمین کشیده و با آن حالت عمل طواف را انجام دهند یا بار گرانی را بر پشت حمل کنند که سنگینی آن او را خم نماید. تعیین هریک از آن اعمال دشوار برای حاجیان به اختیار کاهنان واگذار شده است.

یهود «اورشلیم» (۳) را قصد می‌کنند تا اینکه عید (فسح - پسح) را

۱- تیان- تسان بندری است در چین در کناره جوی بای- هو

۲- معبد بزرگی است در کشور تبت که از اطراف برای حج آنجا می‌روند، معبدی است واقع در شهر لھاسا پایتخت آن کشور به نام شهر مقدس.

۳- «اورشلیم» شهری بوده در فلسطین که امروز به بیت المقدس شهرت دارد، در شهر بیت المقدس معبدی است که زیارتگاه ملل سه گانه یهود و نصاری و مسلمین است و به جز آن، مقامی یافت نمی‌شود که در آن پرستش‌های مختلف شده باشد.

در آنجا دو بنای بسیار عالی و با عظمت هست یکی «قبه الصخره» و دیگری «مسجد اقصی» اما قبه الصخره فعلاً مسجدی است که اصل ساختمان آن از جناب سلیمان بن داود علیه السلام است و به هیکل سلیمان معروف بوده و قبله یهود است و در سال یکهزار و پنج قبل از میلاد جناب مسیح علیه السلام به اتمام رسیده.

اما مسجد اقصی در محوطه حرم است چه در اطراف قبه الصخره محوطه‌ای است که آن پایین‌تر از سطح کره زمین هیکل یا مسجد است و مسجد قبه الصخره نسبت به آن مرتفع است و آن را حرم شریف می‌نامند.

از تحقیقات جدید ثابت شده که سطح حرم همان قله کوه موریاء بوده که جناب سلیمان بن داود علیهما السلام آن را از اطراف بالا برده و برای بنای معبد خود مسطح نموده است و معبد مزبور در همین محلی که امروز مسجد قبه الصخره است بوده و سنگ متبرکی که اکنون در وسط مسجد واقع است شاید همان قله کوهی باشد که جناب سلیمان علی نبینا و آله و علیه السلام موقع تسطیح آن را به حالت اصلی خود باقی گذاشته.

آورده‌اند که چون جناب داود علی نبینا و آله و علیه السلام در اورشلیم ساکن شد تابوت عهد را با تجلیل بسیار به آنجا آورد و در محلی قرار داد و تازمان خاتمه یافتن بنای هیکل در آن محل بود و پس از آن تابوت در هیکل گذارده شد، و ملکی که بر جناب داود علیه السلام بر سر تخته سنگ ظاهر شد و بنای معبد را برای ایشان تورات نشان داد در همین قله کوه موریاء است، و در محوطه حرم شریف بناهای چندی است که مشهورترین آنها مسجد اقصی است، و هیکل از سطح حرم تقریباً سه متر ارتفاع دارد و سلاطین یهود خصوصاً «هرود» یا «هیرودوس» کبیر، آن پادشاه جنایتکار، که زن و بسیاری از فرزندان خود را کشت بر سطح حرم افزودند.

بدون شک بنای مسجد اقصی نیز از جناب سلیمان علی نبینا و آله و علیه السلام است و آن را بخت النصر پادشاه بابل ویران نمود و در هفتاد سال قبل از جناب مسیح علی نبینا و آله و علیه السلام مجدداً به شکل ساختمان سلیمانی بنا شد و مقام جناب ذکریا علی نبینا و آله و علیه السلام گواهی می‌دهد که در زمان عیسی و یحیی علیهما السلام مسجد اقصی معمور بود و از آن عصر تا زمان بعثت و معراج و هجرت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله تا کنون چندین مرتبه تعمیر و مرمت شده.

«عید پسح» از اعیاد مهمه یهود و روز ۱۵ ماه نisan قمری است و عید شمردن آن روز را بدین مناسبت است که بیرون آمدن بنی اسرائیل را به فرمان جناب موسی علیه السلام از مصر و نجات ایشان از فرعونیان در آن روز می‌دانند.

ص: ۱۵۰

در آنجا برگزار نمایند، و همین‌طور جایی را که تابوت عهد (۱) در آنجا است سالی سه بار زیارت می‌کنند و حج به جای می‌آورند، و اکنون چنانکه قبلاً اشاره شد «دیواری» (۲) که جایگاه گریه می‌دانند و آن قطعه‌ای از دیوار قدیم هیکل سلیمان علیه السلام می‌باشد و در سمت غربی مسجد اقصی واقع است حج بجا می‌آورند و آن را براق نیز

۱- «تابوت عهد» نام صندوقی است که جناب موسی کلیم علیه السلام در آن الواح احکام خدای تعالی را گذاشته بود و آن را از چوب شمشاد ساخته و به صفحات طلا به صورت روپوشی سطح داخلی و خارجی آن را مزین کرده بودند و بنی اسرائیل آن را در جنگها با تجلیل با خود حمل می‌کردند و بعضی آورده‌اند که آن نیز همان صندوقی است که مادر موسی علی نبینا و آله و علیه السلام او را در آن گذاشت و در دریا افکند و مکان آن را در هیکل، قدس الاقداس می‌نامند و کسی حق دخول در آنجا را جز بزرگ احبار ندارد.

۲- دیواری- در سال ۵۸۷ قبل از میلاد مسیح علیه السلام بخت النصر هیکل و مسجد اقصی را خراب کرده و در سال ۷۰ قبل از میلاد مجدداً هیرودوس کبیر به شکل ساختمان سلیمانی بنا نمود و در سال ۷۰ بعد از میلاد تی تس- تیطس قیصر روم شهر اورشلیم را پس از محاصره شدید مسخر کرد و بیش از یک میلیون و یکصد هزار نفر از بنی اسرائیل کشته و اسیر شدند و شهر را خراب کرد و آثاری از شهر و معبد مگر دیواری از هیکل جناب سلیمان علی نبینا و آله و علیه السلام که از آثار بنای مجدد هیرودوس بود باقی نماند، اتقیا و مقدسین یهود از اطراف قصد اورشلیم می‌کنند و پای آن دیوار می‌ایستند و برای خرابی بیت المقدس نوحه سرایی و گریه می‌کنند و در سال ۱۳۰ بعد از میلاد مسیح علی نبینا و آله و علیه السلام بار دیگر تعمیر شد.

ص: ۱۵۱

می‌نامند و گفته می‌شود: جایی است که حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله سوار بر مرکب براق شده و از آنجا به معراج رفته است.

نصاری در زمان سابق حجشان منحصر بود به گورهای مردمان پارسا و صالح سپس متوجه اورشلیم شدند و دسته جمعی یا به تنهایی برای زیارت به آن شهر می‌روند، و به سوی بیت اللحم که شهری است در فلسطین و زایشگاه حضرت مسیح علیه السلام در آنجا است به عنوان حج روی می‌آورند و به کلیسای قبر مقدس که به نام «کلیسای قیامت» (۱) مشهور است حج انجام می‌دهند، همچنین به کلیسایی که به نام دو قدیس و پارسا (پطرس و پولس) (۲) در ایتالیا

۱- کلیسای قیامت- گویند قبر حضرت مسیح علی نبینا و آله و علیه السلام در آنجا بود و پس از سه روز از قبر زنده شده است و به آسمان رفته و در تاریخ ۳۲۶ میلادی هیلانه مادر امپراطور روم قسطنطین اول کبیر که پایتخت را در سال ۳۳۰ میلادی از روم به شهر بیزنطیا انتقال داد و آن را قسطنطنیه نام نهاد، در جوار مسجد اقصی کلیسای قیامت را بنا نموده، و از آن تاریخ، حج مسیحیان جهان به آنجا مرسوم شده و آثار ملی مسیحیت در آنجا است، و هیلانه مادر امپراطور، کلیسای پطرس و پولس را نیز در تاریخ ۳۲۶ میلادی بنا نموده است.

۲- این دو نفر قدیس از حواریین حضرت مسیح علی نبینا و آله و علیه السلام بوده و درک حضور آن جناب را نموده‌اند و در خدمت به دین آن حضرت و نشر مسیحیت خصوصاً پطرس رنج فراوان برده‌اند و پطرس پس از حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام در شهر روم مسکن گرفت و وسائل نشر دین مسیح علی نبینا و آله و علیه السلام را در اروپا فراهم کرد و در انجام کار خود موفقیت یافت و بالاخره هردوی آنها در کشور روم به درجه شهادت رسیدند و مادر قسطنطین کلیسایی بسیار مجلل و با شکوه که تا به حال از اطراف جهان مسیحیت بدانجا به حج می‌روند و در کوه واتیکان که مرکز پاپ مسیحیان کاتولیکی است و در شمال غربی روم قرار گرفته به نام این دو قدیس بنا نموده است.

ص: ۱۵۲

است، و به کلیسای (تریف) (۱) که در کشور آلمان است و عقیده دارند پیراهنی را که حضرت مسیح علیه السلام به تن داشته در آنجا است، و به کلیسایی که در شهر لورد (۲) در جنوب کشور فرانسه واقع است و بر این عقیده‌اند که حضرت مریم علیها السلام در آنجا برای بعضی از زنان پارسا خود را نمایان نموده، برای حج می‌روند و از آب چشمه‌ای که در نزدیکی این کلیسا واقع است و معتقدند که شفا بخش است می‌نوشند، و به همه اطراف عالم برای تبرک و شفا می‌فرستند.

اما عرب، حج خانه کعبه را در مکه بجا می‌آوردند. اسلام حج همان خانه محترم را به نظام خاصی که مفید به حال اجتماع است، و در تهذیب نفوس و پیدایش آشنایی و دوستی میان

- ۱- تریف از شهرهای پرجمعیت آلمان است و مسیحیان کلیسای واقع در آن را بسیار اهمیت داده و به حج آن می‌روند.
- ۲- «لورد» نصاری بر این عقیده‌اند که حضرت مریم مادر مسیح علی نبینا و آله و علیه السلام هیجده مرتبه در آن شهر بر زنی به نام برنات سوپیرو در سال ۱۸۵۶ میلادی ظاهر شده و او را به بنای کلیسا امر فرموده، و امروز این بنا در ملل مسیحی شهرت جهانی دارد و از اطراف برای زیارت آن معبد به حج می‌روند و آن را از کلیسای قیامت مهم‌تر می‌دانند.

ص: ۱۵۳

فرقه‌های مختلف اسلامی تاثیر فوق العاده دارد مقرر داشت، و حج اسلامی در اظهار بندگی و فروتنی برای خدای یکتا پس از آنکه برای حضرتش بت‌هایی را بدون برهان و حجتی شریک قرار داده بودند، بهترین مظاهر عبودیت و شعائر دینی است، و ما بعضی از این مقاصد را قبلاً شرح داده‌ایم.

ابرهه نامی که او را اشرم می‌گفتند و حکومت یمن را به فرمان پادشاه حبشه در دست داشت، کنیسه‌ای در شهر صنعا پایتخت یمن ساخت و خواست که عرب را به حج آن وادار نماید، و با سپاه عظیمی برای تخریب کعبه معظمه روانه شد. لیکن خداوند تعالی خانه خود را نگهداری فرمود و دشمن خویش را تباه کرد.

برای اعراب در زمان جاهلیت پرستشگاه‌ها و مراکز عبادتی بود که به قصد حج متوجه آنها می‌شدند. مانند ساختمانی که نامش (صعیده) و در کوه احد واقع بود، و ساختمانی که برای قبیله بنی غطفان بود و آن را لبس نام گذاشته بودند و بتی را که پرستش می‌کردند در آنجا قرار داشت و آن را به کعبه تشبیه می‌نمودند تا آن که زهیر بن جناب کلبی با آنها به جنگ در آمد و آن بنا را ویران نمود، و هم چنین برای قبیله بنی خثعم بنایی بود که آن را کعبه می‌نامیدند و بت خود را به نام ذوالخصله در آنجا گذارده بودند، و برای ربیعہ خانه‌ای بود که بت آنان به نام ذوالکعبات در آنجا بود.

پس حج عملی نیست که فقط اختصاص به مسلمین داشته باشد. بلکه برای هر ملتی در روی زمین اعم از متمدن و غیر متمدن،

ص: ۱۵۴

معابد یا مجسمه‌هایی هست که به آنها دلبستگی دارند و مقدّسشان می‌دانند و با رفتن به زیارت آنها و تبرک به آنها انواع تقرّبات را می‌جویند.

و همچنین اعتقاد به آب زمزم امری نیست که اختصاص به مسلمانان داشته باشد، چه هندوها به رودخانه گنج- گنجس که امروزه آن را گنگ (۱) می‌گویند و هم چنین به بعضی دریاچه‌ها و حوضهای بزرگ مصنوعی (۲) که به گمان خود، آنها را وسیله شستن گناهان می‌دانند، اعتقادی خاص دارند و در ایام معینی مانند ایام حج برای مسلمانان که به مکه معظمه روی می‌آورند آنان نیز متوجه آن امکنه می‌گردند، و نصاری در آب اردن که در حدود بیست کیلومتر از سمت شرقی بیت المقدس دور است اعتقادی عجیب دارند و آن

۱- «گنگ» از رودخانه‌های گوارای دنیا است و منبع آن از کوه‌های تبت است و پس از مسافت بسیار در نواحی دهلی از کوهستان‌ها جدا شده و وارد کشور پهناور هندوستان می‌شود، و هندوان به این رودخانه اعتقاد عظیم دارند و آن را مظهر کل صانع مطلق می‌دانند و آب آن را بسیار محترم می‌شمارند و می‌گویند سرچشمه آن رودخانه از آب‌های بهشتی است و هر ساله چندین هزار زوار برای زیارت آن می‌شتابند و در سواحل آن چند روزی توقف می‌کنند و عقیده دارند که هر که بدن خود را در آن آب بشوید از گناهان پاک خواهد شد.

۲- تفصیل این دریاچه‌ها و حوض‌های مصنوعی را که هندوان مقدس می‌شمارند و غسل در آنها را عبادت می‌دانند و از راه‌های دور به این قصد متوجه آنها می‌شوند با جمله‌ای از اعتقادات عجیبه آنان درباره آب‌ها، ابوریحان احمد بن محمد بیرونی که از مشاهیر است و چهل سال به دیار هند سفر کرده در کتاب تحقیق ماللهند و غیر آن نوشته است.

ص: ۱۵۵

را نهر الشریعه می‌نامند و حاجیان آنها به سوی این آب می‌روند و در جایی که تصور می‌کنند حضرت مسیح علیه السلام در آنجا غسل تعمید (۱) بجا آورده است تبرک می‌جویند. و از آب آن در ظرفهای مخصوصی بر می‌دارند و به کشورها و شهرهای خویش می‌برند و هدیه می‌دهند. و اعتقاد فرنگیان به آب لورد که در جنوب فرانسه است و پیش از این گفته شد کمتر از اعتقاد آنان به آب اردن نیست.

۱- غسل تعمید- آب معمودیه. اگر کسی بخواهد به دین نصاری در آید یا از گناه توبه کند کشیش او را چند روزی گوشت و شراب می‌خوراند پس از آن او را برای غسلی به نام اقاییم سه گانه پدر و پسر و روح القدس در آب فرو می‌برد و پس از بیرون آمدن از آب بر سر او دست می‌گذارد و به سر و روی او می‌دمد و برای او طلب برکت می‌کند و نیز هر کودک را غسل تعمید می‌دهند و بالجمله آب معمودیه نزد همه نصاری اولین اسرار دین مسیحیت است، و آورده‌اند که جناب یحیی بن زکریا علیهما السلام پس از بعثت خود از بیت المقدس به کنار رودخانه اردن آمده و بنی اسرائیل را به شریعت جناب موسی علیه السلام دعوت می‌کرد و هر کسی از امت که به وسیله اندرز و نصایح او به گناه خود اعتراف می‌کرد و به سوی حق بازگشت می‌نمود او را در آب اردن فرو برده غسل می‌داد و از این روی آن حضرت را یحیای تعمید دهنده می‌نامند و چون حضرت عیسی علیه السلام با مادرش به اردن آمدند به دست جناب یحیی علیه السلام در نهر اردن غسل تعمید داده شد.

فصل بیستم: حقیقت معنوی مناسک

پیش از این روایتی از کتاب مصباح‌الشریعه که منسوب به حضرت صادق علیه السلام است نقل نمودیم و پایان آن روایت چنین بود: «بدان که خداوند متعال حج را واجب نکرده مگر برای آمادگی و اشاره به مرگ و قبر و خروج از قبر و روز رستاخیز.» پس کسی که قصد حج می‌کند لازم است در هنگام بیرون رفتن از وطن و توجه به میقات، مردن و حالات رفتن از دنیا را به یاد آورد و به دل بگذراند، و در بین راه حالات پس از مرگ تا روز قیامت و ترس‌ها و مواضع دشواری را که خواهد دید متذکر شود، و از جدایی و مفارقت کسان و اهل منزل خود، تنهایی و اندوه سفر آخرت را یاد نماید، و در میقات و موقع غسل نمودن و دو جامه پوشیدن، از پوشش کفن آگاه گردد، و هنگام احرام و تلبیه به خاطر بیاورد که این‌ها پاسخ است دعوت خداوند متعال را: «در میان مردم

ص: ۱۵۷

برای ادای حج بانگ برآور، (۱) و ترسناک باشد از اینکه به او گفته شود: پذیرفته نیستی و نیک بختی نداری. به فضل و کرم خداوند تعالی قبولی حج خود را آرزومند، و در عین حال از خشم خداوند، به سوی حضرتش گریزان باشد و به او پناه برد.

نیکوترین مزد و ثواب را از درگاه او امید داشته باشد. بلکه به پیروی اهل ولاء و سالکان راه حضرت کبریا همه شهوات را در حقیقت از خود دور کند، و جامه‌های خوشی و آسایش را بیفکند، و به طریقه طالبان کمال عقبی و عاشقان جمال مولی، در دریای بی‌آلایشی مطلق غسل کند و احرام یکتا پرستی حضرت حق را در تن گیرد، تا در برابر این اظهار مسکنت و ادای مراسم عبودیت سر او را خلعت ربوبی پوشانند، و از آلایش عالم خاکی به آرایش ارائک پاکی رسانند، و هنگام بانگ‌ها و بلند شدن آوازا برای تلبیه، خروج مردم را از قبور هنگام دمیدن در صور متذکر شود و حالت هجوم آوردن آنان را برای اجابت ندای حضرت حق تعالی - و نداند کسی که از قبول شدگان و تقرب یافتگان است یا از رانندگان و دورشوندگان که پروردگار عالمیان نظری به سوی آنان نخواهد فرمود - یادآور گردد.

موقع دخول در شهر مکه متذکر شود که در حرم محترم خداوند متعال در آمده است. و از جهتی ترسناک باشد که مبدا از

۱- حج، آیه ۲۷

ص: ۱۵۸

جمله زیانکاران و راندگان از رحمت الهی به شمار آید و از جهتی خود را از شکنجه و خشم حضرت پروردگار در امان ببیند. رفت و برتری آن زمین مقدس را متوجه باشد، چه احترام آن شهر حتی در زمان جاهلیت نیز معمول و مرسوم بوده و ترسناک از دشمن در آنجا در امان بوده است. و شخص خوار و بیچاره به آنجا پناهنده می‌شده، و آئین اسلام بر تعظیم و احترام آن افزود و اجر انجام‌دهنده هر حسنه‌ای را صد هزار برابر مقرر داشت. و شکار کردن و بریدن درختان را در آنجا تحریم فرمود و جز اینها از تشریفات که به زمین مکه و حرم اختصاص داده.

هنگام تشریف به زیارت خانه فزونی شرافت و احترام آن خانه و بزرگواری صاحب آن را یاد آورد، و در همه اوقات امید لطف و رحمت حضرت آفریدگار بر او غالب باشد. هرگاه به خانه نگاه می‌کند خداوند متعال را سپاسگزاری نماید و از ذات محامد آیات اقدسش در خواست کند که از کسانی باشد که ایشان را پذیرفته‌اند و بار داده‌اند و حجتشان را قبول و عمل آنها را پسندیده‌اند و پاداش خواهند داد و گناهشان آمرزیده خواهد بود. چه شرافت خانه خدا بسیار و پروردگار صاحب خانه بخشنده و بزرگواری، و روی آورنده و رسیده به خانه‌اش را محروم نخواهد فرمود.

برای خداوند سبحان و صفات مقدسه او در هر عالمی از عوالم وجود جلوه‌ها و نمایش‌ها و منزل‌ها و نشانه‌هایی است که به آنها شناخته می‌شود، و چنان که قلب آدمی اشرف اعضای بدن و

ص: ۱۵۹

بهترین جایگاه روح ایمانی و معرفت حضرت پروردگار است اگر به نور معرفت منور و روشن شد خانه خداوند متعال خواهد بود. بر همین قیاس کعبه معظمه اشرف امکنه و بقعه‌هایی است در زمین که در آنها پرستش حق تعالی می‌شود، و به راستی کعبه اولین خانه خداست که برای عبادت نمودن بندگان در بسیط خاک نهاده شده، و بدین جهت که در آن عبادت او انجام می‌گیرد و نام حضرتش بر زبان‌ها می‌آید به حقیقت، خانه خداوند متعال است.

چون شروع به طواف نماید دل و جان خود را جلوه‌گاه تعظیم و دوستی و ترس و امید قرار دهد. و بداند که در حال طواف شبیه به فرشتگان مقربین شده که در اطراف عرش الهی و بیت المعمور طواف می‌نمایند. و بداند که مقصود اصلی از طواف و روح و حقیقت آن طواف دل است در حضرت ربوبیت و طواف خانه معظمه مثال و نمونه ظاهری است از عالم غیب در این عالم جسمانی، و چنانکه در ظاهر طواف را از خانه شروع می‌نماید و به خانه ختم می‌کند هم چنین توجه به حضرت پروردگار و روی آوردن به درگاه حضرتش را به دل ابتدا کند و به آن ختم نماید.

هنگامی که به مستجار (۱) چسبیده به او پناه برد و از خداوند

۱- مستجار- پشت خانه مبارکه کعبه، که برابر در خانه است واقع می‌باشد و مستحب است در شوط هفتم طواف، دست‌ها را بر دیوار آن بگشاید و رو را به آن بگذارد و پهلوی و پیشانی را بدان بمالد و به گناهان خود اعتراف نماید و آن مکان شریف محل استجابت دعا است.

ص: ۱۶۰

متعال خلاصی از آتش را خواستار گردد و از گناهان خود توبه و استغفار نموده و با کمال جدیت و شوق، تقرب پروردگار را خواهان باشد، و چون نزد حجرالاسود و رکن یمانی آید که آنها را ببوسد یا به دست اشاره کند، از تیمن و تبرک جستن به آنها بلکه به همه ارکان و هر جزیی از خانه مبارکه برای خوشبختی و سعادت غفلت نکند، و تقرب به خداوند متعال را نیز طلب کند، و به وسیله بوسیدن و دست مالیدن افزونی محبت و شوق را به خانه و صاحب آن خواهان باشد، و متذکر این عقیده شود که حجرالاسود به جای دست خداوند سبحان است در زمین و در استلام او با خدای تعالی می‌خواهد بر بندگی و فرمانبرداری بیعت کند.

چون چنگ در دامن پرده خانه زند نیت کند دست در دامن خداوند جل شأنه آویخته، و طلب مغفرت و امان می‌کند. مانند مقصر بیچاره‌ای که هیچ ملجأ و پناهی ندارد جز اینکه دست در دامن بزرگی زند و با خواری و زاری به او پناه برد، و بداند که اگر از آمرزش و امان الهی محروم شود بازگشت او در دنیا به هلاکت و نابودی و در آخرت به حسرت و گریستن و فریاد و آه بر آوردن است، و گرفتار شکنجه و آتش جهنم خواهد گشت، و در میان درکات جهنم و تألمات گوناگون هر چه فریاد زند یاری کننده و آسایش دهنده‌ای برای او نخواهد بود.

چون به سعی صفا و مروه مشغول می‌شود در هر رفت و بازگشت، خود را بین خوف و رجا افکند. و چنین داند که آنجا شبیه

ص: ۱۶۱

به میدانی است که دربارگاه پادشاهی است، و بنده‌ای خدمت پادشاه رسیده و بیرون آمده و نمی‌داند که پادشاه در حق او چه حکمی خواهد فرمود پس در درگاه خانه رفت و آمد می‌کند شاید مورد ترحم واقع شود.

هنگام هروله نیت کند که از پیروی خواهش‌های نفسانی به سوی خداوند متعال گریزان است، و با همه نیرویی که دارد خود را فردی نظامی برای انجام فرمان الهی بشناسد.

در آن هنگام که به عرفات حاضر شد و ناله و تضرع محرومین و زاری‌های بلند ایشان را به زبان‌های مختلف شنید، عرصات قیامت و ترس‌های آن روز و پراکندگی مردمان را در حال حیرانی و سرگردانی متذکر گردد و اینکه آن روز روزی است بسیار هولناک و همه مردم گرفتار و وحشتناک هستند و آشکار است که حضور چندین گروه از مردم در یک سرزمین در حالی که از لباس‌های همیشگی خود برهنه شده و از دلبستگی‌های دنیا خود را رها نموده‌اند و بیم از بدی عاقبت را شعار خود ساخته و جملگی از وضع و شریف و مطیع و معصیت کار هم آهنگ گشته‌اند و به جز خواستار شدن مغفرت و امید رحمت از آفریدگار متعال قصد و آرزویی ندارد، روز قیامت و بزرگترین ترس‌ها را به رساترین وجهی به یاد می‌آورد.

بداند که عرفه روز شریفی است و بیابان عرفات موقف عظیم، و بندگان از اطراف زمین اجتماعی را فراهم نموده، و دل‌های آنان

ص: ۱۶۲

به سوی خداوند سبحانه و تعالی روی آورده است، و همه همت‌ها متوجه او گشته، و همگی چشم‌ها را به سوی کرم او انداخته و از در رحمت او انتظار عفو و لطف دارند، و دست‌های همه به درگاه حضرت بی‌نیازش بلند است، و آن پروردگار بخشنده و مهربان همه خواری‌ها را می‌بیند، و البته چنین موقفی از نیکان و اهل دل و ابدال و اوتاد و پرهیزگاران و بندگان مخلص خالی نیست. در عرفات از زاری نمودن به سوی خداوند متعال و خوار شدن و حاجت خواستن از درگاهش کوتاهی نکنند، و به واسطه حضور بندگان شایسته و دارندگان دل‌های پاک و نفوس شریفه و ارواح قدسیه که دیدگان را به طرف آسمان گشوده و گردن‌ها را به طلب رحمت الهی کشیده‌اند، امیدش را استوار و محکم کند و گمانش را به لطف پروردگار خود نیکو نماید.

زنهار زنهار از نومییدی در آن روز، چه خداوند ذوالجلال با آن صفت رحمانیت و دریای بی‌پایان لطفش کسانی را که با هزار امیدواری راه دور را پیموده و خانه و فرزند را رها کرده‌اند، از رحمت خود بی‌بهره نخواهد فرمود و رنج و کوشش آنان را ضایع نخواهد ساخت و ایشان را از رسیدن به آرزوهای خود محروم نخواهد نمود، و حال اینکه در میان آن جمعیت مردمانی هستند که به زیور معرفت و حقیقت ایمان آراسته و برای بخشایش و آمرزش شایسته‌اند، و از این جهت در کتب حدیث آورده‌اند:

«بزرگترین گنهکار از اهل عرفات کسی است که از آن مکان

ص: ۱۶۳

شریف برگردد و گمان کند آمرزیده نشده».

بدان که برای طلب رحمت خداوند سبحان، نظیر و مانندی برای درخواست‌های اجتماعی و اتحاد قلوب و هم‌آهنگی دل‌های بندگان در یک وقت و در یک مکان، در سرعت اجابت نیست.

چون از عرفات روانه گردد و به زمین مشعر رسد، مانند پارسایان خدا ترس، خویشان را آگاه سازد، و در آن هنگام متذکر شود که پس از خروج از زمین حرم خداوند تعالی دوباره او را اجازه دخول در حرم خود داده است. چه مشعر از زمین حرم و عرفات خارج از آن است، و از این اذن دخول در حرم برای بار دوم تَقَالُّ زند که خداوند متعال او را به خود نزدیک فرموده، و بر او خلعت قبول پوشانیده و او را از عذاب و دوری، پناه و امان داده و از اهالی بهشت و مقربان محسوب داشته است.

چون به منی آید و متوجه رمی جمرات گردد، نیتش در افکندن سنگ ریزه‌ها اظهار بندگی و انقیاد و امتثال فرمان خداوند تعالی باشد، و اینکه مانند حضرت خلیل الرحمان سنگ ریزه‌ها را به سوی دشمن خود شیطان می‌افکند، و در نهاد خویش به ترک شهوات و کردار زشت و پلید و نکوهیده تصمیم قطعی بگیرد.

چون به قربانی پردازد، یاد آورد که این ذبح اشاره به آن است که حلقوم آز و هوس و خواهش‌های نفسانی را به سبب حجبی که انجام داده بریده است و به حقیقت پرهیزگاری ملزم شود تا در این اشاره صادق باشد و نیز یادآور شود که برای پیدایش تقرب به درگاه

ص: ۱۶۴

حضرت پروردگار از روش ابراهیم خلیل علیه السلام در اراده کشتن فرزند و میوه دلش پیروی می‌کند. چون سر خود را تراشید، در دل بگذراند که همه عیوب آشکار و پنهانی خود را می‌تراشد و از پلیدی‌های روانی خود را پاکیزه می‌کند و امیدوار باشد که خداوند متعال توبه او را قبول فرموده و از گناهان در آمده و مانند روزی گشته که از مادر متولد شده (ان شاء الله تعالی).

هنگامی که به مکه باز می‌گردد و به طواف خانه معظمه مشغول می‌شود آگاه باشد که با انجام وظیفه در عرفات و مشعر و منی مشمول رحمت خداوند تعالی شده، و اکنون برای تجدید عبادت و طاعت او و فزونی تقرب به مقام اقدس حضرتش طواف می‌کند و در پناه و سایه آفریدگار جلیل در آمده، و در این طواف تا می‌تواند از اظهار خواری و فروتنی در پیشگاه بلند صاحب خانه و یادآوری از بزرگی و پادشاهی او کوتاهی ننماید، و بداند که باید در بقیه زندگانی همیشه چنین باشد و به پیمانی که با پروردگار خویش بسته تا هنگام مرگ و تا روز قیامت که روز ملاقات خداوند متعال است وفا کند، و به حالاتی که در آن اماکن مقدسه داشته و نیت‌هایی که به دل می‌گذرانده پایداری ورزد، و فراموش نکند که خداوند تعالی بر نامه اعمال او دانا و بر سریره و قلبش آگاه است.

فصل بیست و یکم: حج آزمایش بزرگ الهی

در کتاب کافی تألیف شیخ کلینی رحمه الله علیه دارد:

«روایت شده است که امیرالمومنین علیه السلام در یکی از خطبه‌های خود فرموده: اگر خداوند می‌خواست، می‌توانست زمانی که پیامبران خود را برانگیخت برای آنان گنج‌های زر و کان‌های طلای ناب و پاکیزه و باغ‌های با انواع میوه‌ها و درختان فراهم نماید، و مرغان آسمان و جانوران زمین را با ایشان همراه سازد و جمع فرماید، و اگر چنین می‌کرد هر آینه آزمایش بندگان ساقط می‌شد و پاداش طاعت‌ها باطل می‌گردید و همه مردم فرمان پیامبران را با میل و رغبت گردن می‌نهادند و انجام می‌دادند و فرقی میان پیروان حقیقی و گردنکشان وجود نداشت و هر آینه برای گویندگان حق و ایمان آورندگان مرزهای آزمایش شدگان ثابت نمی‌شد، و گروندگان را اجر و مزدی که برای نیکوکاران از راه مجاهده با نفس و شیطان مقرر شده نمی‌رسید و مسمی شدن به مومن و پرهیزگار و مطیع و

ص: ۱۶۶

مانند این‌ها بر معنای حقیقی لازم نمی‌شد، و از این راه راست که اگر خداوند از آسمان آیتی می‌فرستاد گردنکشان در برابر آن مطیع و منقاد و خوار می‌شدند، و اگر پیامبران را با شوکت و توانایی قرار می‌داد یا با ایشان آیتی از آسمان می‌فرستاد هر آینه امتحان از همه ساقط می‌شد.

ولی خداوند سبحان پیامبرانش را در اراده و نیاتشان قوی و توانا گردانید، و در آنچه دیده‌ها در حالاتشان می‌نگرند ضعیفان و ناتوانان قرارداد، چه قناعت و رضایت ایشان به اندک چیزی به مرتبه‌ای بود که بی‌نیازی به آن چشم‌ها و دل‌ها را پر می‌ساخت (چون هر کس که توجهی کند خواهد دانست که از ناکامی، دل‌خوش بودند و اندوهی نداشتند) و درویشی و تنگدستی ایشان به حدی بود که آزار و رنج آن، گوش‌ها و چشم‌ها را پر می‌کرد. (زیرا هر آن که تنگدستی و ظاهر حال ایشان را می‌دید یا می‌شنید افسرده می‌شد و غرق حیرت و تعجب می‌گشت).

اگر پیامبران دارای نیرو و قوتی بودند که کسی قصد تسلط بر ایشان نمی‌کرد، و عزت و سطوتی داشتند که ستم و نقصان در آن راه نداشت یعنی همیشه ایشان غالب بودند، و دارای پادشاهی و سلطنتی بودند که گردن‌های مردم به سوی آن کشیده می‌گشت، و به قصد دیدار آن سلطنت گره پالان مرکبان بسته می‌شد، و از هر طرف به واسطه داشتن عظمت به سوی آنان سفر می‌کردند، هر آینه این حالت برای پذیرفتن مردم ایشان را آسان‌تر و از تکبر و گردن‌کشی

ص: ۱۶۷

و سرپیچی خلق از ایشان دورتر بود، و از جهت ترسی که بر مردم غالب می‌شد یا از راه رغبت که ایشان را مایل می‌گردانید ایمان می‌آوردند، پس نیت‌ها در گرویدن به ایمان و تصدیق پیامبران غیر خالص برای خداوند سبحان و آمیخته به رغبت و رهبت بود و حسنات و طاعات مردم به چند قسم می‌گشت بعضی از راه ایمان حقیقی و بعضی از راه رغبت و رسیدن به خواهش‌ها و بعضی به واسطه خوف و ترس بود.

ولی خداوند سبحان چنین خواسته که پیروی از پیامبران او و گرویدن به کتاب‌هایش و فروتنی برای ذات یگانه‌اش و تسلیم شدن در مقابل حکمش و گردن نهادن برای فرمانبرداری حضرتش اموری باشد مخصوص ذات بی‌زوال او، و آنها به چیزی از رغبت و رهبت و ریاء و خودنمایی آمیخته نباشند.

هر اندازه امتحان و آزمایش بزرگتر باشد ثواب و پاداش بیشتر خواهد داشت. آیا نمی‌بینید که خداوند متعال مردم گذشته را از زمان آدم صلی الله علیه السلام تا آخرین نفر از این جهان، به سنگ‌هایی که نه زیان می‌رسانند و نه سود می‌بخشند و نه می‌بینند و نه می‌شوند امتحان فرمود. (۱) پس آن سنگ‌ها را خانه محترم خود ساخت و حرمت آن را واجب فرمود و آن را پایه زیست و امان و مایه خیر دو جهان

۱- مقصود سنگ‌های ساختمان کعبه مقدسه است.

ص: ۱۶۸

گردانید و آن رادر دشوارترین نقاط زمین که سنگستان است و از جهت کلوخ بسیار و عدم صلاحیت برای کشت زار پست‌ترین جای زمین، و تنگ‌ترین دره برای زندگانی و دشوارترین محل از حیث کمبود آب است، بنا نهاد، و آن را میان کوه‌های ناهموار و ریگزار و چشمه‌های کم آب، و آبادی‌های پراکنده، و از یکدیگر دور افتاده، و مکان‌هایی که به واسطه ریگ‌های فراوان و کوه‌های سخت فقط مختصر اثری از سیل و بارش آسمان را دارا است و از آب و گیاه در آن نشانه‌ای نیست، قرارداد، و بدین جهت نه اشتر آنجا فریه می‌شود و نه گاو و نه گوسفند و نه اسب و استر.

پس خداوند جهان، آدم و فرزندان او را فرمود که به سوی آن متوجه گردند.

خانه کعبه محل رفت و آمد برای سود بردن در سفرهایشان و مقصدی برای بار اندازی امتعه و کالای آنان گردید. و میوه‌های دلها (۱) به سوی آن خانه مشتاق می‌گردد.

از بیابان‌های بی‌آب و گیاه متصل به یکدیگر و دور از آبادی و جزیره‌های دریاها که بر اثر احاطه دریاها از زمین جدا شده و از بلندی‌های دره‌ها سرایشیب (یعنی از میان کوه‌های دورافتاده با سختی بسیار کوچ کرده) به سوی آن خانه می‌شتابند،

۱- میوه دل سويدای دل است و در این کلام استعاره لطیفه است که در توضیح کلمات آن حضرت بیان خواهد شد.

ص: ۱۶۹

تا اینکه دوش‌های خود را در آنجا از روی خواری و فروتنی بجنبانند.

در اطراف خانه به تهلیل گفتن، خداوند را می‌خوانند، و با خضوع و خشوع برای کسب رضای حضرت معبود بر پاهای خویش شتابان می‌روند و هروله می‌کنند، در حالی که جامه احرام به تن پوشیده و لباس‌های خود را پشت انداخته‌اند، و با برهنه نمودن سر، موهای بلندی را که گرداگرد سرهای ایشان را گرفته آشکار و نمایان ساخته‌اند.

این گونه حالات آزمایشی است بزرگ و بسیار سخت و کامل و فرمانبرداری و فروتنی و تواضعی است آشکارا، و این امتحان را خداوند تعالی در پیرامون خانه خود سببی برای رحمت خود و دست آویزی به سوی بهشت خود، و بهانه‌ای برای آمرزش خود، و امتحانی برای مردم به لطف و رحمت خود قرار داد.

اگر خداوند تبارک و تعالی خانه محترم خود و اماکن بزرگ عبادتش را میان باغ‌ها و جوی‌ها و زمین‌های نرم و هموار با درخت‌های بسیار و میوه‌های زودرس و مرغوب و گیاهان درهم پیچیده و آبادی‌های بهم پیوسته و دارای گندم خوش رنگ و مرغزار سبز و کشتزارهای پر گیاه و زمین‌های شاداب و مزارع خرم و راه‌های آباد و بوستان‌ها و درختان بسیار قرار می‌داد، هر آینه مقدار پاداش را به تناسب کمی امتحان، اندک کرده بود در صورتی که حضرتش خواهان تضعیف ثواب و تخفیف عذاب برای

ص: ۱۷۰

بندگان است.

اگر پایه‌ای که خانه بر آن نهاده شده یا سنگ‌هایی که به آنها بنا گشته از جنس زمرد سبز و زیبا و یاقوت سرخ خوش نما و نور و روشنایی بود، هر آینه چنین ساختمانی نبرد شک و جنگ با آن را در سینه‌ها تخفیف می‌داد و کارزار با شیطان را از دل‌ها برطرف می‌کرد و اضطراب و نگرانی را از مردمان دور می‌نمود.

ولیکن خداوند جلیل و عزیز بندگان خود را به انواع سختی‌ها آزمایش می‌کند، و از آنان در رنج و کوشش‌های گوناگون، بندگی می‌خواهد و ایشان را برای بیرون کردن تکبر و بزرگ‌منشی و گردن کشی از دل‌ها و جایگزین شدن فروتنی و تواضع حقیقی به اقسام دشواری‌ها می‌آزماید، تا بگرداند آن را درهایی به سوی فضل و انعام خود و سبب‌هایی روشن برای آزمایش‌های خود، چنانکه در کلام مجید فرموده:

«آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟ و به یقین، کسانی را که پیش از اینان بودند آزمودیم، تا خداوند آنان را که راست گفته‌اند معلوم دارد و دروغ‌گویان را نیز معلوم دارد.» (۱) آنچه در کتاب کافی بود نقل کردیم و آن قسمتی از سخن

۱- سوره عنکبوت، آیه ۱

ص: ۱۷۱

حضرت و تمام خطبه را سید رضی علیه الرحمۃ (۱) در نهج البلاغه به نام خطبه قاصعه نقل نموده.

۱- دانشمند هوشیار و سید بزرگوار، ابوالحسن محمد فرزند احمد فرزند ابی احمد حسین فرزند موسی فرزند محمد فرزند موسی فرزند ابراهیم فرزند امام همام حضرت ابی ابراهیم موسی کاظم علیه السلام که به شریف رضی ذوالحسین خوانده می‌شود و این لقب را بهاء الدوله دیلمی، از پادشاهان آل بویه، به او داد و او را به شریف اجل خطاب می‌نمود، در سال ۳۵۹ هجری قمری در بغداد متولد شده و در روز ششم محرم از سال ۴۰۶ وفات نموده، در تشییع جنازه و نماز بر او فخر الملک وزیر و همه اعیان و اشراف و قضاء حاضر شدند، و برادرش سید مرتضی - رحمه الله علیه - به واسطه ناشکیبایی بر فوت او از بغداد به مشهد جدش امام موسی کاظم علیه السلام رفت چه نمی‌توانست تابوت و دفن او را ببیند و فخر الملک ابو غالب وزیر، بر او نماز خواند و خودش در آخر روز به مشهد شریف کاظمین رفت و سید مرتضی را به خانه خویش برگردانید.

سید رضی در وثاقت و جلالت و علم و ادب و زهد مشهورتر از آن است که احتیاجی به بیان داشته باشد. و فاضل باخرزی در دمیة القصر و همچنین ثعالبی در یتیمۃ الدهر و ابن خلکان در وفیات الاعیان که هر سه از اهل تسنن هستند و جز اینان حالات او را نوشته‌اند، و برای او کتاب‌هایی است و دیوان شعری دارد و از گزیده شعر او ابیاتی است که برای قادر بالله ابی العباس احمد پسر مقتدر به این مضمون نوشته است، ای دارنده امارت و سلطنت با ما مهربانی کن چه هر دوی ما از تنه یک درخت بلندی رسته‌ایم و در میدان بزرگواری میان ما فرقی نیست و هر دوی ما را بلندی قدر و منزلت یکسان است مگر مقام خلافت که من از آن برکنار و برای تو فراهم و استوار.

عَظُفًا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَنَّا فِي دَوْحِ الْعُلِيَّا لَا نَتَفَرَّقُ
مَا بَيْنَنَا يَوْمَ الْفَخَارِ تَفَاوُهُ أَبَدًا كِلَانَا فِي الْمَعَالِي مُغْرَقُ
إِلَّا الْخِلَافَةُ مَيِّزَتُكَ فَأَنِّي أَنَا عَاطِلٌ مِنْهَا وَأَنْتَ مُطَوَّقُ

فصل بیست و دوم: تاریخ بنای کعبه و احترام آن

خداوند تعالی فرموده است: «در حقیقت، نخستین خانه‌ای که برای عبادت مردم، نهاده شده، همان است که در مکه است و مبارک، و برای جهانیان مایه هدایت است.» (۱) آنکه بنیاد کعبه را آغاز کرد و پیرامون آن طواف نمود تا اینکه مشعر عمومی برای پرستش حضرت پروردگار باشد آدم علیه السلام بود و بعد از او شیث علیه السلام آن را ساخت. و همیشه آباد و مقدس بود، و بندگان شایسته آهنگ آن می‌نمودند و خدای تعالی در آن پرستش می‌شد، تاهنگام طوفان در زمان نوح علیه السلام اثر آن پنهان گشت. هنگامی که خداوند متعال ابراهیم علیه السلام را به رسالت مبعوث فرمود: به او امر کرد تا به کمک فرزندش اسماعیل علیه السلام پی‌های آن را بالا- بردند، و پس از آن نیز بارها دچار ویرانی شده، و عرب بر همان پی‌هایی که ابراهیم علیه السلام ساخته بود ساختمان خانه را تجدید کرد به

۱- سوره آل عمران آیه ۹۶

ص: ۱۷۳

شرحی که آن را در جای خود یاد نموده‌ایم.

عرب در همه دوره زندگانی، کعبه را یادگاری از ابراهیم علیه السلام برای پرستش خداوند متعال و تعظیم شعائر او شناخته است، و با اینکه اعراب در برخی از قرون بت‌های خود را در آنجا نهادند، و گمراهی آنان دین پاک و یگانه پرستی حقیقی ابراهیم علیه السلام را آلوده کرده بود تا آنجا که بر اثر رقابت در قومیت، و از روی حسادت بردن بر موجبات شرف، هر کدام برای اینکه پیرو قبیله دیگر نباشد بت مخصوصی را می‌پرستیدند، معذالک همیشه قبول داشتند که این خانه را ابراهیم علیه السلام ساخته است، و تاریخ ساختمان و احترام آن از میان نرفت و همچنین جمله‌ای از اعمال و مناسک حج خانه باقی مانده بود و انجام می‌گرفت، و همه این‌ها به نام ابراهیم علیه السلام و به عنوان پیغمبری او یاد می‌شد یادگار رسول خدا جناب ابراهیم علیه السلام و تاریخ ساختمان خانه کعبه در جزیره العرب پایدار مانده، و با اینکه چندین بار دستخوش حوادث گشته و اندیشه‌های گوناگون در آن راه یافته این یادگار جاویدان مانده است، و هواپرستی بت پرستان و غبار خیرگی اسرائیلی‌ها و تعصب نژادی قحطانی‌ها (۱) تاریخ مشعشع آن را از یادها نبرد و انوار آن را خاموش نکرد و اگر در تاریخ با شکوه و

۱- «قحطان» پدر قبائل عرب یمنی است در برابر عدنان که پدر قبائل عدنانیان وجد اعلای حضرت رسالت صلی الله علیه و آله است و نسبتش به اسماعیل علی نبینا و آله و علیه السلام منتهی می‌شود.

ص: ۱۷۴

افتخار بنیادش به عنوان خداپرستی ضعیف‌ترین تردیدی بود عرب‌های قحطانی بدان عقیده‌مند نمی‌شدند، و نمی‌گذاشتند فرزندان اسماعیل علیه السلام پیشرفت کنند و بر همه عرب افتخار نمایند و سرافراز گردند.

خانه کعبه مانند مسجد بیت‌المقدس است که سلیمان علیه السلام برای خداپرستی ساخت، و دیری نگذشت که مرکز بت‌ها گردید، در آغاز سلطنت منسی پسر حزقیا (۱) معبدی بزرگ پر از بت‌ها و تمثال‌ها و قربانگاه بت‌ها گردید، و بت‌پرستی در شهر اورشلیم و در یهود شایع شد ولی این پیش‌آمد حقیقت تاریخ آن را که سلیمان علیه السلام برای خداپرستی ساخته بود از میان نبرد.

خلاصه: اینکه خانه کعبه برای خداپرستی ساخته شده و پایه‌های آن بالا رفته است، و همیشه به نام افتخار معماری و بنای حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام و نشانه جلالت و شرافت مکان و جای عبادت نگهداری شده و پایدار آمده.

عرب از این جهت که هر قبیله بت مخصوصی داشت و فقط بت خود را می‌پرستید، بت‌هایی چند بر کعبه معظمه نهادند تا اینکه در اطراف آن ۳۶۵ بت نهاده شده بود، نخستین کسی که بت‌پرستی را در مکه معمول کرد و بت‌ها را در خانه کعبه قرار داد عمرو پسر

۱- «منسی» سیزدهمین پادشاه یهود است که در ۳۴۴ سال قبل از میلاد جناب مسیح علی نبینا و آله و علیه السلام از دنیا رفت.

ص: ۱۷۵

لحی سرور خزاعه (۱) بود هنگامی که کلیددار خانه کعبه شد، چه او به شام سفر کرده و از آنجا بت پرستی را به مکه ارمغان آورد، خصوصاً از ثمودی‌ها که هبل و لات و منات و دیگر بت‌ها را می‌پرستیدند و نقش‌های موجود بر آثار آن گواه است، و قبائل عرب در بت پرستی از عمرو بن لحنی پیروی کردند و هر تیره‌ای بت خود را آوردند و در کعبه نهادند. و با اینکه بت پرستی میان عرب شایع شد از بت پرستی دیگر اقوام ضعیف‌تر بود زیرا عرب بت‌ها را مانند بت پرستان چین و هند و روم و مصر و دیگران معبود اصلی نمی‌دانستند بلکه پرستش بتان را وسیله تقرب به خدای متعال می‌دانستند. خانه کعبه پیوسته بر این وضع بود تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله در سال هشتم هجرت مکه را فتح کرد و وارد مسجدالحرام شد و علی علیه السلام را فرمود به شانه او برآید و بت‌هایی را که بر کعبه بود بپفکند و آن جناب به شانه‌های آن حضرت بر آمد و بت‌ها را برانداخت.

۱- خزاعه پسر عمرو و پدر قبیله بزرگی از عرب جنوب بوده، سالیان دراز امارت مکه معظمه و کلیدداری خانه با قبیله جرهم بود و ایشان عرب یمنی بودند، و دختر مضاض بن عمرو جرهمی که زوجه جناب اسماعیل علیه السلام است از این قبیله است، تا اینکه بنی خزاعه از یمن آمده و پس از جنگی سخت شهر مکه و کلیدداری خانه را متصرف شدند، و بالاخره شرافت کلیدداری و امارت از ایشان به قصی ابن کلاب ابن مره بزرگ قریش انتقال یافت، در ایام سروری بنی خزاعه هنگامی که نوبت به عمر و بن لحنی رسید و آن در حدود ۳۷۰ سال قبل از اسلام است، خداپرستی و دین پاک ابراهیم خلیل علیه السلام و احترام خانه را آلوده کرد.

ص: ۱۷۶

خانه کعبه در روزگار جاهلیت چنان که گفته شد مقام بلندی داشت، و منزلت آن از حدود جزیره العرب هم تجاوز کرده و در دل همه ملل راه یافته بود، و به زیارت آن دلبستگی داشتند و به مقدس بودنش معتقد بودند، مصریان قدیم شهرهای حجاز را بلاد مقدسه می‌نامیدند و یهود و نصاری عرب آن را محترم می‌دانستند و در آن مراسم عبادت را به کیش خود انجام می‌دادند.

این بود مقام خانه کعبه پیش از ظهور اسلام. احترام خانه در زمان جاهلیت مانند ندارد و در عالم وجود بی‌نظیر است، جز بیت‌المقدس که مورد احترام مسلمین و یهود و نصاری است، گرچه در آنجا برای هر یک جایگاهی مخصوص برای عبادت است، با این تفاوت که امروز خانه کعبه بر دین بانی و معمار و پایه‌گذار خود (حضرت ابراهیم علیه السلام) که دینش یکتاپرستی و توحید حقیقی است احترام می‌شود، و گمراهی بت‌پرستان و تصرفات هواهای نفسانی در آن رخنه ندارد، در صورتی که بیت‌المقدس از صورت‌ها و مجسمه‌ها پر است.

پس از پیامبر خدا عیسی علیه السلام، در مدتی کوتاه ابطال شریعت توحید و خواندن ملت به خدایان سه‌گانه و سرِ اثنانیم و صورت و مجسمه‌پرستی پدیدار شد، نصاری آنها را در معابد خود به نام مسیح می‌گذارند، و دیگر چیزی از یگانه‌پرستی و دیانت و رسوم شریعت آن حضرت را همراه ندارد.

فصل بیست و سوم: مشکلاتی که در گذشته حاجیان داشتند

راه حاجیان به سوی کعبه معظمه، تا ده‌ها سال پیش دارای سختی و خطر فراوانی بود و از ناهمواری راه و طول سفر رنج‌ها می‌بردند، و از اعراب نجد و حجاز و اشرار آن سامان گرفتار فجایع و هراس‌ها می‌شدند که جا داشت کودکان از دیدار آن پیر گردند، و تصور آن بسیار ناگوار و دشوار است، در راه حج گرفتاری‌های سفر و سختی‌های طبیعت چنان بود که بسیاری از حاجیان را به علت سوزش گرمای تابستان و سردی زمستان و خشکیدن آب چاه‌ها در آن بیابان سوزان باد فنا می‌گرفت و بسیار اتفاق می‌افتاد که سیل‌های ناگهانی ایشان را فرا گرفته و گروهی را از میان می‌برد و از آن جمله است سیلی که در سال ۱۱۹۶ قمری نیمی از حاجیان مصری را در میان مکه و مدینه با خود برد و نابود کرد، و منازل بین راه طولانی بود و رنج و زحمت بسیار داشت و موجب بیماری، و مرگ‌آور بود، و این منازل را با شترسواری می‌پیمودند، در حالی که زیر دست

ص: ۱۷۸

کسانی بودند که به ایشان رحم نکرده و از کشتن آنان باک نداشتند و خون و مال حاجیان را حلال می‌دانستند.

چون حاجی از خانه خود برای حج خارج می‌شد با خانواده‌اش چنان وداع می‌کرد که گویی آخرین دیدار ایشان است، و در بیابان‌های عربستان و حجاز بر مال و جان و آبرو و دیگر جهات خود ایمن نبودند.

هنگام کوچ کاروان و بار افکندن ایشان، از طرف شترداران دزدی بسیار می‌شد، و بسیار اتفاق می‌افتاد که شتردار یک حاجی با شتردار حاجی دیگر تبانی می‌کردند و با هم قرار می‌گذاشتند که یکی حاجی خود را به جار و جنجال مشغول کند و دیگری مال او را ببرد، و حاجیان هم سفر می‌بایست شب‌ها به نوبت برای حفظ جان‌شان پاسداری کنند، پاسدار می‌بایست در آن هنگام پیوسته سخنانی مانند «دور شو، دور شو» با صدای بلند و با فریاد بگوید.

بیشتر اوقات حاجیان در میان همان جایگاه خود قضای حاجت می‌کردند، و کسی که به کناری می‌رفت باید رفیقی در هنگام قضای حاجت او را پاسبانی کند و گرنه اتفاق می‌افتاد که عربی با عصایی محکم و کوتاه بر سر او می‌کوفت که جان از کالبدش خارج می‌شد، و در آن هنگام او را برهنه می‌کرد، یا اینکه همیان او را از کمر یا بازویش جدا می‌نمود و می‌برد و همین که یارانش متوجه نبودن رفیقشان می‌شدند به جستجو بر می‌خاستند و پس از مدتی جنازه او را می‌یافتند و همانجا به همان حال به خاکش

ص: ۱۷۹

می‌سپردند یا اینکه او را بیهوش می‌یافتند و به درمانش می‌پرداختند، و کمتر کسی بود که از آن ضربت نجات یابد و جان به سلامت برد، بسا شترداران شترانی را در میان راه از صف کاروان به عنوان اصلاح هودج و بار آنها جدا می‌کردند و همین که کاروان دور می‌شد شترها را می‌خوابانیدند و ناگهان به جان حاجیان می‌افتادند، و آن بیچارگان هر چه فریاد می‌زدند فریادرسی نبود، و هر چه را حاجیان داشتند ربوده و به غارت می‌بردند و بسیار می‌شد که ایشان را می‌کشتند و شترهایشان را برداشته به هر جا که می‌خواستند فرار می‌کردند.

محمد لیب بتونی در سفرنامه حجاز خود، به مناسبت گفتارش در گرد آمدن حاجیان در وادی عرفه و بسیاری جمعیت و تراحم آنان به نحوی که رفتن به هر سمتی که انسان بخواهد اگر چه برای قضای حاجت باشد دشوار است؛ با اینکه آن صحرا پهناور است و همه حاجیان می‌توانند با کمال آسایش اقامت کنند، چنین آورده است:

«بسا این تراحم را سبب دیگری است و آن ترس از عربهایی است که از وسعت آن مکان برای چپاول و ربودن و غارت کردن، سوء استفاده می‌کنند».

نامنی به حدی بود که اهل مدینه منوره هر گاه قصد حج می‌کردند ناچار بودند به صورت دسته‌جمعی در آیند و هر دسته‌ای کاروانی شده و در پناه یکی از بزرگان شایسته خود روانه می‌شدند، و بر همین قیاس گروهی دیگر این کار را انجام می‌دادند، و هر

ص: ۱۸۰

کاروانی را رَکب می‌نامیدند، و می‌گفتند رَکب فلان کس در فلان روز وارد مکه شد یا از مکه کوچ کرد و باز گشت، و حال اهل مکه هنگامی که در ماه رجب یا اندکی پیش از رسیدن آن به زیارت مدینه می‌رفتند بر همین منوال بود، چه مردم مکه در این ماه به مدینه منوره توجه کامل دارند و گروه زیادی برای زیارت به آنجا می‌روند. و بسیار می‌شد که اختلافی میان اشراف مکه، یا جنگی میان عشایر نجد، یا جنگی میان ایشان و اشراف مکه، یا اختلافی در میان پیروان مذهبی و مذهبی دیگر از مذاهب چهارگانه رخ می‌داد، بدین سبب پس از آنکه حاجیان با هزاران امید و آرزو نزدیک مکه یا مدینه می‌رسیدند درها بروی ایشان بسته می‌شد، و بر سختی‌هایی که در سفر به ایشان رسیده بود دشواری‌های دیگری اضافه می‌گشت، و ناچار با عدم موفقیت در انجام مناسک حج یا زیارت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله به شهرهای خود باز می‌گشتند، البته در صورتی که از دست آن مردم آشوبگر و در هم ریخته و غارت و چپاول آنها جان و مال خود را نجات می‌دادند.

نخستین چیزی که برای حاجیان هنگام رفتن به سوی مکه معظمه و انجام فریضه حج اهمیت داشت همانا آماده کردن اسلحه برای امنیت و آرامش خود بود، چنانکه گویی به دار الحرب می‌روند نه بدان خانه‌ای که خداوند متعال به احترام آن بر جان انسان و حیوان و گیاه و درخت امان بخشیده است.

بتنونی درباره حاجیانی که از راه مصر در زمان قدیم به حج

ص: ۱۸۱

می‌رفتند گفته است:

«همه پیش از ماه مبارک رمضان در قاهره اجتماع می‌کردند و از راه بیابان یا از راه رودخانه نیل (۱) به قوص (۲) می‌رفتند و ۶۴۰ کیلومتر راه را در مدت بیست روز طی می‌کردند، سپس کاروان‌های حاجیان از آنجا در بیابان عیذاب (۳) پانزده روز دیگر می‌رفتند و ۱۲۰ کیلومتر راه را طی نموده تا به قصیر (۴) که در کنار دریای سرخ است می‌رسیدند، و قصیر در سابق بندرگاه مصر شرقی بود و اهمیت آن به اندازه بندرگاه سوئز (۵) بود و قصیر در تصرف عرب بجاه (۶) بود، که شتردار و متصدی حمل حجاج در صحرای عیذاب می‌شدند، و بی‌اندازه بد اخلاق و پست خو و بی‌رحم و جفاکار بودند، و بسا زشت کاری و پلیدی آنان به این حد بود که مجرای آب را از راهی که کاروان می‌رفت تغییر می‌دادند تا ایشان از تشنگی هلاک شوند و

۱- نیل» رودخانه مصر و سودان است در افریقای شرقی

۲- «قوص» از شهرهای قدیم کشور مصر است.

۳- «عیذاب» بندر گاهی است در ساحل دریای سرخ در جنوب مصر.

۴- «قصیر» از سابق مرکز تجارت بوده و امروز جمعیت آن بیش از دوهزار نفر نیست.

۵- «سوئز» شهر بزرگی است که در ابتدای جنوبی کانال سوئز در کنار دریای سرخ قرار گرفته.

۶- «بجاه» قبایلی هستند سیاه پوست در میان نیل و دریای سرخ و در بیابان‌های مصر و سودان و خود را از بنی حام و از نسل حام پسر نوح علی نبینا و آله و علیه السلام می‌دانند.

ص: ۱۸۲

هر چه همراه آنان بود متصرف می‌شدند.

حاجیان مدت یک ماه در عیذاب در انتظار فلکه‌ها که ایشان را به جدّه می‌رسانید می‌ماندند، و فلایک آن را جلابا نیز می‌گویند و مفرد آن فلکه و جلبه است کشتی‌های کوچکی هستند که ساختمانشان سست و غیر محکم است و بادبان بیشتر آنها از بوریا بوده و صاحبان آنها به حاجیان ستم می‌نمودند. و بیشتر از ظرفیت کشتی سوار می‌کردند، و اکثر اوقات آن کشتی‌ها میان دریا با سرنشینان خود غرق می‌شدند و قربانی مطامع آن اشرار می‌گردیدند، و هر کس که عمرش باقی بود پس از دو هفته به جدّه می‌رسید، و در این مدت گرفتار تحکّم ناخدایان و وزش بادهای سخت و امواج خروشان آب و دگرگونی وضع هوا بود.

این راه از قرن اول پیوسته تنها راه حجاج مصر بود تا اینکه در سال ۶۴۵ قمری شجره‌الدّر (۱) با کاروان حجاج برای اولین بار از راه

۱- شجره‌الدّر یگانه زنی است که بر سریر خلافت و پادشاهی در کشور اسلامی مصر نشست، او زوجه ملک صالح نجم‌الدین ایوب نوه ملک عادل سیف‌الدین ابوبکر برادر سلطان صلاح‌الدین ایوبی است، در یکی از جنگ‌های صلیبی لویی نهم پادشاه فرانسه به دمیاط که یکی از شهرهای مصر در کنار رود نیل است حمله آورد و ملک صالح ایوب در آن روزها که با آنان به جنگ پرداخته بود در سال ۶۴۷ قمری وفات نمود، یگانه فرزندی داشت به نام توران شاه و ملقب به ملک معظم که در هنگام فوت پدر در نواحی شام بود، شجره‌الدّر که زنی با شجاعت و تدبیر بود خبر وفات شوهر را پنهان کرد تا اینکه از همه سران لشگر برای فرمانروایی پسرش سوگند گرفت و مدتی نگذشت که توران شاه کشته شد، و شجره‌الدّر خودش بر سریر سلطنت نشست و سکه را بنام خود زد و در منابر و مساجد برای او دعا می‌کردند، و ملقب به مستعصمیه شد یعنی خادمه خلیفه مستعصم در بغداد، و در سال ۶۵۵ هجری او را از سلطنت خلع کردند و کشتند. و پس از وفات ملک صالح فرانسویان شکست فاحش خوردند و بسیاری از آنان کشته شدند و آنان که نجات یافتند با کمال خواری فرار کردند و لویی و سران لشگر اسیر گشتند.

ص: ۱۸۳

عقبه (۱) به مکه سفر کرد، و این راه اهمیت پیدا کرد و از این راه مدت چهل روز به مکه می‌رسیدند. تا اینکه راه آهن قاهره به سوئز کشیده شد، و کانال سوئز حفر گردید، و عبور کشتی‌های بخاری در دریای سرخ فراوان شد. امروز حج‌رونده مصری با راه آهن به سوئز می‌رود و از آنجا از راه دریا به جدّه می‌رسد و با کمال راحتی در کمتر از یک هفته وارد مکه می‌گردد.»

جدّه که مرز ساحلی و در کنار دریای سرخ واقع است مسافت آن تا مکه حدود ۴۰ کیلومتر و بسیار گرم و سوزان است. این شرح حال مختصری از وضعیت حجاج مصری بود، و از این بیان احوال مردمان شهرهای دورتر را که از غیر راه مصر به مکه می‌رفتند مانند مردم ایران و افغانستان و ترکستان خصوصاً از قسمت‌های شرقی و شمالی و مردم سایر شهرها را با آن دشواری‌ها و ناامنی و انحصار مرکب به چهارپایان به نظر آورید.

۱- «عقبه» بندرگاهی است در کشور اردن هاشمی در کرانه دریای سرخ.

ص: ۱۸۴

به هر حال سختی‌ها و رنج‌هایی که به روندگان حج از هر کشوری در سرزمین نجد و حجاز می‌رسید قابل تحمل نبود، و از شقاوت و کردار زشت و پلید اعراب آن منطقه تعجب مکن، چه اینکه رَضوی از کوه‌های معروف عربستان است و شعرا نام آن را در اشعار خود آورده‌اند، و در اشعار پیشینیان از عرب بسیار یاد شده است، و در دعای ندبه هم آمده است، و پیوسته بسیاری از عرب‌ها به نام این کوه طرب‌انگیزی می‌کنند و سرود می‌خوانند چنانکه به نام «جبلِ نعمان» (۱) می‌سرایند، و رَضوی کوهی است که در مقداری از راه مدینه به سوی یَنبع (۲) امتداد دارد.

محمد حسین هیکل که در زمان حکومت وهابی‌ها در حجاز، در سال ۱۳۵۵ قمری به حج رفته، در سفرنامه حجاز خود چنین می‌گوید:

یکی از آشنایان در حجاز برایم داستانی درباره رَضوی یاد کرد که هراس بی‌پایان در من برانگیخت، و آن داستان این است که وزیر دارایی وهابی‌ها چند سال پیش به رَضوی رفت، و نیروی نظامی هم با خود برد تا اینکه به قله کوه رَضوی برآمدند و چیز

۱- «جبلِ نعمان» دو کوه است که گشادگی میان آن نامش نعمان به فتح نون است و در راه طایف به سوی عرفات واقع است و آن را نعمان الاراک گویند.

۲- «یَنبع» به فتح یاء و سکون نون و ضم باء قلعه و آبادی بزرگی است دارای چشمه‌های بسیار که در ساحل غربی جزیره‌العرب و در هفت منزلی مدینه منوره واقع است.

ص: ۱۸۵

عجیبی دیدند! در آنجا دیدند مردمی وجود دارند که در تمام عمر خود از کوه فرود نیامده‌اند، و پائین آمدن از کوه را گناه و شرمساری بزرگی می‌پندارند، و اگر به چیزی در دشت محتاج شدند باید پیروان و زیردستان ایشان از کوه فرود آیند، و همچنین مشاهده کردند در بالای کوه مانند درندگان در شکاف‌ها و غارها زندگی می‌کنند و اگر یکی از ایشان به شکاری یا پاره‌ای از کشتاری دست می‌یافتند آن را ربوده و به غار می‌گریخت و پناه می‌جست، مانند حیوان درنده‌ای که شکاری یافته، به خوردن آن می‌پرداخت و کسی که می‌خواست در آن شکاف وارد شود مانند گرگ و پلنگ با پا به او لگد می‌زد و از خود دفاع می‌کرد، آیا کسی چنین زندگانی را در نزدیک شهر مدینه باور می‌کند و در لوح ذهن تصور می‌نماید؟ با اینکه مدینه و حدود آن به محیط تمدن بیش از بسیاری از مناطق نجد و حجاز پیوستگی دارد.

یکی از وقایع اسفانگیز و حزن‌آور حادثه‌ای است که در کتاب نامبرده نوشته شده است و آن این است که در سال ۱۲۰۰ هجری امیرالحاج مصری برخی از دزدان حرب (۱) را در مدینه دستگیر کرد و گونه آنها را داغ نمود و فریاد آنها بلند شد، قبایل حرب به آنها پیوستند و بر امیرالحاج یورش بردند، او با قشون خود

۱- «حرب» قبیله بزرگی است دارای چندین شعبه که از یمن آمده و در بیابان حجاز و نجد سکونت دارند.

ص: ۱۸۶

گریخت، و حاجیان اسیر آنها شدند و تا آخرین نفر ایشان را کشتند و هر چه را داشتند از جامه و ذخیره به یغما بردند. این همه پیش آمدهای ناگوار و دلخراش برای روندگان به زیارت خانه محترم خداوند تعالی وجود داشت، لیکن مسلمین به واسطه کمال یقین و نیروی ایمان و دین از حج باز نمی‌ایستادند و از آن دست بر نمی‌داشتند و آن سختی‌های جانسوز که نمونه‌ای از آنها ذکر شد مانع ایشان نمی‌شد، و از صدر اسلام تا کنون شنیده نشده که مسلمانان در انجام این عبادت مهم مسامحه نموده باشند. نقل شده است که در سال (۶۴۵ ق) فتنه و آشوبی بین اشراف مکه برای امارت و فرمانروایی آنجا به پا شد و بدان سبب کسی موفق به حج نگشت.

امروز، همه وسائل آرامش و آسایش و بهداشت برای حجاج فراهم است، و از هر نقطه زمین وسائل نقلیه از انواع ماشین و هواپیما و کشتی و خطوط راه آهن مهیا و آماده است، و از هر جهت قابل مقایسه با مرکب‌های سابق نیست. پرچم امن را مشاهده می‌کنی که در سراسر آن بلاد مقدسه گسترده و در حال اهتزاز است، و امروزه رونده به سوی حج را می‌بینی که در آن سرزمین با کمال اطمینان جان و مالش در امان است، و عمل واجب خود را در حالی که دلش از آرامش و قرار آکنده و روانش شاد و سرشار است انجام می‌دهد.

فصل بیست و چهارم: انتظار از دولت‌های اسلامی

اشاره

همانا سفر برای حج و رسیدن به حرمین شریفین مکه معظمه و مدینه منوره - اگر چه امروزه آسان شده، و به هیچ وجه شباهتی میان وضعیت امروزه و گذشته نیست - ولی نظر به اینکه شاید گاهی مشکلات عمومی و خصوصی دیگری پیش بیاید که موجب فتنه‌ها و نگرانی‌ها شود و باعث برافروختن آتش‌های کینه و برانگیختن دشمنی‌های بیجا گردد، اندیشه استوار و عاقبت بینی مقتضی است که برای هر آشوبی پیش از وقوع آن تدبیر نمود و جلوگیری کرد.

از همه حکومت‌های کشورهای اسلامی انتظار و امید داریم که در تنظیم کاروان‌های حاجیان، و شئون زیارت کنندگان خانه محترم الهی با هم کمک کنند، و آنچه مایه آسایش و بهداشت آنان است زیر نظر گیرند، و بر آن همت گمارند و قیام نمایند و جداً مراقبت کامل داشته باشند، و برای این امر مهم اشخاص با تقوی و خیر اندیش و مهربان انتخاب کنند، که پاکدامن و از هر گونه آزار و اذیتی

ص: ۱۸۸

نسبت به حاجیان برکنار باشند و بدخوی و بدزبان و سنگدل نباشند، حکومت‌ها بهترین سپر آهنین و حصار پولادین هستند که مسلمانان در راه انجام فریضه حج بدان پناه می‌برند، و ایشان باید با تمام نیروی خود از حقوق آنان دفاع کنند، و در نوازش و آرامش ملت بسیار دقیق و ساعی باشند و از عطف و خشم خداوند توانا هیچ گاه غفلت نورزند.

امروز روح غرب‌زدگی و فرنگ‌مآبی در ملوک مسلمانان و امراء و فرماندهانشان نفوذ کرده، و این روح پلید و ظایف شریفه را از وجودشان سلب نموده و آنان را از یکدیگر پراکنده و بیگانه ساخته و احساساتشان را خاموش و عواطفشان نابود گشته است. نیرنگ‌های بیگانگان آن‌ها را به پراکندگی کشانیده، و خوش‌نمایی‌ها و ظاهرهای فریبده‌شان این جماعت را تهدید نموده و کور و کر ساخته است.

به همین جهت روح استقامت از جماعت مسلمانان رخت بر بسته، و ستون‌های ایمانشان سست گشته، چون مردم پیرو بزرگان خود هستند.

مسلمان غیرتمند چون بنگرد و سرپرستان خود را ببیند که مانند بندگان و شکست خورده‌گان باشند، با اینکه گذشتگان ایشان فرمانده و سرور بودند، افسوس‌ها در سینه‌اش انباشته و دریغ‌ها در دلش به فشار آمده و دانه‌های اشک از دیدگانش روان می‌گردد.

ص: ۱۸۹

به پروردگار عزیز سوگند، اکنون قلم در دستم می‌لرزد و اشکم روان و سینه‌ام از اندوه سوزان است چه خوب و شایسته است که فرمان‌روایان اسلامی و کسانی که افتخار سروری بر مردم مسلمان دارند، از خواب غفلت بیدار بوده و پرده سیاه بی‌خبری را به کناری افکنده و همه با دل‌های پاک و بی‌آلایش در راه خداشناسی و یکتاپرستی گام بر دارند، و برای یاری و نگهداری و پشتیبانی از حریم مقدس و به دست آویزی که گسیختگی نیست متمسک شوند، و عنایت بی‌پایان خداوند مهربان و لطف حضرت پروردگار بینا و توانا، در کالبد ایشان جانی نیرومند بدمد که همتشان را بیدار و همه را هم آهنگ سازد و حس غیرت و گردن فرازی آنان را برانگیزد، و اندیشه ایشان را روشن و قوی و چراغ سینه‌شان را فروزان نماید، تا زمام و رشته مصالح امور ملت را بادل‌ی لبریز از شوق و عشق و عزمی استوار در دست بگیرند، و امت‌های اسلامی را از محنت‌ها و گرفتاری‌های فعلی نجات دهند، و از آنچه رنج می‌برند رهاییشان بخشند و مجد و ارجمندی دیرین خود را باز گردانند.

آری چه خوب است که از این ورطه هولناک در آیند، و مردانی دارای شرف حقیقی و احساس روحی گردند، و به رهبری حق گرویده و از حریم آن دفاع نمایند، و با دشمنان حق که شب و روز برای تیره کردن انوار آن و ویران نمودن بنیاد آن می‌کوشند مبارزه کنند، آن دشمنانی که هیچ دری برای فریفتن مردم نمانده

ص: ۱۹۰

مگر اینکه آن را کوبیده‌اند و هیچ برجی برای آزار و دشمنی نمانده مگر اینکه بر آن برآمده‌اند.

آری چه خوب است اگر با ساز و برگ ایمان مسلح شوند، و به ستون‌های اخلاص متکی و خود را استوار و نیرومند گردانند، تا چنان یاری و پشتیبانی شوند که به وهم نیاید و قابل توصیف نباشد، و ببینند چگونه الطاف الهی نصرت و فیروزی به ایشان می‌بخشد و اسباب عزت و آبرومندی بر ایشان مهیا می‌کند.

آری چه خوب است اگر اندیشه راستی و درستی و روح عدالت در نهادشان دمیده می‌گشت تا اعتقاد آنان به خدای تعالی قوت گرفته و در خدمت به اسلام که دین رستگاری و یگانه پرستی است علاقمند و کوشا گردند.

در این صورت خواهید دید که چگونه پرچم اسلام افراشته و درخشندگی دین نمودار و سازمان حق کامل می‌گردد، و خواهید دید که چگونه عناصر پراکنده این امت فراهم و پیوست و یگانه باشند، و مرکز اجتماع و وعده گاهی در بلد الامین برای نمایندگان حقیقی ملل اسلامی به منظور مقاصدی که به نحو تفصیل یادآوری شد به وجود آید، و در میان ملل توحید که از یکدیگر دور و جدا و پراکنده هستند وسیله ایجاد وحدت کامل گردد، چنانکه گویی با آن همه دوری از یکدیگر بهم آمیخته و فشرده و به منزله اعضای یک تن می‌باشند، و در این صورت خواهید دید که چگونه همه ارجمند و دارای شأن و عظمت خواهند بود «و به سوی خدا است مرجع

ص: ۱۹۱

هر امری» (۱) در خاتمه این رساله همه مسلمانان را مخاطب قرار داده و سخنانی چند عرضه می‌دارم: همانا محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر خداوند تعالی است، پروردگارش به راستی او را فرستاده و بزرگ‌ترین معجزه و فرخنده‌ترین طالعش این بود که مومنین و گرویدگان به خداوند یکتا را چون سازمانی آراسته پیوسته و فراهم ساخت. و هر که در این سازمان، اندک خللی پدید آورد مانند کسی خواهد بود که قرآن کریم را پشت سر انداخته و با خدا و رسولش دشمنی کرده. اسلام برای گروهی به خصوص نیامده و امتی را مخصوص خود نگرفته و قرآن برای قومی در برابر قوم دیگری نازل نگشته، اسلام حقیقی منکر جدایی‌ها و بدعت‌ها و مخالف با عصبیت‌های خشک و بی‌مزه است. تمایلات و امتیازات زیان‌بخش و ساز و برگ‌هایی که از بوالهوسان بر ارکان دین و مذهب مقدس اسلام افزوده شده زشت می‌شمارد. قرآن برای هم‌آهنگی و توحید کلمه در یگانه‌پرستی حضرت سبحان نازل گشته است.

از بزرگ‌ترین تعلیمات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله این است که: مردمی بر مردمی و هم‌چنین عرب بر عجم بر یکدیگر برتری ندارند و سفید پوست و سیاه یکسانند و کسی را بر دیگری امتیازی جز به پرهیزگاری و کردار نیک نخواهد بود: «همانا گرامی‌ترین شما نزد

۱- سوره هود، آیه ۱۲۳.

ص: ۱۹۲

خدای تعالی پرهیزگارترین شما است» (۱) این وحدت کلمه برای ملل توحید همان نکته اساسی و گوهر سیاست اجتماعی است که باید آن را نگه داشت، و یکدیگر را در راه آن کمک و یاری کرد و برای آن کوشید و قیام نمود.

ای بندگان خدا از خدا بترسید و با خدا باشید در همکاری برای حفظ جامعه توحید، و تمسک به رشته‌های محکم و متین قرآن مجید و استفاده کامل از دستورات آن، و در برافکندن عادت‌های زشت عصر جاهلیت و عصیت‌های پلید، و چشم پوشی از اختلافات ساده و تشعبات عرضیه بی‌اهمیت همت گمارید و خدا را منظور دارید، ای بندگان خدا و ای جامعه اسلام و پیروان قرآن وحدت کلمه داشته باشید، و هدف هر مسلمانی را یگانه‌پرستی حضرت پروردگار سبحانه و تعالی بدانید، و از دشمنی و جدایی پرهیزید و قدر نعمت را دانسته و آن را دریابید، چه همانا دین همه ما اسلام، و کتاب همگی قرآن کریم، و قبله همه کعبه معظمه، و پروردگار همه ذات اقدس یکتایی است که شایسته پرستش جز حضرت او نیست، مقدس است نام‌های او و برتر است سروری و بزرگواریش، این است پند و نصیحت من و منتهی آرزو و امیدی که از هر مسلمان دارم.

۱- سوره حجرات آیه ۱۳

ص: ۱۹۳

درخواست از حضرت منان

ای پروردگار همه پرورش دهندگان، ای سید و مولای همه بندگان، ای گرداننده دل‌ها و دیده‌ها که به آنچه بخواهی می‌گردانی. ای پدیدآورنده شب‌ها و روزها که هریک را از دیگری بیرون می‌آوری. ای بخشنده و مهربان بر آفریدگان، ای خدایی که در کمینگاه ما هستی، و می‌شنوی و می‌بینی و از فراز در منظر اعلی می‌نگری، ای برآورنده و پاسخ‌گوی درخواست‌های بیچارگان، ای پناه نیازمندان و بینوایان. ای پروردگار خانه محترم و هر زمینی که زیارت کنندگان خانه‌ات در آنجا احرام می‌بندند یا از احرام بیرون می‌آیند. ای پروردگار مواضعی که عبادتگاه حاجیان است و به مزید شأن و منزلت مخصوص فرموده‌ای، ای آفریننده منی و عرفات و مشعرالحرام، ای خدای رکن و مقام، ای خدای بهترین رهبران و جهانیان، محمد صلی الله علیه و آله خاتم همه پیامبران. بار خدایا مسلمانان را در راه حق و هدایت یاری فرما و دل‌های آنان را در پیرامون کلمه توحید متحد بنما، و به هر چه نزدیکتر به تقوی است ایشان را موفق دار. خدایا پراکندگی آنان را جمع کن و به اصلاح آور، و خون و ناموس شان را به لطف حفظ فرما، و رسیدگی به کارهایشان را به

ص: ۱۹۴

نیکانشان واگذار و فرماندهی آنها را به دست بهترین شان بسپار.

بار خدایا ایشان را نیرو و شوکت عطا فرما و دشمنانشان را خوار و نابود نما، ای معبود به حق و چاره ساز بندگان، خواسته ما را اجابت کن و ما را به مسؤول خود برسان.

پروردگارا از فقدان پیغمبرمان به درگاهت شکایت می‌نمائیم، و از فشار ناملازمات زمان، سختی روزگار بر ما، و پیدایش آشوب‌ها و حوادث ناگوار، و بسیاری دشمن داخلی و خارجی و کمی جمعیتمان به تو پناه می‌آوریم.

پروردگارا به گشایشی در مشکلات ما، اندوه را از ما دور ساز، و به نصرتی که به نور جلالت پشتیبانی شود ما را خوشنود فرما، بار خدایا از نیرنگ‌های دشمنان و بندهای فریب دهندگان و دام شیطان صفتان ما را برهان، و کسی که با ما مکر کند با او مکر کن، و اثر بداندیشی به ما را متوجه خود بداندیشان نما، و دل‌های ایشان را بترسان و قدم‌هایشان را بلغزان.

پروردگارا آنان را به اندیشه‌ها و کردارهای بدشان آشکارا و ناگهان گرفتار و نابود گردان، تا هر حقی به جلوه در آید و عدلی نباشد مگر اینکه بدرخشد و پرچم دادپروری گسترش یابد.

خدایا ما را کافی و بس است که تو سرپرست ما باشی و یار و یاور ما گردی، که تو بهترین مولی و یاری کننده هستی.

جملات ذیل منسوب به جناب عبدالمطلب است هنگام آمدن ابرهه سمت مکه به قصد خرابی خانه کعبه:

ص: ۱۹۵

خداوندا، معبودا، بنده تو نگاهدارنده بار و بنه خود است، آستان‌هایت و فرودآمدگان در آنها را که در فرودگاه مهر و لطف تو زانو به زمین زده‌اند، تو خود نگهدار و حمایت فرما، مبادا صلیب و چلیپای ترسایان و نیرو و توانایی دشمنان بر نیروهای تو چیره شود و غالب گردد.

بار خدایا تو را سوگند می‌دهم و به حرمت سرور پیغمبران و شریف‌ترین گذشتگان و آیندگان و برگزیده‌ات از همه بندگان، به تو توسل می‌جوئیم آنکه او را چراغ درخشان هدایت، و بشارت و بیم‌دهنده و امین بر وحیت، و برای مسلمانان نعمت و برای همه عالمیان رحمت قراردادی. تو را به حق او و به عترت و خاندانش آنانکه دارای مقام عصمت و مطلع انوار محبت و هدایت و سرچشمه جویبار و صایت و امامتند (صلوات تو بر او و ایشان باد) و به آبرویی که در پیشگاه تو دارند.

بارالها زیارت خانه محترم و زیارت قبر پیغمبرت صلی الله علیه و آله را نصیب ما فرما و ما را از حاجیانی که حجتشان مقبول و سعیشان مشکور و گناهشان آمرزیده و سیئاتشان از دفتر اعمال زدوده شده محسوب نما، و ما را از شکر گزاران نعمت‌هایت و یادکنندگان الطافت بگردان، و از آستانه‌ات ناامید برمگردان، و از ما به اعمال زشتان در روز قیامت بازخواست نفرما، و ما را از باران رحمت و مغفرت بهره‌مند ساز و به لطف عمیمت ببخشای.

ای پروردگار بزرگ و بخشنده، ای خداوند کریم و آمرزنده.

ص: ۱۹۶

ای تکیه‌گاه استوار، ای همسایه نزدیک و یار و دلدار، ای معبود به حق و یقین، ای پروردگار خانه آزاد و نخستین (۱)، ای خدای مهربان و غمخوار بندگان، ما را از گرفتاری‌ها و پریشانی‌ها برهان و بندهای دشوار آن را بگشا، و آنچه که توانایی آن را نداریم ما را کفایت نما، و از هر اندوه و بیچارگی و سختی احوال نجات ده و رها فرما، ای آفریدگار با عظمت و یکتا، ای خدای بخشنده و دانا.

ستایش خدای تعالی را در آغاز و انجام ستایشی پاینده و سپاس حضرتش را سپاسی جاوید و پیوسته، به اتمام رسانید آنچه را که در نظر داشت از بیان فلسفه حج بنده محتاج به لطف و عنایت الهی.

محمد بن محمد علی امامی نجفی خوانساری

شب یکشنبه ۱۲ جمادی الاولی

۱۳۶۸ قمری

۱- اشاره است به معنای البیت العتیق از نامهای کعبه مقدسه مذکور در سوره حج، آیه ۲۹.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صداها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱) ۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

مرکز تحقیقات ایرانی
فائده‌ها
اصفهان



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

